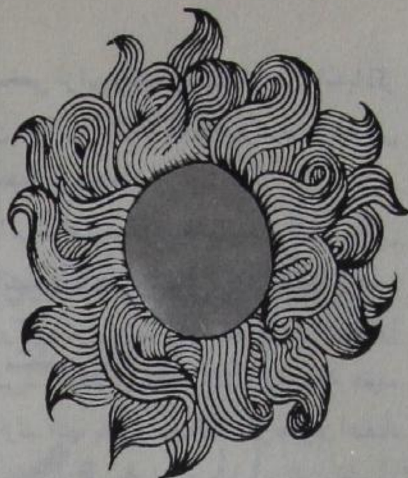




خانه‌ای رو به‌آفتاب

(گفتگو با ماموستا حقیقی)

خانه‌ای قدیمی، حیاط بزرگِ آجر فرش، با دو باغچهٔ کوچك، با درختانی رو به‌خزان. چندین پله و راهرونی تاریك و بالاخره اطاقِ روشنِ رو به‌آفتاب؛ شاعرِ «شهر بهاران و گلها»[1] بوکان را در آغوش گرم و روشنش گرفته. صفای پیر شعر، باری دیگر مرا بحضورش کشانده. وقتی می‌رسم، آفتاب از نیمهٔ روز می‌گذرد. کوچه خلوت است و دَرِ خانهٔ ماموستا حقیقی، مثل همیشه باز. در را می‌زنم، طولی نمی‌کشد که پسر استاد، با لبخند گرمش به‌استقبال می‌آید. با آن خطوط مهربان صورتش که خانهٔ همیشگی چهرهٔ هر کُردیست. مرا به‌داخل راهنمایی می‌کند، راهی که به‌سوی شاعر می‌رود، می‌شناسم. ماموستا بر بالای پله‌ها ایستاده، در اولین نگاه مرا می‌شناسد. به‌گرمی دستم را می‌فشارد و پیشانیم را می‌بوسد. به‌داخل می‌رویم، به‌اطاق ماموستا. در حضور بی‌ریا و دور از رفتارهای ساختگی و روشنفکر مآبانه احساس راحتی می‌کنم. طولی نمی‌کشد که صمیمیت از وجود شاعر می‌طراود و خانه را پر می‌کند.

■ **استاد از اینکه آرامش و استراحتتان را برهم زدم مرا ببخشید.**

در جواب فقط لبخندی می‌زند.

تقریباً یك سالی از اولین مصاحبهٔ مجلهٔ ما، با ماموستا حقیقی گذشته است،[2] بنابر این از فاصلهٔ میان این دو دیدار سئوالات را شروع می‌کنم.

■ **استاد لطفاً برایمان از کارهایی که در این یك سال انجام داده‌اید صحبتی بکنید.**

راستش به‌خاطر بیماری نمی‌توانم زیاد کار کنم؛ چون بیماری نمی‌گذارد انسان در عوالم شعری قرار بگیرد. با جسم سالم است که آدم می‌تواند کار بکند، مدتی است از نوشتن دور شده‌ام، ولی در این مدت دیوان شعرم به‌چاپ رسیده، به‌نام «دیوان حقیقی» که تا این لحظه به‌چاپ دوم هم رسیده. و این برای من خوشحال کننده است. که این چنین سعی در زنده نگاهداشتن و معرفی شعرا و ادبا و... با تلاشی بی‌وقفه صورت می‌پذیرد.

■ **با توجه به‌شاعران جوان و علاقه‌مند که با تلاش و پشتکار زیاد می‌آیند تا در پهنهٔ هنر و ادبیات جای ویژهٔ خود را بگیرند؛ شما به‌عنوان یك پیشکسوت، با سابقهٔ طولانی در شاعری، چه توصیه‌هایی برای این هنرمندان که هنوز در اوایل راه هستند دارید؟**

توصیهٔ بنده به‌شاعران جوان کرد این است که در هر چیز مخصوصاً در سرودن شعر باید صبور باشند و در عرضهٔ شعر عجله نکنند. وقتی حادثه‌ای، اتفاقی و یا هر محرك دیگری شاعر را منقلب کرد و شاعر تحت تأثیر آن شعری سرود، باید بداند که شعر تازه سروده شدهٔ او هنوز خام است. بعد از سروده شدن شعر است که سعی و کوشش شاعر شروع می‌شود و در این مرحله است که شاعر تمام یافته‌ها و اندوخته‌های شعری خود را باید به‌کار برد و روی شعر خود کار کند تا شعر پخته شود. یعنی به‌مواد اولیه‌ای که از ذهن شاعر تراوش کرده، شکل دهد، چه از نظر محتوا و چه از نظر فرم. بعد از این مراحل است که شاعر می‌تواند شعر خود را عرضه کند، ولی متأسفانه شاعران جوان، عجول هستند. به‌قول سعدی «انگور نوآورده ترش طعم بود، روزی دو سه صبر کن تا شیرین گردد.»

■ **استاد، به‌نظر شما شاعران جوان کرد، از کجا آغاز کنند و برای شروع در چه زمینه‌هایی به‌مطالعه بپردازند.**

هر شخصی در مرحلهٔ نخست باید این را در خودش کشف کند؛ استعداد گفتن شعر و ذوق آن را دارد یا نه. حال اگر شخصی استعداد شاعری را در خود سراغ گرفت، باید به‌تدریج آن را پرورش دهد. با اینکه شاعری استعداد ذاتی می‌طلبد، ولی به‌نظر من یك شاعر جوان باید اطلاع کافی از نظر فن و انواع و اقسام شعر و به‌طور کلی دربارهٔ شعر داشته باشد. اینها را می‌توان از طریق مطالعه بیاموزد. این آموخته‌ها در مرحلهٔ دوم شعر که همانا پرورش مواد اولیه است به‌درد شاعر خواهد خورد.

■ **استاد به‌نظر شما شاعران جوان کرد مطالعهٔ خود**

را از کدام شعرای کرد آغاز کنند؟

جوانان برای پرورش ذوق و استعداد سرودن شعر، لازم و ضروری است که از دیوان شعرای کرد امثال «نالی» «محوی» «حریق» و از شعرای معاصر دیوانهایی را که چاپ و منتشر شده مطالعه کنند. باید شاعران جوان از شعرای گذشتهٔ خود شروع کنند تا دریابند که شعر ما چگونه تغییر و تحول یافته و به‌کجا رسیده. تا بتوانند ادامه دهندهٔ این راه باشند.

■ **شعر امروز کردستان را چگونه ارزیابی می‌کنید، به‌طورکلی در چه سطحی است و مردم با شعر چه برخوردی دارند**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در کشورمان و انتشار وسیع و روزافزون آثار کردی و فارسی شعرا و ادبا و... طبیعتاً باعث گردیده که این آثار در دسترس مردم قرار گیرد و این در دسترس بودن، اشتیاق مردم را نسبت به‌شعر و ادبیات بیشتر کرده است، تا جائی که با شعر شاعرانِ کردستان در رابطه هستم می‌توانم بگویم که شعر در کردستان دارد یك مرحلهٔ تکاملی و پیشرفت را می‌پیماید و همه با شوق و ذوق و ولع خاصی دارند در زمینه‌های مختلف هنری و ادبی کار می‌کنند. و آرزوی من این است که روزبروز شعر و ادبیات در این سرزمین توسعه و ترقی نماید انشاالله.

■ **استاد دربارهٔ شعر نو چه نظری دارید؟**

استاد لبخندی می‌زند و می‌گوید. این سئوالی است که بارها در شرایط مختلف و مصاحبه‌ها از من شده، ولی باید به‌عرض برسانم که من کوچکترین اطلاعی از «شعر نو» ندارم و برای همین نمی‌توانم درباره‌اش نظر بدهم.

سئوال زیاد است و استاد خسته. ترجیح می‌دهم بیش از این آرامش و خلوت ایشان را برهم نزنم از طرفی نیز نمی‌توان به‌حضور استاد رفت و دست خالی برگشت، بنابراین از استاد می‌خواهم از آخرین شعرهای خود تحفه‌ای برای خوانندگان مجله بدهند. استاد بی‌دریغ آخرین کار خود را می‌آورند و شروع می‌کنند به‌خواندن. فکر می‌کنم شما هم از خواندن این خبر و شعر خوشحال شوید، ولی قبلاً توضیحی در این باره بدهم.

چنانکه می‌دانید اشعار حافظ به‌تمام زبانهای زندهٔ دنیا ترجمه شده و هر سال در کنگرهٔ یونسکو قرائت می‌شود، ولی تا به امروز این اشعار به‌کردی ترجمه نشده بود که چندی پیش کنگره، ترجمهٔ کُردی اشعار حافظ را نیز خواستار شد. برای تحقق یافتن این خواسته، مسئولیت این حرکت فرهنگی به‌عهدهٔ استاد حقیقی گذاشته شده.

استاد می‌گویند: با همهٔ کسالتی که داشتم، پنجاه غزل از اشعار حافظ را به‌کردی ترجمه کردم. برای ترجمهٔ حافظ، هم وزن و هم کلمات را رعایت کرده‌ام. در این ترجمه از کتاب «شرح سودی بر حافظ نوشته دکتر عصمت ستارزاده» استفاده کرده‌ام، ولی به‌خاطر مریضی، کار را فعلاً متوقف کرده‌ام و در اولین فرصت ادامه خواهم داد.

از پنجاه غزل ترجمه شده، ده غزل به‌کنگره یونسکو فرستاده شده و شعر زیبای «یوسف گمگشته باز آید به‌کنعان غم مخور» نیز توسط استاد فیض‌الله‌زاده به‌صورت سرود در سنندج اجرا گردیده.

ماموستا حقیقی دیوان خود را امضاء و به‌مجله تقدیم می‌کند و به‌خاطر حرکتهای فرهنگی مجله تشکر می‌کند. دستش را می‌فشارم و تا دیداری دیگر خداحافظی می‌کنم به‌مشایعتم تا پای پله‌ها می‌آید. با خواهشم به‌اطاقش برمی‌گردد، به‌آغوش گرم اطاقش که پنجره‌های قدیمی‌اش رو به‌آفتاب می‌گشاید. و من با ترجمهٔ زیبای یکی از زیباترین شعرهای حافظ خانهٔ استاد را ترك می‌کنم.

۱ ــ یکی از تشبیهات استاد از شهر بوکان در یکی از شعرهایشان.
۲ ــ مصاحبهٔ قبل با استاد حقیقی در شماره ۲۳ مجله آمده است. تحت عنوان «در خلوت یك شاعر»

در دیر مغان آمد یارم، قدحی در دست
مست از می و، میخواران از نرگس مستش مست
در نعل سمند او شکل مه نو پیدا
وز قد بلند او بالای صنوبر پست
گر غالیه خوشبو شد، در گیسوی او پیچید
ور وسمه کمانکش گشت در ابروی او پیوست
آخر زچه گویم " هست از خود خبرم " ؟ ــ چون نیست
وز بهر چه گویم " نیست بااو نظرم " ؟ ــ چون هست
شمع دل دمسازان بنشست، چو او برخاست
و افغان زنظربازان برخاست، چو او بنشست
باز آی که باز آید عمر شدهٔ حافظ
هر چندکه ناید باز، تیری که بشد از شست

توضیح: این غزل از حافظ را ماموستا حقیقی به‌کردی ترجمه کرده است.

یارهاته کلیسایه جامیکی له مه‌ی بان ده ست
نه و مه ستی مه ی و مه ستان له و دیده‌یی مه ستی مه ست

نالی سمی نه سپی ئه و وینیکه له مانگی نوی
وه ختیکی سنه و بـه ردی سه روی قـه دی لیو ی گه ست

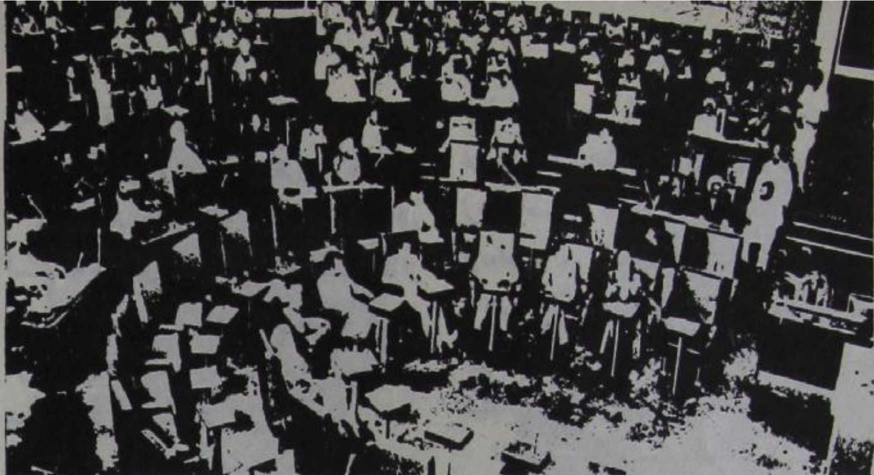
جا بوچی بلیم به دروئا گامه له حالی خوم
یا خونیه مه یلم به و ئه‌ی چونه دلم پی به‌ست

کو وژاوه شه می یاران ساتیکی که ئه وهه ستا
هه لبو وه چرا کاتی دانیشته وه ئه و بی هه ست

ئه و میخه که بو نخوشه بو نخوشه له زولفی ئه و
کلچیوه که وانکیشی فیر بوو له بروی په یوه ست

گیانه وه ره وه با بی بو حافزی عو مری نوی
هه رچه‌نده مه حالیشه حه فتی‌اوه گه ر بوشه ست

غزلی از حافظ: ترجمهٔ: استاد حقیقی



نمایندگان ما در مجلس

گزیده‌ای از نطق‌های پیش از دستور نمایندگان

مقدمه: «اصحاب انقلاب» بر آن است که جهت اطلاع خوانندگان گرامی از عملکرد مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم کرد، صفحاتی را به این موضوع اختصاص دهد. در این صفحات چکیده‌ای از نطقها و همچنین تذکرات نمایندگان کرد به مسئولین کشور آورده خواهد شد. «اصحاب انقلاب» همچنین آمادگی دارد که مسایل عمومی شما را نیز با نمایندگانتان در میان گذاشته و نتیجه را در همین صفحه به اطلاع شما برساند. منتظر نامه‌های شما هستیم.

■ احمد طه نمایندهٔ مردم بوکان:

آقای احمد طـه نمایندهٔ مردم بوکان رمز موفقیت و راز پیشرفت در وحدت و تعاون و همبستگی است. ایثار و گذشت کلید پیروزی و اجرای قسط و عدال ضامن بقاءست.

برای اینکه بتوان شاهد مقصود را در آغوش کشید و به اهداف عالیه دست یافت، در وهله اول مهمترین عامل و مفیدترین اسلوب، محرومیت‌زدائی و مبارزه با فقر می‌باشد. خوشبختانه در دیدار نمایندگان مناطق محروم با ریاست جمهوری، محرومیت‌زدائی و مبارزه با فقر، مورد توجه دولت قرار گرفته است.

□ آقای علی محمد پرتوی، نمایندهٔ شهرهای سقز و بانه مردم مسلمان کرد، باید آگاه باشند که با توجـه به فرمایشات ریاست جمهوری و با همکاری مسئولین محترم، خرابیها ترمیم و استعدادها شکوفا و منابع بکر کردستان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. و با تقـویت دانشگاه فعلی و تأسیس دانشگاه اهل سنت و کشیدن راه‌آهن و گازرسانی، ظلم مضاعف نظام طاغوتی، از چهره کردستان زدوده خواهد شد. همچنین اشتغال بی‌کاران و اخراجیان، ایجاد کانونهای فکری و فرهنگی، بهبود بهداشت و درمان، توسعه میادین و سالنهای ورزشی، تأسیس هنرستانهای صنعتی و کشاورزی و تربیت معلم و با توجه به صنایع و دادن یك یا چند مورد از صنایع بزرگ و ملی کشور به کردستان، تا حدودی باعث محرومیت‌زدائی از منطقه خواهد شد.

■ مرتضی زرین گل نمایندهٔ مردم سنندج:

«اکنون مردم محروم کردستان برای تحرك و اصلاح دستگاه عدالت (قضائی) چشم امید به حضرت آیت الله محمدیزدی دوخته‌اند. تا با گسترش عدل و داد، دامنه ناعدالتی‌ها و حق‌کشیها را بسوزاند.

من از سوی مردم شریف کردستان از حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی و آقای کروبی و آیت‌الله یزدی رؤسای سه قوه، تقاضای توجه جدی به مردم محروم کردستان را دارم.

اینجانب ضمن حمایت از وزیر امور خارجه توقع دارم بر اساس مشی حضرت امام و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با نحو شایسته مسائل مربوط به قطع‌نامه ۵۹۸ را به پیش ببرند. از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌آقا عبدالله نوری دفاع خواهم نمود و از جنابشان تقاضا دارم وزارت کشور را از این حالت خاص در آورده ان شاءالله موجبات امنیت و آسایش عمومی مردم را فراهم سازند و ریشه اعتیاد و بدحجابی را بخشکاند و انتظار دارم که آرزوی چندین ساله مردم شریف کامیاران و دیواندره را برآورد نمایند، چون این دو بخش استعداد کامل برای شهر شدن را دارد و امیدوارم وزارت کشور این امر مهم را انجام داده.

■ قادر شریف‌زاده نماینده مردم سردشت و پیرانشهر:

۱ ــ با عنایت به نقش حساس مدیریت که یکی از عوامل مهم ترقی و تعالی هر ملتی بوده، توجه ملت خدمتگزار را بدین مسئله معطوف که عزل و نصبهایی که بدون توجه به معیارهای صحیح و مردمی و صرفاً بر اساس روابط و علایق و خط و خطوط انجام و توجهی به تعهد، تدین، کاردانی، قدرت اجرائی و مدیریت نشود موجبات شکاف، تفرق، ناهماهنگی و عدم رضایت مردم را فراهم نموده و بین صفوف متحد مردم شکاف ایجاد نماید. بنابراین جهت حفظ اتحاد و همبستگی باید در انتخاب مسئولین علاقه و خواست قانونی مردم نیز منظور و از نمایندگان ایشان نظرخواهی و نسبت به انتخاب افراد مستقل و خادم به نظام و بی‌طرف در مسایل سیاسی اقدامات لازمه را مبذول تا فرمایشات حضرت امام محقق و از شعار بدون عمل پرهیز و در جهت حفظ انقلاب و ارزشهایش گام برداشته شود.

۲ ــ نظر به فقر اقتصادی و فرهنگی حوزه‌های انتخابیه اینجانب به مسئولین محترم جمهوری اسلامی، هشدار می‌دهم که لازم است جهت شکوفائی اقتصادی و فرهنگی و تنفید احکام اسلام و انقلاب در دو منطقه پیرانشهر و سردشت. جهت واگذاری از نیروهای انسانی متخصص و کارآمد و انقلابی استفاده و از اعزام نیروهای مغرض و دارای سوءسابقه به منطقه ممانعت نمایند.

۳ ــ از سازمان برنامه و بودجه و نهادهای ذیربط انتظار دارد که در راستای محرومیت‌زدایی مناطق مذکور نسبت به تسریع در مطالعه اجرای پروژه‌های احداث سد گزدال بر روی رودخانه «ذات صغیر» که دولت عراق سالهاست با احداث

سد بر روی همین رودخانه در محل «دکان» دو استان سلیمانیه و کرکوک را تأمین آب و نیرو نموده و سد سیلوه پیرانشهر عنایات بایسته را مبذول و در اولویت اول قرار دهند.

۴ ـ با توجه به افزایش جمعیت و وجود جنگ تحمیلی در سالهای قبل و عدم امنیت حوزه‌های انتخابیه اینجانب در شرایط جنگی و عدم تخصیص بودجه لازم جهت توسعه فضای آموزشی، تقاضا دارد نسبت به اختصاص بودجه لازم جهت شکوفای و بالا بردن سطح فرهنگ در این مناطق محروم با ایجاد مراکز علمی و توسعه فضای آموزشی و تأسیس دانشسراهای تربیت معلم روستای و هنرستانهای صنعتی و کشاورزی و دانشگاه آزاد اسلامی با بهره‌گیری از خودیاریهای مردم اقدامات مقتضی مبذل گردد.

۵ ـ مسئولان وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مستحضرند که کمبود امکانات بهداشتی و کادر پزشکی خصوصاً در مناطق محروم و حوزهٔ انتخابیه اینجانب مشکلات عدیده‌ای را بوجود آورده لذا تقاضا دارد که نسبت به اعزام پزشك جراح و زایمان به شهرستانهای پیرانشهر و سردشت اقدامات سریع معطوف دارند.

۶ ـ با توجه به فقر و استضعاف حاکم بر کشاورزان و دامداران سنتی مناطق فوق‌الذکر تقاضا دارد نسبت به تأمین امکانات رفاهی از قبیل راه‌سازی، ایجاد پل‌های ارتباطی، مدارس برق رسانی، لوله‌کشی، دایر کردن خانه‌های بهداشت، واگذاری ماشین‌آلات کشاورزی، کود و بذور مورد نیاز و غیره اقدامات جدی انجام پذیرد.

۷ ـ از آنجائیکه در این مناطق از کارگاههای تولیدی و کارخانه جائی که حداقل بتوانند قسمتی از بیکاران منطقه را جذب نمایند. تا به هیچگونه پروژه و برنامه مفید جهت محرومیت‌زدائی و رفع بیکاری به اجراء در نیامده است. مستدعی است نسبت به‌دایر کردن پروژه‌های صنعتی مختلف، متناسب با وضعیت جغرافیای این مناطق اقدامات لازم مبذول نمایند زیرا تنها حربه دشمنان انقلاب عمده نمودن مشکلات و کمبودهای موجود است.

تذکرات نمایندگان»

■ تذکرات آقای محمود نیازی نمایندهٔ شهر بیجار: در مورد حوزه انتخابیه شهرستان بیجار، باید عرض کنم با منطقه وسیع و حاصلخیز، با مردمی مؤمن و عاشق و سهم بسزا در جنگ تحمیلی، از نظر تولید گندم، مقامی بالا دارد و کشاورزان عزیز منطقه، بر خودکفائی کشورمان از واردات گندم، تلاشی مجدانه دارند. متأسفانه در زمان ستم شاهی، توجهی به این منطقه نمی‌شد و محرومیت در اکثر زمینه‌ها وجود دارد. جادارد مسئولین محترم اجرائی به منطقه توجهی مبذول نمایند.

۱ ـ ایجاد و احداث سد مخزنی شریف‌آباد الویز.

۲ ـ ایجاد دانشکده کشاورزی و علوم پایه.

۳ ـ احداث کارخانه‌های تولیدی و اشتغال‌زا برای رشد و متحول شدن اقتصاد منطقه.

۴ ـ برخورداری سریع شهر بیجار از شبکه گازرسانی، به علت سردی هوا و مقرون به صرفه بودن آن.

۵ ـ اتصال بیجار به شبکه خط راه آهن سراسری.

۶ ـ احداث راههای ارتباطی، از امور بنیادی و اصولی برای شکوفائی منطقهٔ ما خواهد بود.

تذکرات آقای احمد طه نماینده مردم بوکان

۱ ـ از وزارت آموزش و پرورش و سازمان مور اداری و استخدامی، خواستارم که به ارتقاء سطح درجهٔ آموزش و پرورش منطقه بوکان با توجه به آمار سی‌وهشت هزار نفر دانش‌آموز اقدام نماید. وهکذا وزارت آموزش و پروش در مورد احداث دانشسرا و مرکز تربیت معلم بوکان و ایجاد فضای آموزشی لازم اهتمام ورزد.

۲ ـ از وزارت نیرو و وزارت برنامه و بودجه، استدعا دارم که نسبت به احداث سد بر روی رودخانه سیمینه رود، در محل شهر بوکان، توجه نشان بدهد و تمهیدات و مقدمات آن را فراهم کنند و در برنامه پنجساله منظور فرمایند. همچنین احداث سیل‌بند، بر روی رودخانه مزبور، در منطقه بوکان اقدام گردد. همچنین سعی شود از سد شهید کاظمی در منطقه بوکان، در جهت تولید برق مورد استفاده قرار گیرد.

۳ ـ توصیه به وزارت کشاورزی در خصوص اینکه در سالهای آینده و در برنامه پنجساله، به موارد زیر توجه و به آن اقدام نمایند: ۱ ـ استقرار خدمات روستایی ۲ ـ ایستگاه تحقیقات کشاورزی و دامپروری ۳ ـ طرح آبرسانی شش هزار هکتاری دشت رحیم خان که تا دوازده هزار هکتار قابل گسترش است و...

۴ ـ ازدیاد و تأمین سهمیه‌ها، نظیر: سهمیه تراکتور و سایر ادوات و ماشین‌آلات کشاورزی و بذر و کود و وام و احداث کارگاههای تولیدی کشاورزی در منطقه بوکان.

۵ ـ از وزارت راه و ترابری، در جهت احداث راه آهن از مراغه به بوکان و از بوکان به غرب و سایر شهرهای کردستان اقدام شود.

۶ ـ از وزارت نفت، درخواست برنامهٔ گازرسانی به بوکان و منظور نمودن آن در برنامهٔ پنج ساله.

۷ ـ از سرپرست سازمان تربیت بدنی احداث سالن ورزشی سرپوشیده. دوهزار نفری و احداث میدان و ایجاد تأسیسات ورزش در امیرآباد بوکان.

۸ ـ توجه به اهمیت منطقه و محرومیت مردم و وجود جوانان بی‌کار. از مسئولین محترم درخواست می‌کنم نسبت به تأمین کادر اهتمام ورزیده در اشتغال آنان، بذل توجه خاص، عنایت فرموده و با امعان نظر راهگشا و چاره‌ساز این مهم باشند.

«تذکرات

■ آقای زرین‌گل نماینده مردم سنندج: از جناب آقای دکتر نجفی وزیر محترم آموزش و پرورش تقاضا دارم بطور جدی به امر آموزش و پرورش پرداخته و این وزارتخانه عظیم را به سوی تعلیم و تربیت سوق داده و از رنگ و بوی جناح بندی عاری نماید. از وزراء محترم کشاورزی و جهاد سازندگی تقاضا دارم بطور قاطع در مورد تأمین بذر گندم کشت پائیزه کشاورزان کردستان اقدام نمایند.

■ آقای پرتوی نماینده سقز و بانه: از مسئول محترم بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تقاضا دارم که بنیاد مسکن را از شهر بانه انتقال ندهند. و از انتقال آن جلوگیری نمایند.

چهار نفر از نمایندگان آذربایجان غربی به وزیر نفت و درخواست آنها در مورد تأمین فوری مواد سوختنی شهرهای استان آذربایجان غربی و منظور نمودن گازرسانی مسیر تبریز ـ میاندوآب ـ بوکان ـ مهاباد ـ پیرانشهر در برنامه پنجساله اوّل تذکراتی دادند.

اندیشهٔ جوان ۶



● دوست خواننده: سلام!

حتماً از این که صفحه‌ای نو را پیش رو می‌بینی، خوشحالی. اصلاً انسان از تازگی و طراوت لذّت می‌برد. امّا لابد دوست نداری که این صفحهٔ نو، مثل معمول، فقط شامل حرف‌های من با تو باشد. برخی از آدم‌ها حرف‌های زیادی برای گفتن دارند و در برابر، گوشی شنوا نمی‌یابند. اگر در زمرهٔ چنین آدم‌هایی هستی، اندك درنگ کن و این صفحه را چنان که گویی از آن خود توست، زیر و رو ساز. پس از خواندن این مطلب، قطعاً به‌این صرافت خواهی افتاد که قلم برداری و دیدگاه‌های خود را ــ هرچه هم کوتاه و ساده ــ رقم زنی.

اگر بناست این صفحه، «اندیشهٔ جوان» باشد، باید هم تو که مخاطب منی و هم دیگران که از دور نگاهی بر این لوح دارند، به‌من حق دهید که حرف‌های یك جوان در آن بیاید. بنا نیست که همیشه حرف‌های باب سلیمان بشنویم. در زندگی، گهگاه، باید پای حرف‌های دیگران نشست و اندیشه‌هاشان را فهمید. البته نقد و بررسی جای خود دارد؛ آخرین جملهٔ بند پیش ناظر به‌همین است.

حال از کجا شروع کنیم؟ از میان اینهمه حرف که جوان‌ها دارند، به‌کدام بپردازیم که هم حرف روز باشد، هم درد دل، و هم بی‌دروغ و بی‌نقاب! پنداشتم خوب است از فرهنگ و سنّت آغاز کنیم. هرچه باشد، فرهنگ برای روح آدم حکم نان شب را دارد. حتماً خسته می‌شوید اگر در مقولاتی از این دست، قلمفرسایی‌های مثل مرا ببینید و مقالات عریض و طویل بخوانید. امّا قطعاً خسته نمی‌شوید، اگر آنچه در این ابوباب گفته می‌شود، حرف خودتان باشد از زبان خودتان. کار من تنها این است که به‌میان شما بیایم؛ آنچه را می‌گویید باز نویسم؛ و تنها برای تنظیم دستی در آن ببرم. البته اطمینان یك دوست به‌دوست، در رهگذار دوستی‌ها حاصل می‌شود. گشایش این دوستی به‌دست همین دو سه حرف است که آغازگر «اندیشهٔ جوان» است. دوستی‌مان را دستی!

□ عزیزانی که این گفتگو حاصل حرف‌ها و اندیشه‌های آنهاست، عبارتند از:

۱ کارگردان، ۲۱ ساله، بوکان
۲ دیپلم، ۲۲ ساله، بوکان
۳ سیکل، ۱۹ ساله، سقّز
۴ دیپلم، نویسنده، ۲۲ ساله، سقّز
۵ سیکل، دارای بنگاه معاملاتی، ۲۴ ساله، سقّز
۶ سیکل، ۲۸ ساله، سقّز
۷ کتابفروش، ۲۸ ساله، مهاباد
۸ دیپلم، ۲۵ ساله، مهاباد
۹ معلّم، ۲۶ ساله، مهاباد

عبارات مستقیم این دوستان را با حروف کمرنگ‌تر می‌آورم. شماره‌ای که با هر عبارت می‌آید، راجع به‌ترتیب عددی گفتگو شوندگان ــ به‌حسب فهرست بالا ــ است و نشان می‌دهد که هر مطلب از آن کدام عزیز است. همینجا تصریح می‌کنم که این فرازها تنها گزیده‌ای از سخنان دوستان است و مجموعهٔ مطالب بیان شدهٔ آنها، به‌شکل‌های دیگر در تنظیم این گفتگو نقش اساسی داشته است.

این گفتگو: سنّت و فرهنگ

پدر یا پدربزرگ نمی‌تواند فکر جوان امروز را درك کند. آنها اصلاً با آرزوها و خواسته‌های جوانان بیگانه‌اند.[7]

به‌نظر من اگر ما رفتار گذشتگان و مخصوصاً طرز تفکرشان را اجرا کنیم، جامعه روز به‌روز بدتر خواهد شد و در جا خواهیم زد. به‌نظر من باید عقاید آنها را دور انداخت و شدیداً با آنها مخالفت کرد و نگذاشت که افکارشان جوانان را آلوده کند. من نمی‌خواهم فردا با بچه‌ام رفتار پدرم را داشته باشم. من نخواهم گذاشت که بچه‌ام بیکار بماند. به‌بچه‌ام بی‌تفاوت نخواهم بود و او را مترقی و روشنفکر پرورش خواهم داد.[3]

● **هنوز اول راه گفتگوییم که معلوم می‌شود گروهی از جوان‌ها فاصلهٔ زیادی میان خود و نسل پیشین احساس می‌کنند. در این که آیا این تفکر از آن اکثریت جوانان است یا نه، و نیز در این که این فکر از کجا ریشه می‌گیرد و تا چه حد خودی است و تا کجا از خود بیخودانه، قضاوت را برعهدهٔ خودتان می‌گذاریم که صاحبان اصلی سخنید. اگر شما دیدگاهی دیگر در این باب دارید، طبیعتاً حقتان است که دست به‌قلم شوید و نظرتان را باز گویید. البته پیداست که این احساس فاصله طرفینی است و دیروزی‌ها هم چندان دل خوشی از منش‌ها و بینش‌های امروزی ندارند. بگذریم از اینکه به‌هرحال ممکن است در عمل طرفین کوتاه بیایند، همانگونه که دوستی می‌گوید:**

من همیشه سعی کرده‌ام مسائل خانواده را به‌خاطر حفظ وحدت ملاحظه کنم و سنت‌ها و رسوم بزرگ‌ترها را مراعات نمایم، چون در غیر این صورت با تضادی که بین ما و آنها وجود دارد، نمی‌توان در یك محیط زندگی کرد. اغلب جوانان به‌خاطر زندگی در کنار آنان مجبورند به‌عقایدشان احترام بگذارند و حتی آنها را اجرا کنند. می‌توان گفت که این، پذیرش نیست، بلکه همزیستی مسالمت‌آمیز است.[9]

● **البته روشن است که در بسیاری از اوقات گفتهٔ این دوست تحقق پیدا نمی‌کند و کار به‌جاهای باریك می‌کشد. بریدن از کانون خانواده و روی آوردن به‌محفل‌های گاه ناسالم، کمترین نتیجهٔ این فاصله است:**

امروز در کردستان، درصد کمی از جوانان را می‌توانید دلبسته به‌کانون خانواده ببینید. اغلب صبح بیرون می‌روند و شب‌ها برمی‌گردند. روابطی در خانواده‌ها حاکم است که فکر می‌کنم از روابط ارباب و رعیتی به‌جا مانده، مثلاً پسر در جایی که پدر نشسته نباید بنشیند مگر به‌اجازهٔ او. کوچك‌تر باید فرامنبر بی‌چون و چرای بزرگ‌تر باشد.[5]

● **می‌توان با نگاهی عمیق‌تر اثر منفی این فاصله را در بی‌اطمینانی جوانان نسبت به‌نسل دیروز و طبیعتاً مشکلات ناشی از این بی‌اطمینانی، نظیر مشکل ازدواج و تبعات آن ملاحظه کرد:**

اثر منفی این شکاف، عدم درك این دو نسل است. مثلاً پدران می‌گویند که جوان عقلش نمی‌رسد و باید به‌او کمك کرد. آنها در انتخاب همسر، هم برای پسرها و هم برای دخترها، رأی می‌دهند و به‌عواطف جوان امروز اعتماد ندارند. جوان امروز دیگر برایش اصل و نسب و... مهم نیست، ولی پدر و مادرها می‌گویند باید از جایی زن انتخاب کنیم که با خانوادهٔ ما مطابقت داشته باشد!

وقتی آنها مردی را برای دختر انتخاب می‌کنند که دختر حتّی او را ندیده، در آینده ممکن است فاجعه‌ای به‌وقوع پیوندد، چنانکه می‌بینیم طلاق در اینجا سطح بالایی دارد. حتّی در سنندج مخالفت پدری با ازدواج پسرش با یك دختر سبب شد که دختر خودکشی کند و جوان نیز دیوانه شود.[2]

● **طبیعی است که بپرسید این شکاف ناشی از چیست. سؤال ما هم همین است. ما هم مثل شما می‌پرسیم مگر فرهنگ، دیروز و امروز دارد؟ آیا حقیقت جز این است که فرهنگ یك مجموعهٔ به‌هم پیوسته است که در طول دوران تطوّر می‌یابد و شکل می‌گیرد؟ مگر گفته نمی‌شود:**

فرهنگ امروز و دیروز دو چیز متفاوت نیستند که بشود به‌این گفت امروزی و به‌آن گفت دیروزی. فرهنگ روح یك جامعه است. وقتی یك جامعه زندگی می‌کند، بیش از هر چیز فرهنگ آن جامعه است که نشان می‌دهد آنجا زندگی جریان دارد. ما نمی‌توانیم بگوییم اول روح وجود دارد، بدون جسم؛ یا بالعکس. این دو باهم هستند و نمی‌توان از هم جداشان کرد.

● **با این وجود، چرا در عمل نسل امروز از دیروز متمایز می‌شود؟ چرا برخی از پدرها و مادرها، جوانان را نمی‌فهمند و حرف‌هاشان را هضم نمی‌کنند؟ و بالعکس؟ دوستانی که در محفل این سخن گرد آمده‌اند، هشت عنوان ریز و درشت را به‌مثابهٔ دلایل این فاصله باز می‌گویند. یکی ماجرا را به‌طرز زندگی این دو نسل مربوط می‌داند:**

به‌طور کلی، طرز زندگی نسل‌ها سبب این شکاف شده است. مثلاً طرز زندگی پدران ما با وسایل امرار معاش و نوع زندگی‌شان با امکانات ابتدایی بود. ولی حالا روابط پیچیدهٔ تولیدی و... جای آنها را گرفته است.[1]

● **دوست دیگری می‌گوید:**

به‌نظر من، بالا رفتن شعور اجتماعی مهم‌ترین عامل فاصله بین دو نسل است.[8]

● **همپایی جوان‌ها با علم و دانش نوین، و دور افتادن نسل پیشین از پیشرفت‌های شگرف امروزی هم با خود، سببی است:**

امروز بچّهٔ من ترجیح می‌دهد که به‌یك برنامهٔ علمی از تلویزیون نگاه کند تا پای صحبت خلیفه یا شیخی بنشیند. این بزرگ‌ترین فرق ما با گذشته است. امروز ما دیگر نمی‌خواهیم به‌جای علم، خرافات در مغزمان جای دهند. ما می‌خواهیم با زمان، با دنیا پیش برویم. دنیا واقعاً دارد مراحل پیشرفت‌های علمی را می‌گذراند و این سبب شده که ما دیگر به‌گذشته نگاه نکنیم. نمی‌خواهم بچه‌ام حتّی یك ضرب‌المثل خرافی هم بشنود، مثل اینکه «اگر این کار را بکنی، اجنه بر پشتت سوار می‌شوند». بهتر است بچه‌های ما فقط به‌دنبال علم باشند.[6]

● **عزیزی دیگر ماجرا را خیلی طبیعی‌تر از این حرف‌ها می‌داند و گناه را برگردن زمان می‌اندازد، اگر گناهی در بین باشد:**

گذشت زمان یك عامل طبیعی در بروز این فاصله

است.[5]

● البته بیشتر دوستان در کنار عواملی که از آنها یاد می‌کنند، از نوع تفکر نیز به عنوان باعثی اساسی نام می‌برند:

فاصله‌ای که هست بیشتر ناشی از طرز تفکر دیروز و امروز است. می‌دانید که هنوز در این جامعه، طوائفی هست. مثلاً طائفه‌ای که من جزء آن هستم، یك طائفهٔ چهار هزار نفری است که در طول دوره‌ها تا حدودی خود را از عامهٔ مردم جدا کرده، زیرا بیشتر دسترسی به کتاب داشته است. خود این دگرگونی و تمایز، در اثر نفوذ عواملی در این طائفه است، یعنی افکارشان فرق کرده و از لحاظ فرهنگی در سطح بالایی قرار گرفته‌اند.[4]

● پیداست که این عقب افتادگی فکری که دوستمان به آن اشاره می‌کند، خود، ناشی از عواملی است و مثل دیگر عقب‌افتادگی‌های مردم کشورمان و جهان، دست استثمارگران حتماً در آن دخیل بوده است:

من انتظار داشتم گذشتگان به جای آنکه ما را خرافاتی بار بیاورند، می‌آمدند و مدرسه‌ها را بیشتر می‌کردند. اما آنها همیشه به فکر نان و شکم ما و خودشان بودند. البته آنها بی‌تقصیر هستند، زیرا به طرز توانفرسایی کار می‌کردند و وقتی به خانه برمی‌گشتند، همانطور که اربابها با آنها رفتار کرده بودند، آنان نیز با ما رفتار می‌کردند. آنها در جهل دست و پا می‌زدند.[6]

● در کنار همهٔ اینها، برخی از رویدادهای تاریخی نیز به عنوان عوامل تشدید کنندهٔ آگاهی توده‌ها حائز اهمیتند. بیشتر جوانان شرکت کننده در این گفتگو براین باورند که رخداد انقلاب اسلامی در بیداری نسل امروز تأثیری بسزا داشته است. اما آیا پابپای رویدادهای انقلاب، بعضی از حوادث جنبی نیز در این پدیده دخیل بوده‌اند؟ آیا نفوذ گروهكها و اندیشه‌های الحادی را می‌توان عاملی در تشدید فاصلهٔ این دو نسل دانست؟ یکی از دوستان می‌گوید:

اعتقادات گذشته، مثل زیارتگاه‌ها، را جوانان امروز نمی‌توانند قبول کنند. به نظر من، این به خاطر آن است که جوانان امروز با فرهنگ غربی راه می‌روند و یا تحت تأثیر طرز تفکری هستند که در کوران حوادث انقلاب از طریق گروهكها و ... در اینجا رسوخ کرده است.[2]

● و به همین دلیل، نتیجه می‌گیرد:

به نظر من، جدایی از گذشته‌ها موجب بدبختی نسل امروز است.[2]

● با عنایت به آنچه برشمردیم، تا حدودی می‌توان به دلائل بروز شکاف میان دو نسل پی‌برد. و این در حالی است که هیچکس، نه متعلقان به نسل پیشین و نه جوانان امروز، از ثمرات نامبارك این فاصله غافل نیستند. البته ما نیز منکر نیستیم که وجود این فاصله به هر حال ناشی از ضرورت‌های زمانی و تاریخی است، لیکن این ضرورت می‌تواند به گونه‌های منطقی‌تر و بهتری هم جلوه کند. اگر این شکاف از میان برداشته شود و هر دو گرایش، به طور معقول یکدیگر را دریابند و تحمل کنند، کمترین نتیجه‌ای که عاید می‌شود حفظ هویّت ملیّ است:

اثر این تفاهم حفظ آداب و سنن است و این عملی است مثبت که گذشتگان انجام می‌داده‌اند و در هر شرائطی تلاش می‌کرده‌اند که هویّت ملیّ خویش را حفظ کنند.[2]

● اکنون که سخن بدینجا رسید، ضرور است که به مرزبندی سنّت و فرهنگ گام بگذاریم و ببینیم اصولاً آداب و سننی که از پیشینیان به ما رسیده‌اند، چه باری را با خود حمل می‌کنند. پیداست که اگر این مرزبندی، به طریقی منصفانه و عادلانه انجام گردد موجب خواهد شد که فاصلهٔ مزبور به شکل منطقی خود بگراید، زیرا در روشنی و روشنایی، دلها و اندیشه‌ها بیشتر به هم می‌گرایند تا در تاریکی و ابهام. از نقش مثبت سنّت آغاز می‌کنیم:

بعضی از سنت‌ها لازمند. اگر هم لازم نباشند، مهمّند؛ مثل عروسی که با تمام جزئیات از زمانهای بسیار قدیم حفظ شده و البته تغییراتی هم کرده است. این گرد هم جمع شدنها به عنوان تجدید آشنایی‌هاست. رقصهای محلیّ ما نیز همینگونه است. به طور کلی، ما با این جشنها روحیه می‌گیریم و شادی می‌کنیم و شادی برای انسان مثبت است. لذا این سنتها حفظ شده‌اند و همچنان حفظ خواهند شد.[6]

● آدابی که به اخلاقیات جامعه برمی‌گردند عمدتاً در همین راستا هستند:

اینجا جزء رسوم ماست که اگر کسی سنّتش از من بیشتر باشد و وارد مغازه شود، من از جا برخیزم. این سنّتی است خالص که حفظ شده و رواج دارد.[7]

● امّا آیا همهٔ سنت‌ها همینگونه‌اند:

رسوماتی هستند که به اقتضای زمان از بین می‌روند، چون هیچ نفع یا جنبهٔ مثبتی برای انسانها ندارند. مثلاً در روستاها بعد از اینکه یك نفر بمیرد، بستری در اتاقش پهن می‌کنند و تمام وسایلی را که از آن استفاده می‌کرده، اعم از لباسها، ساعت، انگشتری، پیراهن، خنجر، و احیاناً سلاح کمری‌اش را روی بستر می‌گذارند. بعد مردم یك هفته می‌آیند و گرد این بستر می‌نشینند و گریه می‌کنند. این رسم به درد امروز نمی‌خورد. امروز برای زمان اهمیت قائلند. هیچکس نمی‌آید یك هفته وقت خود را صرف یك مرده کند.[6]

● اکنون اگر با توجه به این دسته‌بندی که سنت‌ها گاه پیش برنده و مثبت، و گاه منفی و بازدارنده، به سراغ آثار سنت برویم، می‌توانیم تحلیل بهتری از ارتباط سنّت و فرهنگ، و نقش آن در جامعه به‌دست آوریم. در همین خلال روشن می‌شود که بعضی از جوانان ما باید در نحوهٔ نگرش خود به سنت‌ها و افکار گذشتگان بازبینی عمیق کنند تا حساب سنت‌های سالم و پویا از سنن بازدارنده جدا شود و سنن سازنده به صرف قدمت مطرود نگردند. قدمت همیشه کهنگی نمی‌آورد، گاهی هم اصالت می‌آورد.

خوب است در این باب، نخست از اثر متقابل سنّت و جامعه سخن بگوییم:

سنّتها و جامعه باید یك رابطهٔ متقابل داشته باشند و یکی باعث پیشرفت دیگری شود؛ یعنی هر سنّتی باید جامعه را به جلو سوق دهد. زمانی که جامعه پیشرفت کرد، سنّتها را نیز باید مطابق با آن تغییر داد.[7]

● از همینجا باید نقبی زد به استفادهٔ ملتها از سلاح سنّت:

آداب و رسوم مثبت هیچ خللی به جامعه وارد نمی‌کنند، بلکه خود منبع ترقی یك جامعه‌اند. البته باید توجّه داشت که جامعه دست چه کسی و چه هیأت حاکمه‌ای است و چگونه از اینها استفاده می‌کند. اینجاست که می‌بینیم رضاخان می‌آید و سعی می‌کند بین مردم و آداب و سنن فاصله به وجود بیاورد و به این ترتیب هویّت یك ملّت را از او بگیرد. به نظر من آداب و سنن سلاحی هستند در دست ملتها تا بتوانند به وسیلهٔ آن جامعه خود را به حرکت در آورند.[9]

● برای همین است که بی‌توجهی به نقش مثبت سنت می‌تواند مهمترین ضربه را به هویت ملی بزند، راه را

برای نفوذ فرهنگ‌های غربی و شرقی بگشاید:

جامعه‌ای که بی‌توجه به سنّت‌های خود باشد، حتماً تحت تأثیر سنّت‌ها و به‌طور کلی فرهنگ خارجی و وارداتی خواهد بود.[4]

● **آیا به همین دلیل نیست که ملت کرد بیشترین مقاومت را در برابر هجوم بیگانگان به سنّت‌های اصیل و ارزشمند خویش کرده و می‌کند؟ آیا همین مقاومت نیست که سبب شده زبان، لباس، عادات، خلق و خو، و بسیاری از مظاهر زندگی این مردم اصالت و زلالی خود را حفظ کند؛ و آیا بی‌توجهی جوان‌ها به این مهم راه را بر بیگانه نخواهد گشود؟ ما نمی‌گوییم همین‌ها به تنهایی برای پیشبرد یك جامعه کافی‌اند؛ امّا می‌گوییم این مقاومت به‌عنوان یکی از ابزارهای استقلال همه جانبه لازم است:**

ما می‌بینیم که ملّت کرد برای حفظ سنت‌ها، در طول تاریخ، بیشتر از خود مقاومت نشان داده است. حتی ما داریم که در زمان رضاخان، عده‌ای به خاطر لباس سر به شورش برداشته‌اند. ملت کرد این را درك کرده است که باید هویّت فرهنگی خود را حفظ کند و می‌داند که با از دست دادن هویت خود، کالبدی بی‌جان خواهد شد.[4]

● **البته با کمال تاسف باید اقرار کرد وجود یك چیز سبب شده که همهٔ این ارزش‌ها زیر سؤال برود. آن یك چیز، پدیدهٔ زشتی است به‌نام اعتقاد به خرافه:**

خرافه، نقطهٔ سیاه سنت و عامل ترمز جامعه است. ما که می‌خواهیم به پیشرفت دست پیدا کنیم، به‌عنوان قشر جوان، مجبوریم خرافات با سنّت‌های بازدارنده را دور بریزیم.[1]

● **راستی خرافه چیست و از کجا آمده؟ آیا اعتقاد به هر امر غیر مادی خرافه است؟**

خرافات موهوماتی است که در ذهن مردم جا گرفته. انسان در دوره‌ای از زندگی خود با مسائلی برخورد کرده که به خاطر ناآگاهی و پایین بودن علم و صنعت در برابرش عاجز مانده، بنابراین، برای توجیه آن‌ها رو به خرافات آورده. مثلاً در گذشته، وقتی آتشفشان یا زلزله رخ می‌داد، مردم می‌گفتند که از خشم خدایان است و به اعمالی برای رفع خشم خدا می‌پرداختند.[8]

● **از همینجا شاید بتوان به مرزی میان سنّت و خرافه رسید:**

خرافات عبارت است از داستان‌ها، مثل‌ها و به‌طور کلی عقایدی که برای کسب منافعی خاص و تحت پوششی خاص، در هر مقطع از تاریخ بین مردم رواج داده می‌شود.

آداب و سنن، دسته‌ای از خصوصیات ذاتی است، مثل دفاع از شخصیّت و دفاع از هویت ملی. انسان باید از آداب و سنن خود دفاع کند و به نظر من، فرق بین انسان و حیوان در همینجاست.[9]

خرافات از ناآگاهی انسان از پدیده‌های طبیعی به‌وجود آمده. مثلاً وقتی زن زانو می‌میرد، مردم می‌گویند آل می‌آید و او را با خود می‌برد. حتی برایش ظاهری هم تصوّر می‌کنند و می‌گویند پیرزنی است لاغر که پستان‌هایش را بر شانه‌اش انداخته و...

اما سنّت‌ها مانند انجام مراسم عزاداری، شکار کبك و روباه، و... با ترقی بشر، تغییر می‌یابند. لیکن اساسشان همان است.[2]

● **گفتم با کمال تأسّف، وجود خرافه سبب شده که ارزش‌ها زیر سؤال بروند. اینك می‌گویم این ارزش‌ها منحصر به سنت‌های زاینده و مثبت نیستند؛ بلکه اصولاً برخی از گرایش‌های خِرافی گذشته سبب می‌شود که جوانان نسبت به مسائل عقیدتی که خودشان می‌دانند اصیل و درست است بی‌میل شوند؛ و این، حقیقتی است. قضیه، قصهٔ چوپان دروغگو است که هر روز دروغ می‌گفت و... مطمئناً یك جوان غیور مسلمان منکر وجود معجزات و کرامات نیست و چه بسا قلباً به آنها اعتقاد دارد، ولی آیا اساس خلقت بر اسباب و طرقی که خداوند در اختیار بشر نهاده نیست؟ آیا نباید این مقدّمات را در جای خود طرح کرد تا سبب بی‌اعتمادی جوانان نشود:**

مردم دیگر این را دانسته‌اند که به صرف دست کشیدن کسی بر سر بیماری، او بهبود نمی‌یابد. به دلیل وجود این خرافات است که امروز جوانی را پیدا نمی‌کنید که به شیخی اعتماد کند و تحت تأثیرش قرار بگیرد. آنها چنان بدبینی‌ای در جوانان به وجود آورده‌اند که حتّی اگر مطلب مفیدی از سوی او بیان شود باز جوانان نمی‌پذیرند.[5]

● **گویا خسته شده‌اید. به هرحال، اینها حرف‌های خودتان بود با بعضی از حروف پیوند که ما گفتیم. جمعبندی این مطالب نیز از خودتان خوشتر است. چه جمعبندی‌ای بهتر از اینکه ببینیم سرانجام، این فاصله چگونه باید ترمیم شود. حق این است که در این باب، نظر نسل جوان را بشنویم. این طبیعی است که نسل سازندهٔ فردا اینهایند:**

ما می‌خواهیم آنها لااقل افکار خود را برما تحمیل نکنند.[4]

زمان زیادی برای همکاری نیاز است تا فاصله‌ها از میان برداشته شود و گذشتگان بتوانند به عنوان **گنجینه‌های گرانبهای تجربه** در زندگی جامعه نقش داشته باشند.[7]

● **اما یادتان نرود که همانگونه که ما راجع به نسل پیشین قضاوت می‌کنیم، خود، در برابر فرزندانمان وظائفی داریم و نسل آینده نیز دربارهٔ ما به قضاوت خواهد نشست. پس به یاد وظائفمان باشیم و از سستی و تساهل بپرهیزیم:**

امروز متأسّفانه دانش‌آموزان در شرائط تعلیم و تربیت قرون وسطایی به سر می‌برند. ما اگر نتوانیم برای نسل آینده کاری انجام دهیم، آنها نیز یك روز ما را سرزنش خواهند کرد. متأسفانه تفکرات موجود اجتماعی فرصت انجام کار مثبتی را به ما نمی‌دهد و می‌توان گفت که این تفکرات غالب برذهن ما هستند؛ در صورتی که آزادی فکر در جامعه می‌تواند آن را از هرگونه انحطاط و آسیب نجات بخشد.[8]

● **با عنایت به این وظیفه، آیا مسئولیت ما سنگین نیست؟ و آیا اگر به مسئولیت خود عمل کنیم، آیندهٔ روشنی پیش رو نخواهیم داشت؟ گرچه چندتن از دوستان، به شدت بدبینانه به آینده می‌نگرند، لیکن بیشتر یاران اعتقاد دارند:**

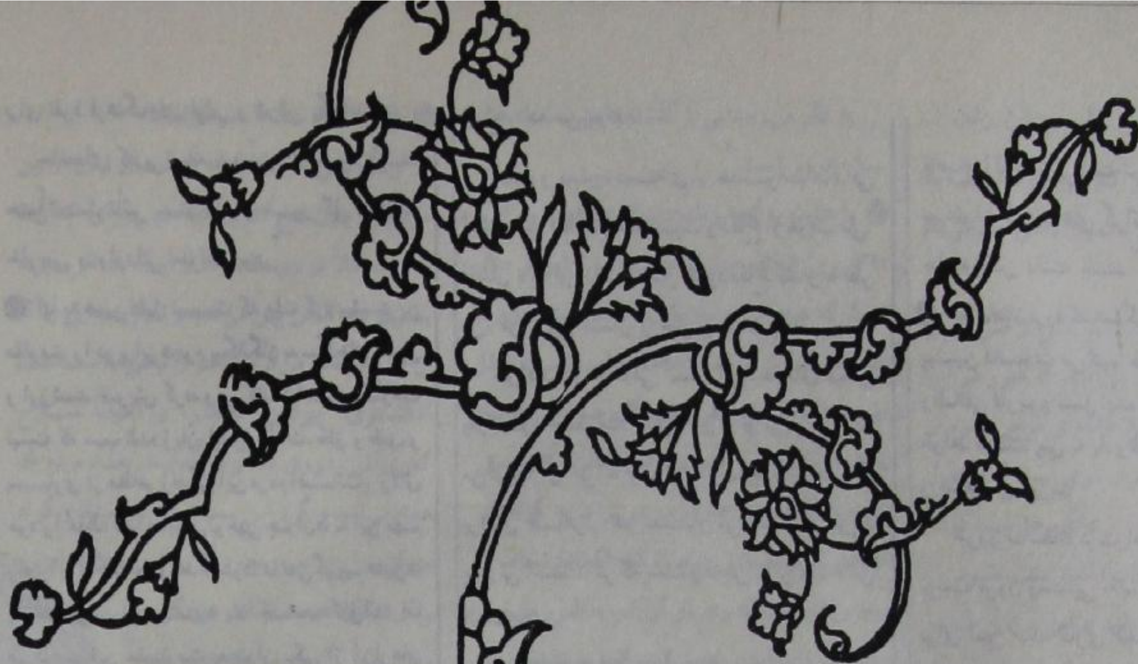
از جنبهٔ فرهنگی می‌توان گفت که آیندهٔ کردستان بهتر خواهد شد. با وجود افراد متعهّد و فعّالی که هم اینك در حال کارند، آیندهٔ بهتری را می‌توان رقم زد.[4]

● **اما این وقتی تحقق پیدا می‌کند که سدها برداشته شود:**

در اینجا همه چیز هست. ولی فرصت و میدان برای شکوفایی نیست. به عناوین مختلف، این میدان از جوانان گرفته شده است؛ حالا با مارك زدن یا به طریقه‌ها و اسم‌های دیگر. اگر این سدها برداشته شود، این مردم دنیای بهتری خواهند داشت.[1]

● **اجازه دهید سخن را همینجا پایان دهیم. خاتمهٔ زیبا و پیام آفرین این گفتگو، سخن آن دوست سقّزی است که:**

ما نسل بیداری هستیم و از زیر کرسی‌ها بیرون آمده‌ایم. اگر هم نتوانیم جامعهٔ بهتری برای بچه‌هایمان به وجود آوریم، باید بچه‌هایی تربیت کنیم که لااقل خودشان بتوانند جامعه و آیندهٔ بهتری بسازند.[6]



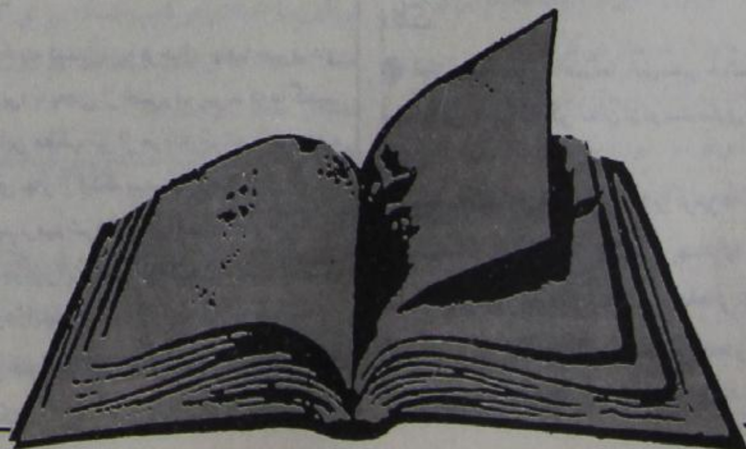
مشکل بزرگ
راه حل ساده
روانشناسی مطالعه (۱)

با درسهایت چطوری؟ خیلی سنگین هستند؟ شاید حال و حوصله خواندنشان‌را هم‌نداری؟ امتحانات هم روز بـه روز نزدیکتر می شود. آیا می‌دانی چطور باید مطالعه کرد؟ به چه درسهایی علاقه داری؟ نکند اصلا" درس‌ـ خوانـدن را دوست نداری؟ با معلمهـایت رابطه‌ات چطور است؟ با دوستان خوبی یا نه؟ با امتحانات چطور؟ نگران‌آنها هستی؟ بله؟!

خوب است دربارهٔ شرایط و چگونگی مطالعه و درس خـواندن کمی با هم صـحبت کنیم، از امکانات فیزیکی، از آمادگی روانی، از وضـعیت جسـمی، از مربی و معلم، از روشـهای مطالعـه... بگوئیم. بگوئیم تا چـارچوبی نسبتاً مشخص از فن مطالعه و فن یادگیری رسم کنیم.

گام اول انگیزه و هدف:

شـایـد تو هم به این نتیجـه رسـیده‌ای که اگر موضـوعی را دوسـت نداشـتـه باشی و یا یکی از نیازهایت را برآورده نکنه یادگیری آن موضـوع مشکل باشـد. و یا بعـد از مدت کوتاهی هم فراموشش کنی، ولی اگر کاری مورد علاقه‌ات باشد با یك بار مطالعه آن را یاد می‌گیری و مدت بیشـتری نیز در ذهنت خـواهد ماند. زود فراموش کردن یا در



ذهن ماندن هر موضوعی رابطهٔ مستقیمی با میزان علاقه فرد به آن موضوع دارد. فراموش نکنیم که انسانها به چیزهای گوناگونی علاقه‌مند می‌شوند. اما این علاقه از کجا آمده؟ چطور باید آن را تقویت کرد؟ منبع اصلی علاقه به مطالعه همانا کنجکاوی سیری ناپذیر و آرزوی هرچه بیشتر دانستن است. خصلتی که ریشه در روح انسان دارد و معمولاً توسط اطرافیان بارور می‌گردد. مثلاً برخورد و طرز رفتار معلم می‌تواند علاقه شدیدی در دانش‌آموزی برانگیزد. او را به کاری علاقه‌مند و یا از کاری متنفر کند. منظور از مطالعه صرفاً خواندن کتاب نیست. کار یك دانشجو در آزمایشگاه، کندن خاك به وسیله یك کاوشگر باستان‌شناس هم مطالعه است. گاهی ما می‌خواهیم مطالعه بکنیم، ولی شروع آن، برایمان مشکل است این احساس بی‌میلی در آغاز کار، گریبانگیر بسیاری از دانش‌آموزان است. برای رفع این مشکل باید هدف و انگیزه‌های اصلی مطالعه را مشخص کنیم و برای آن یك برنامه اصلی داشته باشیم و سعی کنیم کارها در حاشیه این برنامه اصلی قرار گیرد.

گام دوم ـ زمان‌بندی در کار:

باید با اراده مطالعه را شروع کرد. بهترین روش زمانبندی، داشتن برنامه است. در اینجا ساعت به کمك اراده می‌آید و نقطه شروع آغاز می‌شود. یعنی باید در هر زمان مشخص، کار خاص آن زمان را انجام داد. افراد موفق تاریخ کسانی بوده‌اند که در زندگی برنامه مشخص و زمانبندی دقیقی داشته‌اند. نقل می‌شود که حضرت امام قدس‌سره به قدری در کارها و اوقاتشان دقیق و منظم بوده‌اند که با نوع کارهای ایشان، اطرافیان می‌توانستند ساعت خود را میزان نمایند.

در زمان‌بندی باید به نکات زیر توجه داشته باشید:

۱) مدت زمان لازم برای هر کار، بستگی به ماهیت کار دارد. برای انجام برخی از کارها انرژی بیشتری صرف می‌شود، در نتیجه این نوع کارها خستگی بیشتری به دنبال خواهند داشت. و بدین ترتیب باید مدت تمرکز حواس کمتر می‌شود.

۲) در مطالعه شخصی (خارج از مدرسه و دانشگاه) بهتر است دو سه ساعت پیاپی را به یك درس پرداخت.

باید با اراده کامل مطالعه را شروع کرد، اما چگونه؟

به منظور آماده شدن برای مطالعه ورزش را نباید فراموش کرد.

۳) ایجاد تنوع در طول برنامه‌ها: می‌توان نوشتن و خواندن را به تناوب انجام داد. فواصل کوتاه استراحت پنج تا ده دقیقه‌ای را برای هر ساعت کار رعایت کنید. در این چند دقیقه می‌توان شعر خواند، رادیو گوش کرد و یا از پنجره بیرون را نگاه کرد و هوای اطاق را عوض کرد.

نشانه‌های خستگی را باید جدی گرفت. آنها دستکم نشان می‌دهند که به زودی باید استراحت کرد یا دست از کار کشید. برای پرهیز از خستگی فراوان می‌توان دستور کلی زیر را اجرا کرد: پس از یکی دو ساعت کار، باید چند دقیقه متوالی کار را به نوعی رها کرد. هرروز باید دو سه ساعت پیاپی دست از کار کشید. هفته‌ای یك روز استراحت و تفریح کاملاً ضرورت دارد. هرچند ماه یك‌بار لازم است دو سه هفته پشت‌سرهم کار را تعطیل کرد.

اگر موضوعی را دوست نداشته باشید، یا یکی از نیازهای شما را برآورده نکند، یادگیری آن موضوع مشکل خواهد بود.

گام سوم آمادگی جسمانی:

در مسیر آمادگی برای مطالعه، ورزش را نباید فراموش کرد. احساس بی‌قراری و ناآرامی گاهی نشانهٔ نیاز ارضاء نشده به کار بدنی است. هر چندگاه لازم است که بدن را کمی خسته کرد تا آرامش پیدا کند. و سراسر میدان را به ذهن بسپارد. پس اگر ورزش همه نیروی شخص را نگرفته باشد سودمند است. ورزش بهترین روش استفاده از اوقات فراغت است، چون ورزش به خودی خود کامل است و پایان مشخص دارد به نحوی که بعداً در تمرکز حواس مشکل ایجاد نمی‌کند. در حالی که مسائلی مانند توجه به یك گفتگوی انجام شده، یا یك داستان ناتمام، یا یك مسأله فکری حل نشده باعث عدم تمرکز فکر می‌شود.

گام چهارم ـ رفع نگرانی:

شاید اگر همه کارهای بالا را هم انجام بدهی، باز دغدغه‌خاطر داشته باشی. البته نگرانی از حالتهای بغرنجی است که مزاحم درس خواندن می‌شود و می‌تواند نمره یك امتحان درسی را به حداقل برساند و کارآیی مستعدترین افراد را کاهش دهد.

در این مواقع باید سطح توقع خود و اهمیت موضوع را مقداری پائین بیاوریم. مثلاً گاهی لازم است انسان به خودش تلقین بکند که اگر دانشگاه هم قبول نشود دنیا که به آخر نمی‌رسد. باید بپذیرد که پیشرفت فقط به موفقیت در امتحان درسی خاص یا قبول شدن در دانشگاه منتهی نمی‌شود. باید قبول کنیم که یك بار شکست دلیل ناتوانی نیست و چه‌بسا که پایه پیروزی هم باشد.

گاهی اوقات نگرانی مانع خوابیدن هم می‌شود. مثلاً اگر شبی بیدار مانده‌اید و نمی‌توانید بخوابید و راه‌حلی هم به ذهنتان نمی‌رسد، از رختخواب بیرون بیائید و برای خود فنجانی چای درست کنید. هنگام نوشیدن چای نامه‌ای بنویسید. می‌توان این نامه را به نشریه اصحاب انقلاب، معلم، یا دوستی صمیمی نوشت. در نوشتن نامه فکر خود را آزاد و رها کنید، و آنچه در اندیشه دارید با زیباترین واژه‌ها بیرون بریزید. پس از این کار اندکی حالتان بهبود خواهد یافت. همان شب نامه را پست نکنید، شاید فردا بخواهید در نامه خود تجدیدنظر کنید و شاید اصلاً از پست کردن آن منصرف شوید. بهتر است به رختخواب باز گردید و راحت بخوابید تا فردا درس خواندن را با فراغ خاطر ادامه بدهید.

بحث ما در اینجا پایان نمی‌پذیرد. گفتنیهای اصلی که دربارهٔ روش مطالعه، زمان مطالعه، ابزار مطالعه و تفاوت مطالعه و تفاوت مطالعه دروس مختلف و... خیلی چیزهای دیگر است باقی مانده و در شماره‌های آینده به آن خواهیم پرداخت.



مگر شما اجتماع هستید؟!

... مدتی بود که مشکلات زندگی روحیه‌اش را ضعیف کرده بود و تا حدودی شور و شوق خود را نسبت به کارش از دست داده بود. کمبودها آزارش می‌داد. با شغلی که داشت کمتر توانسته بود به زن و بچه‌اش برسد. خصلتهای ناخواسته‌ای در وجودش پدید آمده بود و خوش‌بینی سابق را نداشت. دیگر به هیچ چیز جز خودش و مشکلاتش فکر نمی‌کرد مدرسه‌ای که در آن درس می‌داد با ساختمانی قدیمی درجای فقیرنشین قرار داشت. در این زمستان سرد حتی یك بخاری سالم برای گرم کردن کلاسها وجود نداشت. و همهٔ اینها با گرفتاریهای وی عجین شده بود.

... مثل همیشه وقتی زنگ خورد از کلاس بیرون آمد. با لباسهایی گچی و دستهایی لرزان و عصبانی، راهی دفتر شد تا اعتراض خود را نسبت به خرابی بخاری به مدیر مدرسه اعلام کند. سرمای کلاس کلافه‌اش کرده بود، هر عامل نامطلوبی به راحتی تحریکش می‌کرد.

قبل از اینکه به دفتر وارد شود، خدمتکار با سینی چای جلویش سبز شد و خود را با احترام کنار کشید تا راه را برای او باز کند، اما او بی‌آنکه اعتنایی به وی بکند، وارد دفتر شد. و یك راست بطرف میز مدیر رفت و با عصبانیت گفت:

آقا، شما چرا به فکر ما نیستید. چه کسی مسئول این بی‌سروسامانیه، تو این کلاسها از سرما قندیل می‌بندیم، پس کی می‌خواهید بخاریها را درست کنید.

«مدیر مدرسه» با احترام سرش را از روی انبوه کاغذهای روی میز بلند کرد و گفت: سلام علیکم خسته نباشید «و با حالت شوخی» دلتان گرم باشد آقا؛ کلاس هم گرم خواهد شد.

از حالت مدیر عصبانیتش بیشتر شد و گفت. آقا شما چرا احساس مسئولیت نمی‌کنید، خودتان جای گرم نشستید، اصلاً به فکر ما نیستید، انگار نه انگار که ما هم آدم هستیم.

آقای مدیر که از حالت وی متعجب شده بود گفت: آقا بفرمائید یك چایی بخورید تا هم گرمتان شود و هم خستگیتان دربرود، مطمئن باشید که ما به فکر همهٔ کمبودها هستیم. شما هم مشکلات ما را درنظر داشته باشید.

... برای اینکه وجهه خود را حفظ کند، بیش از این ادامه نداد و بدون اینکه اعتنایی به حاضرین در دفتر بکند، رفت و روی یك صندلی نشست.

خدمتکار که هنوز سینی چای در دستش بود، آنرا جلویش گرفت تا شاید با این احترام کمی از عصبانیت وی بکاهد، ولی او با بی‌اعتنایی یك استکان چایی از روی سینی برداشت و به فکر فرو رفت...؟ چند دقیقه نگذشته بود که یکی از اولیاء دانش‌آموزان وارد دفتر شد تا از وضع درس فرزندش جویا شود. اتفاقاً سراغ او رفت و پس از سلام و خسته نباشید، از وضعیت دانش‌آموز خود سئوال کرد. آقا که مشخص بود هنوز عصبانی است، با حالتی غیر منتظره گفت: بنده اصلاً از فرزندتان راضی نیستم، با وضعی که این بچه دارد، بهتر است از مدرسه ببرید و به جای درس خواندن، در کاری مشغولش کنید. این آقازاده نه درس می‌خواند و نه انضباط دارد. بهتر است که ببرید و خیال ما را هم راحت کنید. این بچه با این وضعیت به درد مدرسه نمی‌خورد...

ولی دانش‌آموز که اصلاً انتظار چنین برخوردی را نداشت با وارفتگی تمام گفت: ما با هزار امید و هزار گرفتاری بچهٔ خود را به مدرسه می‌فرستیم؛ اینقدرها که شما می‌گویید، فکر نمی‌کنم وضعیت درسی بچهٔ من بد باشد، آقا در جواب گفت: در هر صورت من کاری نمی‌توانم بکنم، همین است که گفتم سپس رویش را بطرف دیگر برگرداند.

... ولی دانش‌آموز خداحافظی کرد و از اطاق خارج شد. دفتر که یك لحظه در سکوت فرورفته بود بار دیگر با شور و شوق مشورتهای غیر فرهنگی و فرهنگی مشغول و آقا معلم به دنیای خودش برگشت.

... زنگ آخر خورد و دانش‌آموزان با همهمه از دربهای نیمه شکستهٔ کلاسها بیرون ریختند، آقا مجدداً راهی دفتر شد و به محض برخورد با مدیر مدرسه گفت: آقا، فردا را برایم مرخصی رد کنید، چون کار دارم و باید دنبال گرفتاریم بروم، و در مقابل سئوال مدیر که، پس عقب‌افتادگی درسها را چه می‌کنی؟، گفت:

من که نمی‌توانم کار و زندگیم را فدای بچه‌ها کنم، هیچ کس به فکر ما نیست، با این وضع روزبه‌روز داریم پس می‌رویم، این روزها هر کس باید به فکر خودش باشد!

مدیر که با بعضی از مشکلات او آشنا بود، جروبحث را بی‌فایده دید و دیگر چیزی نگفت.

* * *

... فردا صبح پرونده‌ای در دستش بود و راهی ادارهٔ مورد نظر شد. در راه همه‌اش به فکر وضع نابسامان خود بود. کم و کاستیهای اجتماع را می‌دید و همه را مقصر می‌دانست. هر کس به فکر پیش بردن کار خودش است. دیگران اهمیتی ندارند، کسی به فکر ما نیست. گاهی آشنایی از کنارش می‌گذشت و سلامی می‌داد و گاه حواسشان نبود و ساکت رد می‌شدند. با روحیه‌ای که پیدا کرده بود؛ فکر می‌کرد دیگران برای او ارزشی قائل نیستند. حتی یکی از بچه‌های مدرسه از جلویش با آشفتگی و عجله رد شد و سلام نکرد. پیش خودش گفت: بی‌شعور به من بی‌اعتنایی می‌کنی، فردا حسابت را می‌رسم.

... وارد اداره شد و نزد کارمند مربوطه رفت:

آقا، زودتر به این پرونده رسیدگی کنید، بنده معلم هستم و باید زودتر سرکارم بروم.

کارمند: بسیار خوب بفرمائید بنشینید، جلوتر از شما چند نفر هستند.

آقا: ولی من کارم فرق می‌کند؛ گفتم که معلم هستم و باید سر کلاس بروم، این چندمین باره که به اینجا مراجعه می‌کنم ولی هنوز کارم بلاتکلیف مانده.

کارمند: در هر صورت فرقی نمی‌کند باید در نوبت بنشینید. و بدون اعتنا به وی مشغول کارش شد.

آقا با چهره‌ای برافروخته گفت: معلوم است که شما نسبت به اجتماع اصلاً احساس مسئولیت نمی‌کنید؛ پس چه کسی باید گرفتاری ما را حل کند.

کارمند از روی کنجکاوی سرش را بلند کرد و نگاهی به او انداخت و سپس گفت:

ببخشید، مگر شما اجتماع هستید، من که مسئول گرفتاری شما نیستم، اگر توانستم کاری انجام می‌دهم وگرنه ... بفرمایید اینقدر هم مزاحمت ایجادکنید.

... بعد از دو ساعت معطلی بالاخره یك قسمت از کارش انجام شد دیگر حوصله‌اش سر رفته بود و با عصبانیت، وارد اطاق دیگری شد و به استیصال کارمند مسئول گفت:

آقای محترم من خیلی معطل شده‌ام، لطفاً کارم را زودتر راه بیندازید، چون معلم هستم و باید به مدرسه‌ام برسم.

کارمند با حالتی که بیشتر به تمسخر شبیه بود گفت: «برو بشین تا عرقت خشك بشه، دیر اومدی زود می‌خواهی بری.»

این برخورد برایش خیلی گران آمد، هرچه اصرار کرد فایده‌ای نداشت، «اداره همین است که هست» خدا نصیب نکند، با اصرار بیش از حد دیگران هم که در نوبت ایستاده بودند صدایشان در آمد؛ بالاجبار عقب کشیده و پشت سر دیگران، به انتظار ایستاد.

... ساعتها گذشته بود و هنوز کارش ناتمام مانده بود، خسته و گرسنه شده بود، مرتب پیش خودش اوضاع اجتماع را تجزیه و تحلیل می‌کرد»، این وضعی نیست که اجتماع باید داشته باشد، عده‌ای نه وجدان دارند و نه احساس مسئولیت می‌کنند. این اجتماع احتیاج به دگرگونی دارد. احتیاج به تحول دارد و مرتب این مسائل را در درون مغزش زیرو رو می‌کرد.

دیگر بیش از این نتوانست سکوت را تحمل کند. در کنارش مردی مسن ایستاده بود، رو به او کرد و گفت: آقا ببین چه وضعیت بدی داریم، اینها در مقابل مردم احساس مسئولیت نمی‌کنند، هر طور می‌خواهند کا می‌کنند. برای مردم اصلاً ارزشی قائل نیستند. آقا بعضی‌ها اصلاً درك و وجدان ندارند؛ و بالاخره هرچه در توبش بود با آب و تاب خالی کرد. مرد مسن که به آرامی حرف او را گوش می‌داد گفت: اشکال ندارد آقا باید صبر کرد. با حرص خوردن کار به جایی نمی‌بریم. کار ادارات از ریشه خراب است، از بین بردن ریشه‌ای مشکلات اداری نیاز به وقت و برنامه‌ریزی دارد نیاز به آموزش صحیح دارد.

ارباب رجوع دیگری که در کنارش ایستاده بود و داشت با دقت به صحبتهایشان گوش می‌کرد رو به آقا کرد و گفت: البته باید ببخشید، پدرمان درست می‌گوید، تا نسل متعهد تربیت نشود، وضع همین است که هست. ما در این چند سال در مقابل مشکلات بسیاری ایستادگی کردیم و حالا هم باید برای سازندگی کشور ایستادگی کنیم. هر کس نباید به امید دیگری باشد؛ باید حرکت ایجاد کنیم و صبور باشیم، مخصوصاً شما که معلم هستید بیشتر باید این مسئله را رعایت کنید، آخر شما برای بچه‌ها و حتیٰ همهٔ ما الگو هستید، همهٔ سازندگیها از شماست، ما امید به شما داریم.

در اینجا هر سه سکوّت کردند و با حالتی متفکر سر پائین انداختند. حرفهای آنان مانند پتکی بود که بر سر آقا معلم فرو می‌آمد (همهٔ سازندگیها از شماست ــ شما امید همه هستید ــ) مشکلاتش وظیفه اصلی وی را به فراموشی کشانده بود، یکباره متوجه من شد که در کنارش هستم، نه در وجودش هستم و مراقب اعمالش؛ ازش پرسیدم: چه کسی مسئول این نابسامانیهاست... اگر دیگران به فکر ما نیستند تو که معلم هستی، انبیاء هم برای تربیت نسلی نو مبعوث شده‌اند. تو داری چه کار می‌کنی. مگر هدف فقط زندگی این دنیاست. دیگر صدای کسی را نمی‌شنید، با هم به گذشته برگشتیم به یاد اعمال و رفتارش در گذشته افتاد، به یاد هدف مقدسش در ابتدای ورود به حرفه‌اش افتاد، چرا فقط در مقابل گرفتاری خودش از وجدان و مسئولیت صحبت می‌کرد. به یاد برخوردش با شاگردان، با اولیاء، با مدیر مدرسه، با دیگران، به یاد سرمای کلاس که تعدادی از بچه‌ها بخاطر نداشتن لباس گرم کِز کرده بودند؛ به یاد برخوردش با اولیاء بچه‌ها افتاد. وظیفه‌اش راهنمایی آنها بود، نه دلسرد کردنشان. به یاد تربیت نسلی مومن و مردمی افتاد. به یاد توقع‌اش که می‌خواست همه کار او را انجام دهند و همه به فکر او باشند. حتی به یاد وضع آشفتهٔ شاگرد بی‌توجه، در صبح امروز و... فردا صبح با روحیه‌ای باز وارد مدرسه شد، تبسمی بر لب به گوش من می‌خواند که: من اجتماع نیستم، ولی می‌توانم نقشی مؤثر در آن داشته باشم: اجتماعی پاك و سازنده، که خون گرم آن را در تن اجتماع به گردش در خواهیم آورد!!، باید شمعی باشیم که بسوزیم و روشنایی بدهیم با این اندیشهٔ روحی وارد کلاس شد. میز دانش‌آموز روز قبل را خالی دید؛ سراغش را گرفت، گفتند پدرش ناراحتی قلبی‌داشته و در بیمارستان فوت کرده است.

هرگز انتظار چنین حادثه‌ای را نداشت، این خبر غمی دیگر در دل او نشاند، او دیگر پدر نداشت. از این پس چه کسی باید او را درك می‌کرد، تربیت می‌کرد، و امید به آینده‌ای روشن را در دلش می‌پروراند!؟

«والسلام»



کوتاه از جهان

● رادیو مسکو خبر از انتشار قریب‌الوقوع یک ماهنامه با نام "آینه زندگی مسلمانان" داد، اما مشخص نکرد که از چه خط و زبانی در آن استفاده خواهد شد.

● دولت آمریکا به منظور تشویق یهودیان شوروی، برای مهاجرت به فلسطین اشغالی و اسکان آنان، ۵۰۰ میلیون دلار در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده است.

● یک نظر سنجی در انگلیس نشان می‌دهد که مردم انگلیس به میخائیل گورباچف رهبر شوروی، نسبت به مارگارت تاچر نخست ـ وزیر کشورشان و جورج بوش رئیس جمهور آمریکا، اعتماد بیشتری دارند.

● جنبش مقاومت اسلامی "حماس" با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: سیل مهاجرت یهودیان، بقای مردم فلسطین را با خطر جدی مواجه می‌سازد.

● طی دیدار وزرای خارجهٔ دو کشور شوروی و هند، مسکو حمایت خود را از اقدامات دولت هند در سرکوب مسلمانان کشمیر پاکستان اعلام کرد.

● روزنامه السنا، چاپ الجزایر، طی مقاله‌ای اعلام کرد: اسلام ـ گرائی در شمال آفریقا، موجب نگرانی و عدم همکاری بازار مشترک اروپا با اتحاد مغرب عربی شده است.

● یک مقام بلند پایهٔ حزب کمونیست آلمان‌شرقی اعلام کرد: این حزب ظرف ۲ ماه ۲۰۰ هزار نفر از اعضای خود را از دست داده است.

● روزنامهٔ پلیتیکا چاپ یوگسلاوی: ایران به عنوان مصرترین مدافع و صادرکننده اسلام مبارز، آماده است تا برای رسیدن به اهداف خود از همهٔ وسایل استفاده کند.

● ۴۰۰ مسلمان آفریقائی توسط رژیم آل سعود از این کشور اخراج شدند. پیش از این هم ۱۰۰۰ مسلمان دیگر اخراج شده بودند.

● "بختیار وهاب‌زاده" شاعر نامی آذربایجان شوروی: همه دنیا بداند، دعوا دعوای اسلام است و ما از حق خود دفاع می‌کنیم.

اخبار عمرانی

● مرکز فیزیوتراپی شهرستان بانه افتتاح شد. این مرکز در زمینی به مساحت ۴۰۰ متر مربع راه‌اندازی شده است و روزانه قادر است به ۴۰ نفر از بیماران معلول این شهرستان و مناطق اطراف آن سرویس دهد.

● پروژه آب‌رسانی روستای "تخته" از توابع شهرستان سنندج به پایان رسید و مورد بهره‌برداری اهالی این روستا قرار گرفت.

● با صرف هزینه‌ای معادل ۶ میلیون ریال، پروژهٔ آب‌رسانی به روستای "سراب" از توابع دهگلان، به پایان رسید.

● از سوی سازمان بهزیستی استان کردستان طی ۹ ماه گذشته، بیش از ۱۲۷ میلیون ریال به ۲۲۰۰ خانوار تحت پوشش این سازمان در سطح کردستان پرداخت گردیده است.

● از سوی یک فرد خیر اهل بانه قطعه زمینی به مساحت یک هزار و ششصد متر مربع، جهت احداث مجتمع توانبخشی به سازمان بهزیستی اهدا شد اولین کلنگ این مجتمع نیز توسط امام جمعه شهرستان بانه به زمین زده شد.

● پروژه آب‌رسانی به روستای "سی‌وسه‌مردان" دهگلان به‌پایان‌رسید.

جهت اجرای پروژه‌های آب‌رسانی "محمودآباد" میاندوآب و "بیگم قلعه" نقده، مبلغ ۲۹ میلیون ریال از محل اعتبارات عمرانی استان آذربایجان غربی، جهت بهداشت محیط این استان، اختصاص یافت.

● یک باب مسجد در روستای "گلیان" از توابع دهستان "ژاورود" بخش کامیاران افتتاح شد.

● از سوی ستاد بازسازی و نوسازی استان کردستان، بیش از ۸ میلیارد ریال اعتبار، جهت اجرای طرحهای آسیب‌دیده از جنگ تحمیلی، در سال جاری اختصاص یافته است. از این اعتبارات ۳۷۳ میلیون ریال جهت شهرستان مهاباد، ۳۲۵ میلیون ریال سردشت، ۲۸۵ میلیون ریال پیرانشهر، ۱۵۹ میلیون ریال بوکان، ۱۱۵ میلیون ریال میاندوآب، ۹۰ میلیون ریال تکاب، ۸۹ میلیون ریال اشنویه و ۸۰ میلیون ریال به شهرستان نقده اختصاص یافته است.

● مسؤول بهداشت محیط آذربایجان غربی اعلام کرد: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ۳۳۰ روستا در این استان از امکانات آب آشامیدنی سالم بهره‌مند شده‌اند و اکنون حدود ۴۰۰ هزار نفر از اهالی روستاها، آب آشامیدنی سالم استفاده می‌کنند.

● طی مراسمی با حضور استاندار کردستان، دهداریهای "زرینه و کوله" از توابع دیواندره، افتتاح شد و آغاز به کار کرد.

● به منظور کمک به سیل زدگان جنوب کشور، مبلغ ۳۲۴ هزار و ۷۲۰ ریال توسط فرهنگیان آموزش و پرورش بخش دهگلان جمع‌آوری و به ستاد سیل زدگان، ارسال شده است.

یه‌که‌مین موسڵمانی کورد :

یه‌که‌مین موسڵمانی کورد ناوی " گاڤان " بووه ئه‌م شه‌خسه پێغه‌مبه‌ری مه‌زنی له‌ خه‌ون دا بینی و پاش هه‌ندێ له‌ ساڵی دووی هجری له‌گه‌ڵ کوره که‌ی چوونه مه‌دینه له‌خزمه‌تی پێغه‌مبه‌ر دا ئیسلامیان به‌دڵ و گیان قبووڵ کرد .

در فراغت واژه‌ها

غفلت ، چراغ سبز حوادث است .
میان چشم بعضی‌ها ، سیاهی دلشان است .
هنر آن است که با قلم سیاه بر کاغذ سفید حکایت سرخ نگارد .
عاقل آنچه را که می‌داند نمی‌گوید ولی آنچه را می‌گوید می‌داند .
باغچه از سر و صدای گلها در بهار ، سردرد می‌گیرد .
عکس گلی که در حوض افتاده بوده آب را معطر کرد .
گل زیباترین شعر بهار است .



آیا زن از دنده چپ مرد است؟!

. . . مسئله دیگر ، آفریدن زن از دنده مرد است آنطور که از عربی به فارسی ترجمه شده است ، این کلمه یعنی "دنده" غلط ترجمه شده است و در خود زبان عربی و عبری ، این کلمه به معنای سرشت هم به کار می‌رود . "حوا را از سرشت مرد آفریدیم" چون این اشتراک لفظ هست باعث رواج این گفته که چون زن را از دنده چپ مرد آفریده‌اند از این جهت زنها یک دنده کم دارند .

مرد بزرگی مانند نیچه می‌گوید : زن از یک موجود و مرد از موجود دیگری آفریده شده است و بعد اینها به هم شبیه شده و در طول تاریخ با هم آمیزش کرده‌اند . یعنی این دو تا اصولا " از دو نژاد تلقی شده و تقریبا " همه دانشمندان و حکما هم اگر آنها را از یک نژاد دانسته‌اند ، همیشه خواسته‌اند که سرشت زن را تحقیر نمایند و سرشت مرد را فضیلت بخشند ، اما قرآن می‌فرماید که : حوا را از سرشت مرد (آدم) آفریدیم ، یعنی که زن و مرد از یک خمیره‌اند و از یک سرشت .

" از کتاب انسان و اسلام ،
دکتر علی شریعتی "

گرسنگی جهانی :

(فورمن) برنده جایزه نوبل ۱۹۷۰ در رشته کشاورزی می‌گوید : حکومتهای جهان هر سال بیش از " دویست میلیارد دلار " صرف هزینه‌های جنگی می‌کنند در صورتی که "هشت یا نه میلیارد دلار" برای جبران گرسنگی جهانی کافیست !

کشاورزی به متد جدید در زمینی به‌مساحت "هشتاد میلیون هکتار" در هر سال می‌تواند احتیاجات غذایی "۷۶ میلیون نفر" را تا سال دیگر تامین نماید ، ولیَ مسئله جالب توجه این که وسائل کشاورزی در دست گرسنگان وجود ندارد و کسانی از این وسائل و امکانات بهره‌مند می‌شوند که از نظر غذایی تامین هستند .

"نقل از اخبار العالم الاسلامی"

منطق اینشتین :

اینشتین فیزیکدان نامی ، روزی برای شرکت در یک کنفرانس علمی به شهری می‌رود . او تصمیم می‌گیرد با سر و وضعی ژولیده و نامرتب از هتل خارج شود و به محل کنفرانس برود . یکی از دوستانش به او می‌گوید : استاد اینجا همه مردم شهر شما را می‌شناسند . خوب نیست شما با این وضع به خیابان بروید . اینشتین می‌گوید : اگر همه مردم مرا می‌شناسند پس سر و وضع من چندان اهمیتی ندارد .

دوستش می‌گوید : البته عده‌ای هم هستند که شما را نمی‌شناسند ، بنابراین سر و وضع خود را مرتب کنید . اینشتین می‌گوید : لازم نیست برای خاطر مردمی که مرا نمی‌شناسند سر و وضعم را مرتب کنم .

پیکاسو و نازیها

سال ۱۹۴۴ ــ پاریس در اشغال نازیهای آلمانی بود .

پیکاسو نقاش معروف ، در آن زمان در پاریس زندگی می‌کرد . بسیاری از افسران به کارگاه پیکاسو می‌آمدند تا تابلوهای مشهورش را ببینند . پیکاسو نیز تابلو " گرانیکا " را به آنها نشان می‌داد . (گرانیکا یکی از شهرهای اسپانیاست که به وسیله نازیها کاملا "ویران شده بود) روزی یکی از افسران گشتاپو وارد کارگاه پیکاسو شد . تابلوی گرانیکا توجهاش را جلب کرد ، از پیکاسو پرسید : این کار شماست .

پیکاسو پاسخ داد : نه ، این کار شماست !

بقیه در صفحهٔ ۳۱

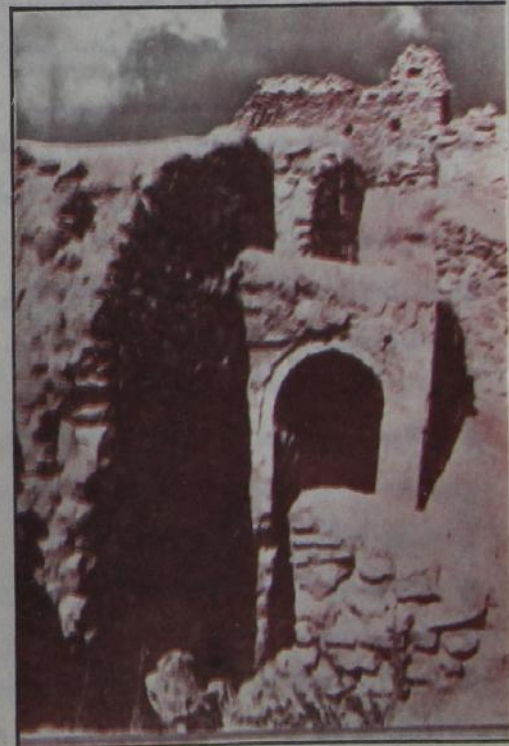
سفری به یادگارهای دور

قسمت پایانی

تخت سلیمان

مقدمه

همان‌طور که در قسمتهای پیشین این مطلب، در شماره‌های گذشته ملاحظه کردید، تخت سلیمان یکی از باشکوهترین و قدیمی‌ترین آثار باستانی منطقه کردستان ایران می‌باشد که در آن علاوه بر یادگارهای زیبایی که از دوره‌های مختلف تاریخ کشورمان به جا مانده، طبیعت نیز جلوه‌ها و شگفتی‌های فراوانی را به نمایش گذاشته است. با توجه به این مطالب و ضرورت آشنایی با آثار باستانی منطقه، همان‌طور که در قسمتهای قبل خواندید گزارشگران هنری مجله دیداری از تخت سلیمان داشته‌اند که شرح آن را در قسمتهای اول و دوم «سفری به یادگارهای دور تخت سلیمان» خواندید. اینك توجه شما را به سومین و آخرین قسمت این مطلب جلب می‌نمائیم.



پایه‌های بنای آتشگاه از سنگ و آجرهای قطور و بزرگ دورهٔ ساسانی که بر روی آنها گچ کاری دیده می‌شود تشکیل شده و چیزی که در آتشگاه نظر هر بیننده را به خود جلب می‌کند، طاق‌های هلالی‌شکل است که جهت تقسیم فشار فوقانی به کار رفته و از نظر فنّ معماری قابل تأمل است.

در زمان اشکانیان و ساسانیان عمارت و ساختمانهای مربوط به آتشکده بسیار مجلل بوده، در این محل وسیع جایگاههای مخصوصی جهت سکونت مؤبدان و اشخاص معتبری که به زیارت آتشکدهٔ «آذرگشسب» می‌آمدند قرار داشت، و چون مراسم مذهبی و افروختن آتش می‌بایست در هوای آزاد انجام گیرد سکوهایی در اطراف آتشکده وجود دارد که بسیار جالب و دیدنی ساخته شده که هنوز این سکوها در اطراف آتشکده به خوبی مشاهده می‌شود.

یکی دیگر از آثار بناهای باقی‌مانده از دورهٔ ساسانی ایوان غربی است که به عنوان بزرگترین اطاق سقف‌دار همهٔ بناها محسوب می‌شود، به گفتهٔ یاقوت مورخ و جغرافی‌دان، این سالن محل تاجگذاری بوده است که بوسیلهٔ شاه کیخسرو ساخته شده و از یك طرف به صحرا و از طرف دیگر به باغی مشرف بوده است.



در محوطهٔ غربی‌کنار آتشکدهٔ اصلی بناهایی مجزا از سایر قسمت‌ها دیده می‌شود که این مجموعه به نظر کارشناسان دوّمین معبد حصاردار قسمت شمالی دریاچه می‌باشد، مستحدثات ساسانی که به وسیله باستانشناسان از زیر خاك بیرون آورده شده، تمامَ فضای بین آتشکدهٔ آذر گشسب و پایه غربی حصار سنگی را پر می‌کند و از نمایی که تالار ستون‌دار آتشکده در شمال دریاچه به وجود آورده، تقریباً به طول ۷۶ متر به طرف شمال امتداد می‌یابد. در میان بناهای ساسانی از همه قدیمی‌تر و وسیعتر، همان مستحدثات آتشکده می‌باشد. بناهای مربوط به آتشکده مسیر مشخصی داشته و از جنوب به شمال کشیده شده است.

در این مسیر، گذشته از جاده‌های فرعی که برای شرکت‌کنندگان در مراسم مذهبی کشیده شده است، راه اصلی معبد از دروازهٔ شمالی با حصاری مدّور و به وسیله راهروئی با سقف بلند تأمین می‌شود، که به تالار ستون‌دار با سقف منحنی منتهی شده است. در دیوار عقبی این تالار، سه در اصلیَ تأسیسات آتشکده، به ترتیب از دو تالار ستون‌دار مربع شکل و راهروی کوچك که با تعدادی از اطاقهای فرعی و سرسرا و محراب مربوط می‌شود وجود دارد، این دو تالار ستون‌دار به وسیلهٔ دیوارهای آجری باریکی‌که مابین دو ستون صلیبی‌شکل زده شده است از یکدیگر جدا می‌شوند.

روی بناهای شمالی حیاط بزرگی به سبك دورهٔ مغولی وجود دارد که حدود پی آن را بناهای دورهٔ ساسانی تشکیل می‌دهد و بقایای آن تقریباً کامل باقی‌مانده است. از این حیاط که بگذریم خارج از محوطه قلعه تخت سلیمان، و در شمال شرقی، قبور زیادی دیده می‌شود که متعلق به مغولها می‌باشد.

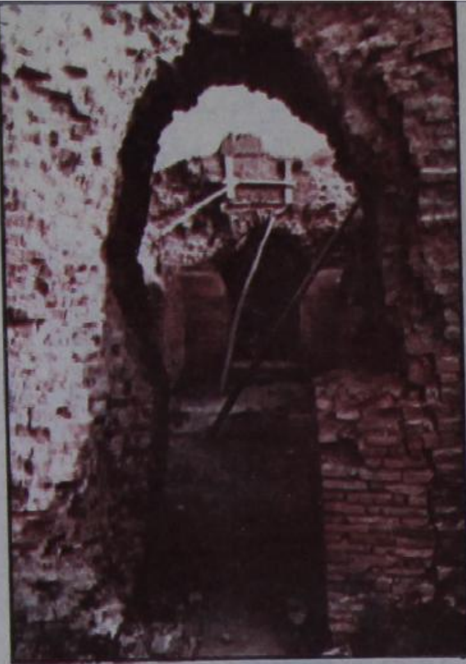
بعد از مشاهدهٔ این آثار وابنیه چیزی که بیش از حدّ، نظر هر بیننده را به خود جلب می‌کند دریاچه‌ای است که در این محل وجود دارد، این

دریاچه به جهت محل قرار گرفتنش یکی از شگفتیهای تخت سلیمان به حساب می‌آید، چرا که در وسط و در مکانی مرتفع‌تر از دشتهای پست اطراف قلعه تخت سلیمان قرار دارد. وجود این دریاچه منظره‌ای زیبا و خاطره‌انگیز بوجود آورده است که در آب صاف، زلال و آرام آن می‌توان انعکاس بناهای تخت سلیمان را نظاره کرد، و در هنگام طلوع خورشید و غروب آفتاب منظرهٔ سرخ‌گون آن با سایه‌های کبودی که از بناهای اطراف در سطح آب دیده می‌شود براستی تحسین‌برانگیز، بوده و تابلویی بس زیبا و شگرف از زیباییهای طبیعت الهی را می‌نمایاند.

سطح این دریاچه از شمال به جنوب به طول ۱۲۰ متر و عرض ۸۰ متر بوده، و عمق آن در نزدیك ساحل ۴۵ متر و در وسط آن در حدود ۶۵ متر می‌باشد. دیوارهٔ دریاچه به ارتفاع ۵ متر از بالا به پائین، از سنگهای نامنظم طبیعی و از آن به بعد تا کف دریاچه سنگ‌های صاف اطراف دریاچه را پوشانیده است. خود دریاچه تقریباً مخروطی‌شکل است به‌طوری‌که از پائین دریاچه به بالا بر قطر دهانهٔ آن افزوده می‌گردد، کف دریاچه کاملاً از سنگ طبیعی صاف می‌باشد و در قسمت جنوب شرقی کف دریاچه حفره‌ایست، که عمق آن تا سطح دریاچه در حدود ۱۰۰ الی ۱۱۰ متر می‌باشد آب پس از عبور از این حفره از چشمه‌های متعددی می‌جوشد که بعضی دارای یك دهانه و بعضی دارای دو دهانه می‌باشند.

در عمق ۱۲ متری دریاچه در سمت شمال تعداد هفت کانال دیده می‌شود که همگی از آجر ساخته شده و بهم مربوط هستند. یکی از این کانالها به ارتفاع ۲ متر و عرض ۳ متر است که تصور می‌شود به‌وسیلهٔ مجاری کوچکتر، آب از داخل قلعه به خارج جریان داشته، بدلیل این‌که در کف دروازهٔ شمالی پس از حفاری به مجاری دیگری برخورد شده که احتمال می‌رود با کانال‌های هفتگانه دریاچه رابطه مستقیم داشته و آب را به خارج هدایت می‌کرده است.

اکنون آب دریاچه به ارتفاع تقریبی ۸۰ سانتیمتر پائین‌تر از ساحل قرار گرفته، به طوری‌که سه آبراه آن، خشکیده است و فقط آثاری از آنها به‌جای مانده، ولی در زمان حال بوسیله دو جوی که



یکی از آنها از زیر دروازهٔ شرقی می‌گذرد، شبانه‌روز ۴۴ لیتر آب در ثانیه خارج شده و به مصرف آبیاری زمین‌های زراعتی اطراف تخت سلیمان می‌رسد.

آب این دریاچه به دلیل این‌که املاح معدنی فراوان دارد، تا اندازه‌ای وزن مخصوص آن بالا بوده و به اصطلاح سنگین است و برای آشامیدن مناسب نمی‌باشد. منبع اصلی این دریاچه و سایر چشمه‌های اطراف آن رشته کوههای حلقه‌ای شکلی است که اطراف تخت سلیمان را مانند حصاری در میان گرفته است.

بدینگونه است که با در کنار هم قرار گرفتن این مجموعه‌جالب از ابنیه و آثار انسانها و تمدنهای گذشته، زیبایی‌ها و پدیده‌های طبیعی، تخت سلیمان محلی قابل‌توجه و دیدنی گردیده است که چشمان مشتاق بازدیدکنندگان را خیره ساخته و تأملات و تفکراتی را در آنها ایجاد نموده و احساسات گوناگونی را در آنان برمی‌انگیزاند، به‌طوری که آدمی را در حالی که مسحور و محو جلوه‌های جمال و جلال الهی گردیده است، ناخودآگاه به تحسین تلاش و کوشش توان‌فرسا، سخت اما سازنده و زیبای گذشتگان وادار می‌سازد.

دیگر هنگام غروب فرا رسیده است، خورشید آرام، آرام در پشت کوههای اطراف غروب می‌کند، هنگام رفتن است، آخرین نگاههای مشتاقمان را بر محوطه تخت سلیمان می‌گردانیم تا گوشه‌هایی از این همه زیبایی، تاریخ، و پیام و عبرت گذشتگان را در خاطر سپرده و کوله‌بار این سفر را برای خوانندگانمان انباشته‌تر و پربارتر سازیم و پس از آن با غروب کامل خورشید تخت سلیمان را به طرف تکاب ترك می‌کنیم.

در خاتمه گزارش این سفر نکاتی چند را یادآور می‌شویم:

اولاً: به دلیل اهمیت تاریخی و ارزش باستانی این محل، امید است مسئولان ذیربط توجه بیشتری بدان نمایند تا از تخریب و نابودی آن به مرورزمان و عوامل طبیعی جلوگیری شود.

ثانیاً: با توجه به زیباییهای خاص منطقه تخت سلیمان و اشتیاق و علاقه مردم به دیدن آن لازم است امکانات و زمینه‌های بیشتری برای این امر در فصول مناسب مانند بهار و تابستان فراهم شود و حتی می‌توان از این مکان برای سفرهای علمی و اردوهای دانش‌آموزی و دانشجویی کمال استفاده را نمود.

ثالثاً: از ارباب هنر و سازمان حفظ میراث فرهنگی و نشریات تاریخی و همچنین باستان‌شناسان تقاضا می‌شود که سعی بیشتری در شناساندن اینگونه آثار تاریخی و یادگارهای باستانی بنمایند.

رابعاً: با توجه به کاوشهایی که به وسیلهٔ هیئت‌های باستانشناسی خارجی که در سالهای قبل از انقلاب انجام گرفته (هنوز آثار آن مشهود است) ضروری است که در زمینه اقدامات و اهداف آنها و غارتهای احتمالی آثار فرهنگی و باستانی این محل گزارش و مطالبی توسط محققین و متخصصین تهیه گردد.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از زحمات برادر نامیق صفی‌زاده و همچنین آقای علی‌محمدی برنجه که با در اختیار گذاشتن تحقیقات و مطالب خود ما را در تهیه این گزارش یاری نمودند تشکر بنمائیم.

والسلام

پی‌نوشتهای کامل دو قسمت آخر گزارش:

۳ ــ کتاب فرهنگ جغرافیایی و تاریخی تألیف باربیه صفحه ۳۶۸

۴ ــ کتاب اراضی خلافت شرقی تألیف سترنج صفحه ۲۲۴

۵ ــ کتاب ایران قدیم و تمدن ایرانی تألیف هوارت صفحه ۱۸۸

۶ ــ کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن صفحه ۴۴۳ ترجمه رشید یاسمی

فهرست منابع مورد استفاده:

۱ ــ تحقیقات و مطلب تهیه شده توسط آقای علی‌محمدی برنجه از افراد فرهنگ دوست تکاب

۲ ــ مجله باستان‌شناسی شماره‌های سوم و چهارم سال ۱۳۳۸ مقاله مربوط به تخت سلیمان به قلم آقای منوچهر ایمانی

۳ ــ پی‌نوشتهای ذکر شده در قسمت‌های اول و سوم گزارش



پەلە

قسمت پنجم

در شماره پیش خواندیم که صحبتهای کاک فائق و صالح که در مورد مسائل مختلف از جمله عدم برگزاری مجلس‌ختم برای ماموستا احمد و سکوت کاک فائق و نصحت صالح بود بدون نتیجه ماند و فائق دستور داد تا به اطلاع همه برسانند که مجلس ختم برگزار خواهد شد. در این میان خبرهایی از درگیری بین چته‌ها و پاسداران در آینده به گوش می‌رسید و به همین خاطر چته‌ها همه جا سنگربندی می‌کردند و دورتادور بزلانه را محاصره کرده بودند و به کسی اجازه خروج از آبادی را نمی‌دادند و از طرفی صالح سعی داشت با تبلیغات منفی مردم را در این درگیری وارد کند ولی کسی اعتنایی به حرفهای او نمی‌کرد

کاک فائق چوب دستی‌اش را بلند کرد و آن را چند بار بر زمین کوبید. ایوب دید رگ گردن و شقیقه‌های کاک فائق بالا آمده است. صورت پرچین‌اش سرخ شده است و دستهایش می‌لرزد. زیر بازوی او را گرفت و به راه افتاد. پاهای کاک فائق روی زمین کشیده می‌شد و زیر لب چیزهایی می‌گفت مقابل مسجد روی تخته سنگی نشستند. فائق پائین بود و چشم به زمین دوخته بود. در همین حال، امین از در مسجد بیرون آمد. به آنها سلام کرد. ایوب‌جواب سلامش را داد و با سر اشاره‌کردکه بنشیند امین، تکیه بر دیوار روی پنجه‌های پا نشست. ایوب سیگاری پیچید و آن را روشن کرد و به طرف کاک فائق گرفت: "بگیر کاک فائق، بگیر. زیادی خودت را

عذاب می‌دهی ، بگیر . . . "

کاک فائق سرش را راست کرد و چشم به ایوب دوخت . به یاد ماموستا احمد افتاد . بارها در همین محل با او نشسته بود و از احمد سیگار گرفته بود . سیگار را از دست ایوب گرفت و یک محکی به آن زد . پس از چند پک به خود آمد . روی تخته سنگی که نشسته بود ، جا به جا شد . چشمش که به امین افتاد ، سلام کرد . امین از جا بلند شد و در کنارش نشست . دستش را به دور گردن او حلقه زد و گفت : "خدا ترا برای ما نگهدارد ، کاک فائق . ماموستایمان که رفت . چراغ مسجدمان خاموش شد . تو هزار سال دیگر بمانی کاک فائق . "

کاک‌فائق دود سیگار را از دهان و بینی‌اش بیرون داد و گفت : " نفرین‌مان نکن امین . نفرین‌مان‌نکن . همین عمر هم زیادی است . اگر تا حالا رفته بود ، مجبور نبودم این وضع را ببینم و تحمل کنم . "

امین دستی به شانه او زد و گفت : "مرگ ماموستا برای همه گران بود ، اما تو با بقیه فرق می‌کنی . ماموستا مثل پسر تو بود ، پشتت بود و پرستاری‌ات می‌کرد . خدا حق بز بی‌شاخ را از بز شاخ‌دار می‌گیرد کاک فائق ، ولی وضع این طور نمی‌ماند . "

کاک‌فائق گفت : " این‌حرفها نیست امین حرف احمد و دیگری نیست . ما از جای دیگری می‌خوریم . یادت‌می‌آید که مه‌حیه‌ی بیچاره چه می‌گفت ؟ می‌گفت این مصیبتها مال معصیتهای ماست . ظلم را برداشته‌ایم و چوبش را می‌خوریم . "

امین آهی کشید ، قبل از اینکه حرفی بزند ، ایوب گفت : " سماورت را به آتش بگیر امین ، امروز عصر باید مراسم با آبرویی بگیریم . تو که می‌دانستی ؟ "

امین پوزخندی زد و جواب داد : " از پدر برایم مهربانتر بود . چطور ندانم ایوب . اما . . . اما می‌بینی که امروز وضع خوبی نیست . غریبه‌های زیادی آمده‌اند . می‌ترسم باز هم بی‌دینی کنند و به مسجد بریزند . "

ایوب نگاهی به کاک فائق دوخت و گفت " کاری از آنها بر نمی‌آید . اینکه ما جمع می‌شویم و قرآن می‌خوانیم که خلاف نیست پس روراست بیایند و قرآن ما را آتش بزنند . "

کاک فائق ، قبل از اینکه ایوب حرفی بزند ، آهسته‌گفت : " این‌کار را هم‌کرده‌اند و می‌کنند ، اصلا " آنها با قرآن مخالفند . مثل اجدادشان که وارونه در سورنا می‌دمیدند . "

ایوب که سعی می‌کرد نگرانی‌اش را پنهان کند ، پرسید : "تو می‌گویی چه کار کنیم ؟ اگر آمدند و ریختند توی مسجد ، چه کارشان کنیم ؟ "

کاک فائق ته مانده‌ٔ سیگار را زیر پایش له کرد و گفت : " چه کارشان می‌توانیم بکنیم ؟ مثل مردم دولاب اگر یک جو غیرت داشتیم کاری می‌کردیم که از همان اول پایشان به بزلانه باز نشود . حالا هم دیر نشده . فقط یک تکان می‌خواهد . "

امین خود را کنار کشید و مقابل کاک‌فائق نیم خیز شد و نشست . نگاهش را به نگاه او دوخت و گفت : " یعنی با دست‌خالی درگیر شویم ؟ این کار به صلاح نیست . همین روزهاست که پاسدارها بیایند و بساطشان را به هم بزنند . این کار ، کار آنهاست ، نه ما که دستهایمان خالی است . "

کاک‌فائق ازجا بلند شد و به چوب‌دستی‌اش تکیه داد . امین و ایوب نیز ایستادند . کاک فائق دستش را روی شانه امین گذاشت و گفت : تو راست می‌گویی امین ، ما را عادت داده‌اند که روی گرده‌ٔ‌مان سوار شوند . ما عادت کرده‌ایم امین ، عادت . "

سپس لبخندی زد و به راه افتاد . ایوب و امین راه رفتنش را نگاه می‌کردند . هرگز ندیده بودند کاک فائق این چنین راست و استوار راه برود . سینه‌اش را جلو داده بود و گردنش را راست کرده بود . گویی کاک‌فائق دیگر آن پیرمرد صد ساله‌ٔ گوژپشت‌بزلانه‌ای نبود که با تکیه برچوب‌دستی‌اش راه‌می‌رفت در این چند روز ، همه چیز عوض شده بود .

مردها در مسجد آبادی جمع بودند . جوانی با صدای بلند قرآن می‌خواند . کاک فائق و ایوب ، در کنار محراب نشسته‌بودند کاک فائق سرش را روی سینه‌اش خم کرده بود ، به طوری که وقتی محی‌الدین با پشتی نیمه خمیده ، و گردنی افتاده وارد شد ، متوجه نشد ایوب با پشت دست به‌پای فائق زد ، فائق سرش را بی‌حوصله بلند کرد . ایوب با سر به طرف در مسجد اشاره کرد و از جا بلند شد . کاک فائق ، چشمش به محی‌الدین افتاد . محی‌الدین با رنگی‌پریده و چشمهایی گود افتاده ، تکیه بر در ورودی مسجد ایستاده بود . کاک فائق از جا بلند شد . هنوز قدم جلو نگذاشته بود که عارف با دو مرد مسلح در چارچوب در ظاهرشدند کنار محی‌الدین ایستادند و چشم به مردم دوختند . کاک‌فائق قدم‌سست کرد و در جای خود ایستاد . اغلب سرها به طرف آنها برگشته بود . جوانی که قرآن می‌خواند ، لحظه‌ای سکوت‌کرد و آنها را نگریست . سپس دستهایش را روی گوشهایش گذاشت و با صدای بلندتر ، به خواندن قرآن ادامه داد کاک فائق پشتش را به دیوار تکیه‌داد و آرام نشست . زانوهایش را به سینه‌اش چسباند و بازوهایش را به دور آن حلقه کرد . عده‌ای از مردم ، گردن راست کردند و به او نگاه کردند . کاک‌فائق سنگینی نگاه عارف را بیش از نگاههای دیگر ، روی خود حس کرد . به اتفاقاتی که ممکن بود لحظاتی بعد به وقوع بپیوندد ، می‌اندیشید . تصمیم گرفته بود که این بار اجازه ندهد ، حرمت خانه خدا را بشکنند و مجلس ترحیم کسی را که نیمی از عمر خود را صرف عبادت در این مسجد نموده بود ، به آشوب بکشند . شاید اگر آنها ماموستا احمد را نکشته بودند ، کاک‌فائق به این زودیها حرف آخرش را نمی‌زد . مشکلات مردم و نباریدن بهله به اندازه کافی ، او و مردم آبادی را گرفتار کرده بود و کسی به آنها و به کارهایشان فکر نمی‌کرد . اما مرگ احمد ، ضربه هولناکی بود که ناخودآگاه زمین و باران را به فراموشی سپرده بود آمدن عارف و عده‌ای دیگر به‌آبادی ، و محاصره بزلانه توسط پاسدارها موج تازه‌ای از حوادث را دامن زده بود و اینک که عارف کلتش را به کمر بسته بود و به همراه دو نفر از چته‌هایش ، این چنین ایستاده بودند ، نمی‌توانست کاک فائق را نسبت به جریانات پیش رویش بی‌تفاوت نگهدارد .

ادامه دارد



نگرشی بر کشاورزی استان کردستان



اطلاعاتی کلی درمورد استان:

استان کردستان با مساحتی معادل ۲۵۶۱ کیلومتر مربع، دارای ۱۸۰ کیلومتر مرز مشترك با عراق است. این استان، آب و هوایی سرد و نیمه مرطوب، با زمستانهای سرد و طولانی و تابستانهای معتدل و نیمه خشك دارد.

منطقهٔ کوهستانی کردستان، دارای کوههای مرتفعی نظیر: چهل چشمه، شاهو و پنجه علی می‌باشد. در این استان رودخانه‌های متعدد و پرآبی چون رودخانه سیروان، قزل اوزن، زرینه رود، سیمینه رود و تلوار جریان دارد و دریاچهٔ زریوار در مریوان تنها دریاچهٔ آب شیرین ایران می‌باشد.

● جمعیت استان براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۶۵ بالغ بر ۱۰۷۸۴۱۵ نفر است که معادل ۲/۲ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شود، نرخ رشد جمعیت استان بین سالهای ۵۵ ـ ۶۵ برابر ۳/۶ درصد بوده است. جمعیت مناطق شهری حدود ۴۸۶۰۰۰ نفر معادل ۴۵٪ و جمعیت روستایی حدود ۵۹۲۰۰۰ نفر، ۵۵٪ جمعیت استان را تشکیل می‌دهد. این استان دارای ۱۰ شهر، ۲۰۵۴ آبادی و روستا است که ۱۸۲۸ روستای آن دارای سکنه و ۲۱۶ روستا خالی از سکنه می‌باشد. در سطح استان روند تغییرات جمعیتی، در فاصله سالهای ۵۵ تا ۶۵، به علت مهاجرتهای بی‌رویه و شدید روستایی به مناطق شهری، به ضرر جامعه روستایی تمام شده است.

* مشخصات کلی کشاورزی استان کردستان

از مجموع مساحت استان ۵۵۸۴۵۲ هکتار آن زیر کشت محصولات سالانه و دائمی می‌باشد که ۲۱/۸ درصد مساحت استان را شامل می‌شود. کشاورزی استان عمدتاً به طریق دیم می‌باشد و کشت آبی ۱۶/۴ درصد سطح زیر کشت را تشکیل می‌دهد. محصولات عمده استان گندم، جو، علوفه و حبوبات است، ولی در سالهای اخیر، باغداری بویژه توت فرنگی مرسوم شده است.

وسعت مراتع استان حدود ۱/۲۰۰/۰۰۰ هکتار است در سال و تقریباً ۷۸ میلیون واحد علوفه‌ای در این استان تولید می‌شود. جنگلهای کردستان نیز مساحتی درحدود ۳۱۸/۰۰۰ هکتار را می‌پوشاند که کلاً حفاظتی می‌باشد و سالیانه ۲۵ میلیون واحد علوفه‌ای دامهای استان را تأمین می‌کند.

منطقه‌بندی کلی یا نواحی عمده کشاورزی استان

مناطق شمالی و جنوب شرقی استان عمدتاً کشاورزی گسترده آبی، دیم و با محصولاتی نظیر غلات علوفه، حبوبات و نیز با باغداری و دامداری سنتی همراه است. منطقهٔ غربی به لحاظ وجود جنگلها و مراتع خوب، عرضهٔ دامداری سنتی است و فعالیتهای کشاورزی در آن محدود می‌باشد.

جدول شماره ۱ سطح زیر کشت، عملکرد و میزان تولید محصولات مختلف ـ ۱۳۶۵

محصول	سطح زیر کشت آبی	سطح زیر کشت دیم	جمع سطح زیر کشت	عملکرد آبی	عملکرد دیم	میزان تولید (تن)
سایر غلات	۲۰	—	۲۰	۱۷۹۰	—	۳۴
حبوبات	۲۷۵۵	۲۰۴۵۹	۲۳۲۰۵	۸۱۱	۴۸۰	۱۲۰۶۴
جالیز	۲۸۲	—	۲۸۲	۷۹۰۱	—	۲۲۲۸
سیب زمینی	۱۱۳۰	—	۱۱۳۰	۱۱۶۹۰	—	۱۳۲۱۰
سبزیجات	۸۵۶	—	۸۵۶	۵۶۲۲	—	۴۸۱۲
یونجه	۲۶۲۴۰	۴۲۴۶	۳۰۴۸۶	۳۷۲۸	۷۹۷	۱۰۱۱۹۲
شبدر	۷۰۴۰	—	۷۰۴۰	۲۸۸۱	—	۲۱۲۸۰
اسپرس	۴۶۸۰	۵۶۵۴	۱۰۳۳۴	۳۵۷۱	۷۶۵	۲۱۰۳۵
ذرت علوفه‌ای	۱۲۳	—	۱۲۳	۱۸۷۸۱	—	۲۳۱۰
آفتابگردان	۱۵۷	۱۳۳۶	۱۴۹۳	۱۱۵۹	۶۹۷	۱۱۱۳
ذرت دانه‌ای	۷۲۰	—	—	۲۰۰۰	—	۱۴۴۰
توتون	۱۵۴۲	—	۱۵۴۲	۷۸۵	—	۱۲۱۰
چغندرقند	۱۲	—	۱۲	۲۰۰۰۰	—	۲۴۰
سطح زیر کشت سالانه	۹۱۷۵۷	۴۶۶۶۹۵	۵۵۸۴۵۲			
نباتات دائمی	۱۱۵۰۰	—	۱۱۵۰۰			
جمع سطوح زیر کشت	۱۰۳۲۵۷	۴۶۶۶۹۵	۵۶۹۹۵۲			
آیش	—	—	۴۷۳۰۰۰			
جمع اراضی مزروعی			۱۰۴۲۹۵۲			

مأخذ: اداره کل کشاورزی استان کردستان

* تشخیص وضــعیت امکانات و پتانسیلها

● **منابع آب:** حجـم نزولات آسمانی در اسـتان سالیانه حدود ۱۲ میلیارد متر مکعب است که فقـط ۵٪ آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. حجـم آبهــای سطح الارضی استان برابر با ۶ میلیارد متر مکعب است که فقط از ۳۵ میلیون متر مکعـب آن اسـتفاده می‌شـود و ۹۹٪ آن از دسـترس خــارج می‌گردد. ذخیرهٔ آبهـای زیرزمینی رقمی حــدود ۱/۵ میلیارد متر مکعب است که ۵۰۰ میلیون متر مکعـب معـادل ۳۳٪، درحـال حـاضر مورد بهـره‌برداری قرار می‌گیرد. بنا به برآورد کارشـناسان، می‌توان از یك میلیارد مترمکعب آبهای سطحی و زیرزمینی اسـتان جهت استفاده فعالیتهای مختلف بهره‌برداری کرد.

دریاچهٔ سد قشلاق با ظـرفیت ۲۲۴ میلیون متر مکعب و دریاچهٔ آب شـیرین زریوار با ظـرفیت ۴۷ متر مکعب، از دیگر پتانسیلهای آب اسـتان بوده که می‌توان در جهـت توسـعهٔ کشـاورزی، صــنعت و خــدمات زیربنائی، انرژی، پرورش آبزیان و جاذبه‌های توریستی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

● **منابع خـاك:** ۶۰٪ در خـاکهای اسـتان به علت ضخـامت کم و سـنگریزه و ناهمواری، دارای محدودیت فراوان است. ۳۴٪ مناسب کشـاورزی، باغداری و جنگل‌کاری و ۶٪ بقیه بایر بوده و جـزو حوزه‌های آبگیر به حساب می‌آید. دشـتهای خـاو و میرآباد، امیرآباد، قروه و دهگلان، ییلاق و قشــلاق کامیاران، طال، شوی، خـامسان و دار غیاث گوجـه کندی با مسـاحت حـدود ۱۳۶ هزار هکتار از اراضی، مناسـب آبیاری اسـت و ۴۳۴ هزار هکتار مناسب کشت دیم می‌باشد. توزیع اراضی اسـتان به صورت زیر است:

مساحت کل اراضی استان کردستان	۲/۵۶۰/۰۰۰ هکتار	جمع	٪۱۰۰
مساحت زمینهای زیر کشت آبی	۱۰۳۲۵۷ هکتار	معادل	۵٪ اراضی
مساحت زمینهای زیر کشت دیم	۴۶۶/۶۹۵ هکتار	معادل	۱۸٪ اراضی
مساحت زمینهای زیرکشت آیش	۴۷۳/۰۰۰ هکتار	معادل	۱۸٪ اراضی
مساحت جنگلها	۳۱۸۰۰۰ هکتار	معادل	۱۲٪ اراضی
مساحت مراتع	۱۲۰۰/۰۰۰ هکتار	معادل	۴۷ اراضی

بقیه در صفحهٔ ۴۲

صالحی شیخی عشق

سەت بارە ویم
ئەی موسولمانان سەت پارە ویم

زەدەی زام سەخت تیر خارە ویم
مەجروح بێ‌هوش، کوروفتارە ویم

هیجریی هیجران کێش، هیجران بارە ویم
جە یاران بریای بێ قەرارە ویم

خەم کێش خەمبار خەم حەلاتە ویم
جە زامن بریای دوور ولاتە ویم

سەرتاپا سەقەدی کوی زوخالە ویم
غەریب شاران وێران مالە ویم

تەن پارە پارە، لەت‌لەت جەرگە ویم
بێ‌وادە یاوان وادەی مەرگە ویم

تا وە روی مەردەن دل ناشادە ویم
هەی داد هەی بێ‌داد، رەنج وە بادە ویم

حەسرەت یاران نە خاک بەردە ویم
ویل سەرگەردان هەردەی هەردە ویم

تا (یوم المحشر) گرفتارە ویم
زەلیل زەبوون بێ غەمخوارە ویم

جە گۆشەی شاران ئەرامەندە ویم
جە لای نازداران ددان کەندە ویم

شاباز بێ‌بەر، بێ پەروازە ویم
بێ‌کەس، بێ‌رەفیق، بێ‌هامرازە ویم

جە دنیای فانی نائومێدە ویم
مەئیووس مەجرووح، دوور جە زێدە ویم

حەیف، صەد حەیف پەی فەصل وەهاران ویم
پەی سەیرو شکار هەر جاران ویم

پەی گول و گولزار سەر مەیدان ویم
پەی تیم تیکای یار گشت رەفیقان ویم

واوەیلا پەری نوور دیدەی ویم
پەی نور دیدەی بەرگوزیدەی ویم

پەی فەصل هامن هەواران ویم
پەری نشینگەی نازداران ویم

پەی رەوق و زینەت مەجلیسان ویم
پەی ئیل‌و عەشرەت گشت کەسان ویم

پەی فەصل پایز ڕەزانان ویم
پەری نەمامان خەزانان ویم

پەی شەمع فانوس چراخان ویم
پەی رەمزەمەی بەزم دیواخان ویم

پەی سەر حەدگەریی ولاتان ویم
پەی هەی رووگەریی ولاتان ویم

یاران، هامسەران قەومان‌و خوێشان
سەرتاپا تەنم لیم بێن هەراسان..

(مەلا موحەممەد صالحی فەخر و لعولەما)



مسلمانان چه حال است این رگار خویش حیرانم
گهی در عقل و دین فردم، گهی از هر دو بیگانه
گهی با خلق در کارم، گهی از غیر بیزارم
نه راه شرع می‌پویم، نه از اغیار می‌گویم
نه نقد و نسیهٔ دوران نه شادانم نه محزونم
دل خود را نمی‌بینم مگر در عقد گیسویش
صفای سینهٔ پیران بدین معنی گواهی داد
ضعیف و بی‌کس و خوارم به چشم دشمن بدخو
گهی درویش بی‌جانم، گهی مجنون رسوایم
گهی چون سایه بر عالم، گهی بی‌مایه از عالم

گهی فرزانه دهرم، گهی مجنون دورانم
گهی جاهل، گهی عالم، گهی از خود جدامانم
گهی واجد، گهی فاقد، گهی از خود پریشانم
خراب بادهٔ اویم، نه معمورم نه ویرانم
دلیل غیرت خویشم که بی‌دلبر چرا مانم
از آن‌رو از پریشانی از این عالم گریزانم
که من خود را نمی‌دانم مگر آن جان جانانم
به عالمهای معنی بین که همراز دلیرانم
نه از آبم، نه از آتش، نه چون خورشید تابانم
گهی شادم، گهی مانم، گهی چون ماه تابانم

نجم‌الدین ضیاءالدین

پێنج خشتەکی فکری لەسەر شیعری ماموّستا کوردی

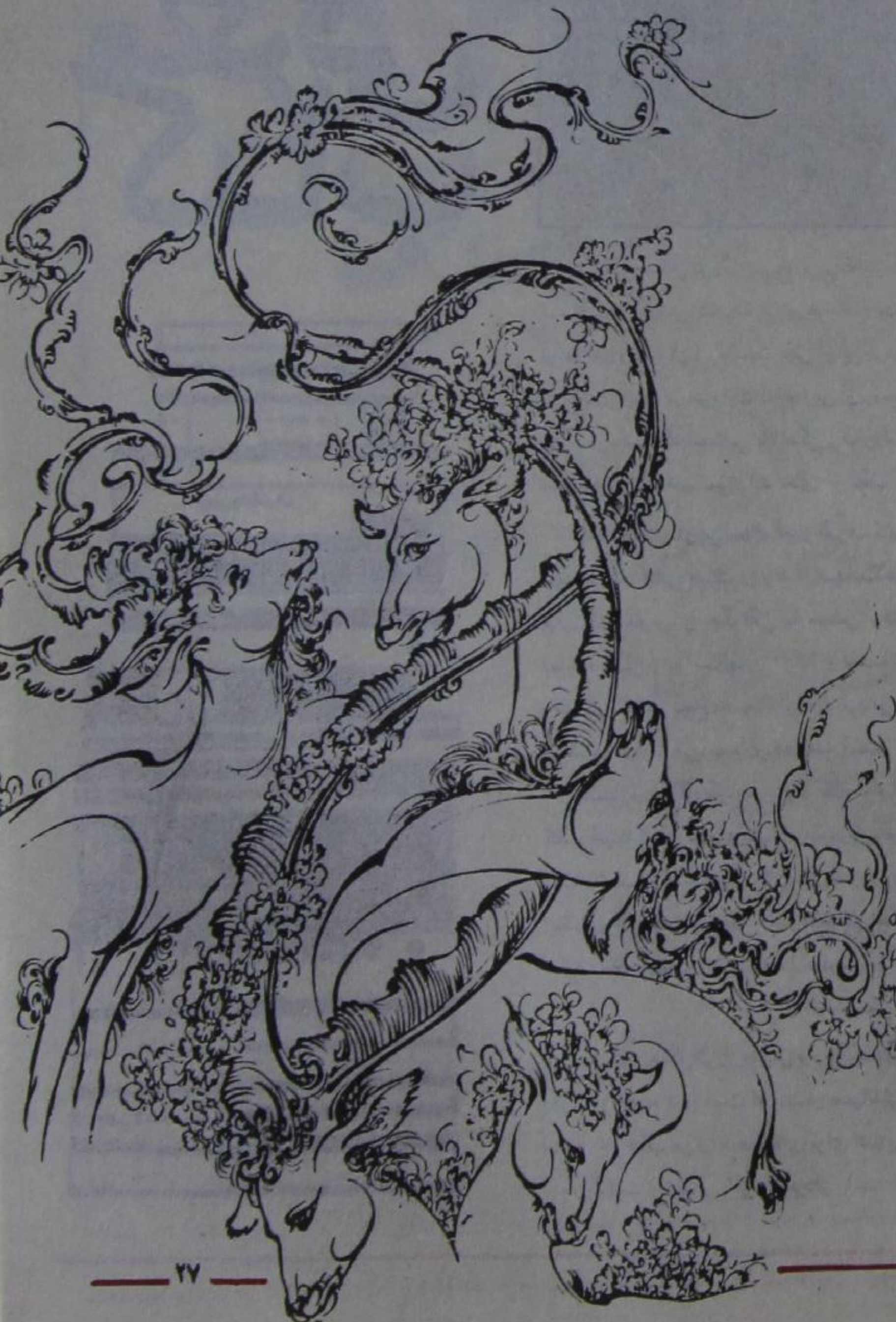
ئەی رەفیقان ئێوەبێن دەرمانی ئەم بێچارە کەن
سەیری ناسۆری برینی سەختی ئەم ئازارە کەن
من دەلێم دایم هە تا ئەو رۆژی مەحشەر سەف بە سەف
کوارەفیقانی طەریقەت دەردی عیشقم چارەکەن
یا بە جارێ بمکوژن جەرگم بە خەنجەر پارەکەن

نازدیی ح بکەم لەددەست حەوری رەقیبی بەد زوبان
نابدلی زووی تو ببینم یا بە طاهیر یا نیهان
من دەلێم دایم هەتا ئەورۆژە مابێ روح و گیان
ئاخ لەبەر ظولمی رەقیبان ولە طەعنەی دوژمنان
من کە نالێنم توبلێ بۆچی ئەمەم دەربارەکەن

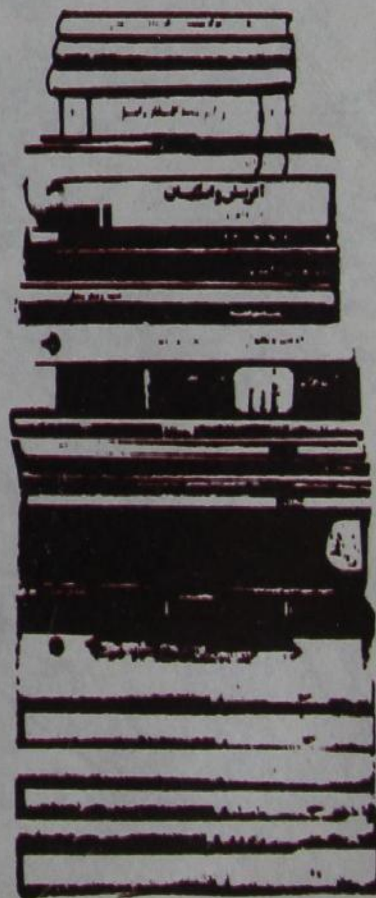
من لە حەسرەت چاوی مەستت رۆژ و شەوهە رنالەمە
تونیە رەحمت بە حالم چونکە نە حسی ی طالەمە
بۆیە رازیم بەم حدفایە، صەد شوکور بەم حالەمە
چونکە بەر دەرگانەکەی تۆ مەسکەنی چەن سالەمە
حەیفە بۆ تۆ ئێستە کە لەم قاپیەم ئاوارە کەن

دەردی عیشقم هێندگرانە صەد کەرەت کەو توومە وە
باوەرت بێ من نەماوم تازە زیندوو بوومەوە
جۆکەلەی خوێنین دیارە وا بە صەفحەی روومەوە
لەت لەتی جەرگم (دەلێن)ی چاوی پڕکردوومەوە
خوێن بە خۆڕ نابی مەگەر جۆمالی ئەم جۆ بارەکەن

روومەتی یارم لە پەڕرەی گوڵ گەلێ ناسکترە
جەرگ و دڵ هێند بۆی بە تاوە پڕلە پشکۆی ئاگرە
تۆ وەرە خۆت بمکوژە، کوشتن لەمە زۆر چاترە
کەس نەڵێ (فیکری) وەرە تۆ دەست لەیارت هەلگرە
زەحمەتە، نابێ، مەگەر جووتم لە گەڵ سێدارەکەن

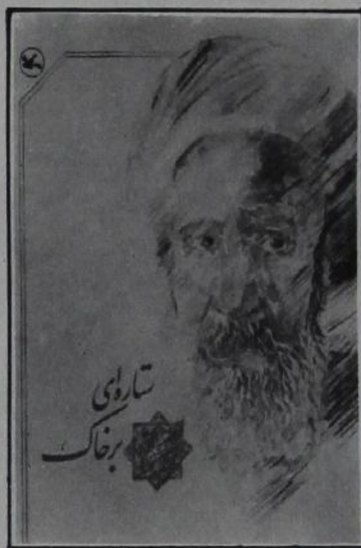


معرفی کتاب



نام کتاب: ستاره‌ای بر خاک
نوشته و تهیه: امور انتشارات
به پیشنهاد: ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد و شهادت مدرس
چاپ اول: آذر ۱۳۶۶
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
بهاء: ۱۸۰ ریال

تا زمانی که تاریخ زنده است مدرس هم زنده است.
(امام خمینی قدس‌سره)



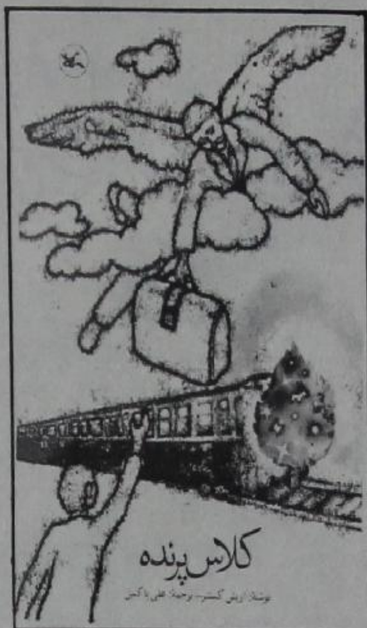
شناختن مردان بزرگ تاریخ ایران که در عَلَم آزادی و انسانیت را بدوش کشیدند برای هر یك از ما بخصوص نوجوانان و جوانان لازم است. یکی از این مردان بزرگ و تاریخ‌ساز ایران مرحوم آیت‌الله مدرس آن روحانی آزاده و مبارز می‌باشد که آشنایی با زندگی و مبارزات او با نظام ستم‌شاهی رضاخان نمی‌تواند خالی از لطف باشد.

کتاب ستاره‌ای بر خاك که از طرف کانون پرورش تهیه شده. کتابی است از تولد تا شهادت. در این کتاب مبارزات مدرس و چگونگی به مجلس رفتن به‌عنوان نماینده تهران در سالهای ۱۳۰۰ و مخالفتهای او با رضاخان که سر نجام به تبعید این آزادمرد می‌انجامد و در تبعید به شهادت می‌رسد، آورده شده است.

ستاره در نگاه ما یا مدرس در کلام امام فعلی دیگر از کتاب است که در آن فرمایشات امام درباره مدرس آورده شده است که به‌عنوان مثال: من یك روز رفتم به درس ایشان مثل آدمی بود که انگار هیچ کار دیگری در دنیا ندارد. فقط طلبه‌ای است که دارد درس می‌گوید.
(امام خمینی قدس‌سره)

و در آخر خاطراتی از مدرس و ویژگیهای اخلاقی و فکری او آورده شده است که بسیار خواندنی و شیرین است. این کتاب می‌تواند مقدمه‌ای برای آشنایی نوجوانان با سرگذشت و زندگی این رادمردان باشد.

نام کتاب: کلاس پرنده
نوشته: اریش کستنر
ترجمه: علی پاکبین
انتشارات: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
چاپ چهارم: مرداد ۱۳۶۸
تیراژ: ۴۰۰۰۰ نسخه
بهاء: ۲۶۰ ریال



کلاس پرنده داستان دوستی چند پسر در مدرسه شبانه‌روزی است و اتحاد و صمیمیت بین آنها. قهرمان داستان جوناتان تروتس است که به جونی معروف است.

جونی سرگذشت غم‌انگیزی داشته است. پدرش از امریکا او را سوار کشتی می‌کند و به آلمان می‌فرستد به امید آنکه پدر بزرگ و مادر بزرگش به استقبال او می‌آیند، امّا آنها در واقع خیلی وقتها است که مرده است. اگر حمایت ناخدای کشتی نبود او هرگز به مدرسه راه نمی‌یافت و نمی‌توانست اکنون داستان و نمایشنامه بنویسد. و اکنون که کلاس پنجم است و با خود می‌اندیشد که در آینده حتماً در روستا زندگی خواهم کرد و پنج بچه خواهم داشت امّا هرگز آنها را به سفر دریایی نخواهم فرستاد تا از دستشان خلاص شوم کاری که پدرم با من کرد و در آخر می‌گوید: «خنده آور است اگر زندگی زیبا نباشد» در این کتاب سخن از خوشبختی که شهامت و هوشیاری که لازم و ملزوم یکدیگرند آنرا بوجود می‌آورد نه پول و ثروت، به میان رفته است.

اریش کستنر در مقدمه کتاب آورده است که: انسان نباید خودش را گول بزند و واقعیت‌ها را نادیده بگیرد بلکه باید یاد بگیرد چگونه زندگی با سختی‌ها روبرو شود و در برابر ضربات آن ایستادگی نماید. وحتی می‌گوید: کسی که یك گام جلو باشد نصف بازی را برده است در آخر آورده است که پول، ثروت و مقام، مسائل کودکانه هستند و چیزهای مهم‌تری در زندگی هست که انسان می‌تواند وقت بیشتری را صرف اندیشیدن به آن نماید. این کتاب

می‌تواند روحیه اعتماد و اتکاء به خود را در نوجوانان زیاد کند و به آنها بفهماند چگونه در مقابل مشکلات خود را نبازند بلکه استوار و محکم مثل یك مرد ایستادگی نماید.

هه نبانه بورینه
فرهنگ کردی ـ فارسی
نوشته و ترجمه: عبدالرحمان شرفکندلی (هه‌ژار
جلد اول: ئ‌تاس
چاپ اول: ۱۳۶۸
ناشر: سروش
تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه
تعداد صفحه: ۴۵۹ صفحه
قیمت: ۳۸۰۰ ریال

هه نبانه بورینه
فرهنگ
کردی ـ فارسی
هه‌ژار
ئ تا س
سروش
تهران ۱۳۶۸

هه نبانه بورینه را تاتوان اولین فرهنگ کُردی به کردی و کُردی به فارسی دانست که در مقام مقایسه با دیگر فرهنگهای کُردی به کُردی می‌تواند کاملترین باشد.

این فرهنگ ترجمه‌ای از فرهنگ فارسی به فارسی عمید است، اما این ترجمه به مراتب جامعتر از فرهنگ عمید می‌باشد، زیرا در این فرهنگ، برای هر کلمه گرویش‌ها و لهجه‌های مختلف کُردی آمده است یعنی سعی شده محدود به گویش یا لهجه خاصی نباشد.

همچنین این فرهنگ دارای راهنمایی برای فارسی زبانان است که به این ترتیب می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. در فرهنگ کردی به کردی هه نبانه بورینه، برای بعضی از کلمات و اصطلاحات که معادل فارسی آن وجود ندارد شرح و مثال آورده است که از امتیازات خوب این فرهنگ است.

و در آخر اینکه این فرهنگ می‌تواند برای هر کردزبانی و هر کردی نویسی کمك و راهنمایی مفیدی باشد.



درغم هجران بلبل

باد سردی در فضای باغمان کوچید و رفت ... غنچه نشکفته را در جامه‌ای پیچید و رفت

در چمنزار بهاران خوش صفایی بود و شور ... سهره خوش لهجه ما زیر لب خندید و رفت

باد پاییزی به ناگه حمله خود ساز کرد ... برگ زردی از هجوم غم به خود لرزید و رفت

در فراقش خنده من آتش بجان داریم ما ... در شرار تب بسان شعله‌ای رقصید و رفت

ای دریغا تا طلوع دیگری سر زد سحر ... شبنمی بود و سحر که روی گل غلتید و رفت

خواهر کلثوم عثمانپور ـ سنندج





گاز

گامی اساسی در تأمین انرژی استان

مقدمه

وضعیت جغرافیایی خاص و کوههای سر ـ به فلک کشیده استان کردستان سبب گردیده است که در این استان سرمای طاقت‌فرسائی حاکم گردد. برفگیر بودن و بند آمدن جاده‌های روستایی، بخصوص در فصول سرد سال نیز، سبب قطع رابطهٔ بین نقاط دور ـ دست استان با یکدیگر و شهرهای مجاور می‌گردد، به همین دلیل تهیه سوخت همواره یکی از مشکلات مردم کردستان بشمار می‌آید.

منابع سوخت و مشکلات آن:

سوخت این مناطق از منابع طبیعی، از قبیل چوب، نفت و فضولات دامی تأمین می‌شود. با توجه به‌رشد جمعیت، طبیعی است که منابع خدادادی، مانند جنگلها رو به‌تحلیل و تقلیل می‌رود. تأمین زغال نیز مصادف است با از بین بردن درختانی همچون بسته، بنه، بلوط و... که حیات طبیعی را به‌خطر می‌اندازد. از طرف دیگر مصرف بی‌رویه فضولات دامی سبب فقیر شدن خاکهای زراعی گشته و لطمه‌های زیادی به‌محصولات کشاورزی وارد می‌کند.

منبع دیگر سوخت در استان، نفت می‌باشد که به‌دلیل عدم وجود ذخائر زیرزمینی بناچار از شهرهای دیگر تأمین می‌گردد، که درصورت بند آمدن جاده‌ها در اثر ریزش برف، این امر نیز مشکلات خاص خود را دارد و همه ساله مسئلهٔ حمل سوخت خالی از دردسر نیست و نیروی انسانی زیادی را می‌طلبد. همچنین امکانات ذخیره‌سازی نیز در استان کردستان قابل توجه نمی‌باشد.

یکی دیگر از مشکلات سوخت‌رسانی استان کردستان مسئله پر کردن سیلندرهای گاز است که این کار به‌علت نداشتن تجهیزات لازم در کردستان، پر کردن کپسولهای گاز در استانهای مجاور صورت می‌گیرد. درخصوص این مسئله برادر هدایت‌زاده، معاونت عمرانی استانداری استان کردستان، اظهار داشت: یکی از موارد پیگیری که طی سفر ریاست جمهوری و معاون اجرایی ایشان آقای نیرزاده به ما محول گردید، مسئله پیگیری تشکیلات سیلندرپرکنی است که با نشستی که با برادران شرکت گاز داشتیم شرکت «ایران گاز» عهده‌دار این امر گردید و حال ما درصددیم که مشکل زمین و دیگر مسائل آن را حل کنیم. تاکنون سیلندرها درباختران پر می‌گردید و این کار تا یکسال دیگر ادامه می‌یابد. در مورد فونداسیون و ایجاد مخزنهای بزرگ برای ذخیره‌سازی نیز اقداماتی صورت گرفته و در پی رفع این مشکل هستیم.

با برقراری آتش‌بس و ایجاد امنیت در مناطق مرزی اقدامات بازسازی طبق اولین برنامه دولت جمهوری اسلامی در حال انجام است. این امر سبب بهبودی مسئلهٔ سوخت و انرژی نقاط محروم مرزی نیز می‌گردد. یکی از مهمترین برنامههای بازسازی، حل مشکلات سوختی مناطق سردسیر از طریق لوله‌کشی گاز می‌باشد و تاکنون نیز با اجرای این برنامه، بعضی از استانهای غرب کشور ما، از جمله شهر همدان از نعمت گاز برخوردار شدند، لیکن مراحل اجرا و بهره‌گیری پروژه هنوز در دست اجرا می‌باشد. همجواری استان کردستان با استان همدان، سبب تصویب طرح پروژه گازرسانی به استان کردستان از طریق این استان گردید. برنامه‌ریزیهای اساسی نیز در این زمینه صورت گرفته و با افتتاح شبکه گاز همدان، استان کردستان نیز برخورداری می‌گردد.

برادر هدایت‌زاده گازرسانی به کردستان را در صدر برنامهٔ ۵ سالهٔ دولت دانسته و می‌گوید: مطالعات عمیقی روی این موضوع، صورت گرفته و ما درصدد تسریع امر گازرسانی و رفع مشکل و مسائل آن هستیم. هم اکنون خطوط لوله از سمت همدان تا مرکز این استان رسیده و مشکلات در حال حاضر از همدان به این طرف می‌باشد.

مشخصات پروژه گازرسانی به استان کردستان

یکی از مهمترین پروژه‌های برنامه ۵ ساله کشور پروژه گازرسانی به استان کردستان و شهرهای تابعه آن می‌باشد که مقدمات و ضرورت

تأسیس خط گاز در قالب طرحی کامل، معین گردیده است و طرح گازرسانی به کردستان نیز به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و آماده اجرا می‌باشد.

این شبکهٔ گازرسانی به طول ۱۶۱ کیلومتر می‌باشد و قطر لولهٔ اصلی ۲۰ اینچ است. پروژه گازرسانی از استان همدان شروع شده و فعلاً قروه، سنندج و بیجار را تغذیه می‌کند. با اجرای این پروژه زمینه‌ای فراهم می‌شود که در برنامه‌های آتی به‌دنبال این شبکه شهرهای دیگر استان نیز از نعمت گاز برخوردار شوند.

برای مرحلهٔ اول این طرح ۵۰۰ میلیون دلار اعتبار ارزی پیش‌بینی و تصویب شده که امسال قرار است تجهیزات لازم خریداری شود و کار اجرائی آن نیز از سال آینده شروع خواهد شد.

درکل این برنامه نیاز به اعتباری در حدود یك میلیارد و پانصد میلیون دلار پیش‌بینی شده که در طی برنامه ۵ ساله به‌تدریج این اعتبار تأمین خواهد شد.

اهمیت گاز در استان کردستان

همان‌طور که متذکر شدیم، تهیه و حمل سوخت در استان کردستان کاری است بس مشکل و نیروی فعال زیادی را در این زمینه طلب می‌کند. حمل سوخت از شعبهٔ توزیع تا منازل، در سرمای طاقت‌فرسای کوهستانی توسط زنان، مردان و در بسیاری از موارد نوجوانان صورت می‌گیرد که قاعدتاً این کار آنها را از کارهای اساسی‌تر بازمی‌دارد. درنتیجه گاز گامی اساسی و مهم برای رفع این مشکل محسوب می‌شود. از طرفی اجرای پروژه مذکور، احتیاج به نیروی انسانی اعم از تحصیل کرده، فنی و کارگر ساده... دارد و می‌توان گفت که با اجرای این پروژه نسبتاً اشتغال‌زا، گام دیگری در حل مشکلات مالی استان برداشته می‌شود. با توجه به سنگینی هزینه اولیه گاز، لازم است که از حداکثر ظرفیت آن بهره گرفته شود. لذا با به‌ثمر رسیدن این برنامه علاوه بر استفاده گاز در امور خانه، معمولاً کارخانجات جنبی نیز که انرژی محرکهٔ آن نیروی گاز است احداث می‌شود و می‌توان امیدوار بود که علاوه بر رفع مشکل مهم استان یعنی مشکل سوخت، زمینه‌های اشتغال‌زایی هم فراهم گردد.

به راستی آنچه در این دههٔ فجر در کردستان گذشت نوید افق روشن و آینده‌ای پر امید بود. این حقیقت، در مقایسه با گذشته بیشتر نمایان می‌شود. پیشتر، هنرمندان متعهد هر شهر را تعدادی اندک تشکیل می‌دادند و مردم نسبت به اینگونه امور علاقه و استقبال چندانی نداشتند. اما اکنون، در هر شهری، انجمن‌های مختلف فرهنگی، ادبی، و هنری برپا شده و مراکزی برای جذب و آموزش علاقمندان ایجاد گشته که اعضای آنها در مناسبت‌های گوناگون، مراسمی ارزشمند برپا می‌سازند.

آگاهی به این حقیقت، میزان مسئولیت ما را افزایش می‌دهد و این هشیاری‌ها را در ذهن و قلب هر انسان متعهد و دردآشنا برمی‌انگیزد:

– از آنجا که تمام این تحولات از برکات انقلاب و نظام اسلامی است ضرورت حفظ و پاسداری از ارزش‌ها و دستاوردهای آن، بیش از پیش احساس می‌گردد.

– بر همهٔ مسئولین و تمام علاقمندان است که در جهت حفظ و اشاعهٔ آداب و سنن و فرهنگ اسلامی و ملی در همهٔ زمینه‌ها، چون ادبیات خط، نقاشی و هنرهای نمایشی و آوایی بکوشند و آنها را از دستبرد بیگانگان مصون دارند.

– همهٔ مراکز و نهادهای فرهنگی و هنری باید جوانان علاقمند به هنر و هنرمندان متعهد را تشویق سازند تا از این رهگذر به جذب گروه بیشتری توفیق یابند.

– بر همهٔ مسئولین و دلسوزان است که در جهت تجهیز، و گسترش موسسه‌ها و مراکز فرهنگی و علمی از قبیل آموزشکده‌های فنون و هنر مختلف، و مجتمع‌ها و کانون‌های فرهنگی، علمی، و ورزشی بکوشند تا روزاروز زمینه‌ها و امکانات بیشتری برای رشد و شکوفایی استعدادهای جوانان فراهم گردد

ان شاءالله

در باب عجب

بقیه از صفحهٔ ۱۹

شیخ صدوق در خصال، سند به حضرت صادق – علیه‌السلام – رساند که فرمود: شیطان گوید: اگر در سه چیز چیره گردم به پسر آدم باکی ندارم از هر چه بکند، زیرا که آن‌ها قبول نشود از او. وقتی که بسیار شمارد عمل خود را و فراموش کند گناه خود را، و راه یابد در او عجب، و او شجرهٔ خبیثه‌یی است که بار او بسیاری از کبائر و موبقات است و در دل که ریشه کرد کار انسان را به کفر و شرک و بالاتر از آنها منجر می‌کند یکی از مفاسد آن کوچک شمردن معاصی است بلکه انسان معجب درصدد اصلاح نفس خویش برنمی‌آید، و خود را پاک و پاکیزه پندارد و هیچ گاه در فکر نمی‌افتد که خود را از لوث معاصی پاک کند. پردهٔ عجب در حجاب غلیظ خودپسندی مانع شود از آن که بدی‌های خود را ببیند، و این مصیبتی است که انسان را از جمیع کمالات بازدارد، و به انواع نواقص مبتلا کند، و کار انسان را منجر کند به هلاک ابد و اطباء نفوس را عاجز کند از علاج.

و دیگر آن که اعتماد بر نفس و اعمال خود کند و این سبب شود که انسان جاهل بیچاره خود را از حق تعالی مستغنی داند، و توجه به فضل حق تعالی نکند، و حق تعالی را ملزم داند به عقل کوچک خود به این که او را اجر و ثواب دهد و گمان کند که اگر با عدل هم با او رفتار شود، مستحق ثواب است.

و از مفاسد دیگرش آن که به بندگان خدا به نظر حقارت بنگرد، و اعمال مردم را ناچیز شمارد، اگرچه از اعمال خودش بهتر باشد.

و این یکی از طرق هلاک انسان و خار طریق او است. و از مفاسد دیگر آن که انسان را به ریا وادارد.

پس شخص معجب بداند که این رذیله، تخم رذایل دیگر است.

کتاب چهل حدیث امام‌خمینی (قدس‌سره)

۱) کبائر – گناهان کبیره
۲) موبقات – هلاک شدنیها
۳) معاصی – گناهان
۳) مستغنی – بی‌نیاز

خواندنیهای شهر ما

کامیاران دروازه کردستان

*قبل از گسترش و تبدیل روستای «کامیاران» به شهر امروز کامیاران، به نامهای مختلفی چون «پشت دربند» «بیلوار» و گاورود خوانده می‌شد.

* کامیاران امروز از حالت آن بخش کوچك خارج شده و شاید در آیندهٔ نزدیك در تقسیمات استان جایگاه بالاتری پیدا کند.

این بار از میان کوههای بلند و سربه فلك کشیده و از کنار رودهای عمیق و پرپیچ و خم و طبیعت زیبای کردستان، گذر می‌کنیم و به

اصحاب انقلاب



جنوبی‌ترین شهر این استان می‌رسیم. شهری که بر دامن وسیع دشت جای گرفته است. این دشت به نام شهر که بر آن بنا شده معروف به دشت کامیاران یا بیلوار است. که بعد از دشت مریوان دومین دشت حاصلخیز کردستان است. شکل تقریباً نیم دایرهٔ شهر که از دوردستها کاملتر به نظر می‌رسد، در میان کوههای بلند و مرتفع محصور شده و همانند دژی محافظت می‌شود.

روایت می‌کنند که شهر کامیاران، در چند دههٔ اخیر روستایی بیش نبوده و قبل از «گسترش و تبدیل روستای «کامیران»به شهر امروز کامیاران، به نامهای مختلفی چون «پشت دربند» «بیلوار»، «قسمت جنوبی اردلان» و «گاورود» خوانده می‌شد.[1]

کامیاران شهری است گمنام و در تاریخ و روایت گذشتگان تقریباً نامی از آن به میان نیامده و یا حداقل ما از آن بی‌اطلاعیم. به عبارت دیگر می‌توان گفت کامیاران شهری است جوان با گذشتهٔ تاریخی بسیار کم. نگاهی به گذشتهٔ این شهر از نظر جمعیتی مؤید این مطلب است که شهر امروز کامیاران، در گذشته‌ای نه چندان دور، روستایی بیش نبوده و در این چند ده سال اخیر، به علتهای گوناگون، از جمله قرار گرفتن بر شاهراه مواصلاتی در استان کردستان و باختران، رشد فزاینده‌ای پیدا می‌کند. این امر بعد از انقلاب به دلایل متعدد دیگری شتاب می‌گیرد تا جایی که امروزه از حالت آن بخش کوچك خارج شده و شاید در آینده‌ای نزدیك در تقسیمات استان، جایگاه بالاتری پیدا کند.

نکته قابل توجه در مورد نوشتهٔ حاضر آن است که ارائه مطلب دربارهٔ شهری همچو کامیاران به مراتب مشکلتر از نوشتن در مورد کشور یا منطقه‌ای است که کتابها و جزوات دربارهٔ آن نوشته شده و دارای تاریخ و جغرافیای مدونی هستند. روی این اصل نوشتهٔ حاضر خالی از اشکال و بری از کمبودها نیست.

موقعیت جغرافیایی

کامیاران در نیمکرهٔ شمالی زمین بین ۳۴ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۵۴ دقیقه و ۴۶ درجه شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.[2]

این شهر از سمت شمال با بخش مرکزی سنندج همسایه است و از جنوب به بخش مرکزی باختران، از مغرب به بخش روانسر از شهرستان باوه و از شرق به شهرستان سنقر از استان باختران، از شمال شرقی به بخش دهگلان از شهرستان قروه و از سمت شمال غربی به شهرستان مریوان محدود می‌شود.

کامیاران به خاطر قرار گرفتن در ضلع جنوبی کردستان و ارتباط آن از طریق تنگهٔ راز آور، در فاصلهٔ ده کیلومتری با استان باختران، به دروازهٔ کردستان معروف است. این امر برای مسافرانی که حتی برای یك بار از مسیر کامیاران ــ باختران و یا سنندج ــ باختران گذر کرده باشند، هنگام عبور از این تنگه به خوبی قابل درك است. رشته کوه عظیم «ازوان» مانند دیواری محکم و ستبر با بستر آبرفتی و جلگه‌ایی که در دل خود جای داده و راه ارتباطی دو استان را میسر گردانده این تشابه را به وجود می‌آورد. شهر کامیاران با چنین موقعیتی در فاصلهٔ ۷۰ کیلومتری سنندج، ۶۰ کیلومتر با باختران، ۱۲۰ کیلومتر با مریوان و ۴۵ کیلومتر با روانسر و با تهران ۶۰۰ کیلومتر فاصله دارد.

❊ آب و هوا

کامیاران دارای آب و هوای کوهستانی با زمستانهای سرد و برفگیر و تابستانهای معتدل و گرم است. در این منطقه تقریباً سه‌ماه زمستان کوهها و قلل بلند همیشه پوشیده از برفند. هوای معتدل و سرزندهٔ کوهستانی کامیاران، در بهار که با عطر گُل و گیاهان درهم می‌آمیزد، فضای روحبخش و مصفایی را جهت کسانی که به این کوهها می‌روند، فراهم کرده است. دامن کوهها و کوهپایه‌ها، مراتع سرسبز و خرمی را ایجاد کرده‌اند که مورد استفاده دامداران قرار می‌گیرد.



فوتبال

قسمت اول



از این شماره به بعد سلسله مطالبی تحت عنوان شناخت رشته‌های مختلف ورزشی تقدیم خوانندگان می‌شود که اولین قسمت را ملاحظه می‌نمایید .

مقدمه :

ورزش پرطرفدار فوتبال از کجا آغاز شده است ؟

آیا شما فوتبال را می‌شناسید ؟

میزان علاقهٔ شما به این رشتهٔ ورزشی تا چه حدی است)

تاریخ پیدایش فوتبال در ایران از چه زمانی بوده و اولین هیئت فوتبال در چه سالی کار خود را شروع کرده است ؟

چگونه می‌توان عضلات مورد نظر این رشتهٔ ورزشی را تقویت نمود ؟

ارتباط متقابل مربی و بازیکنانش چگونه باید باشد ؟

و سؤوالات بسیار دیگری که با مطالعه این مقاله تا حدودی پاسخ آنها داده می‌شود .

تاریخچهٔ پیدایش ورزش فوتبال

با توجه به اینکه در دنیای امروز ، انگلستان به عنوان کشوری که فوتبال را ابداع نموده معروف شده است مع‌الوصف برای یافتن ریشه این ورزش جالب و تماشایی و اینکه از کجا آغاز شده است باید در تمدن‌های باستانی ایران ـ یونان و روم قدیم به جستجو بپردازیم .

در ادوار پیش یک نوع بازی باستانی رومی وجود داشته که به (هارپاستان) معروف بوده است . دراین بازی طرفین سعی می‌کردند توپ را از محوطه خود خارج کرده و به زمین حریف بفرستند که نوعی از آن نیز در کشور چین معمول بوده است . در آن زمان میوهٔ درخت کاج و کیسه‌های پر شده و جمجمه‌های حیوانات به جای توپ مورد استفاده قرار می‌گرفت ، لکن چون این ابزار در زمانی کوتاه از بین می‌رفت برای دوام بیشتر تصمیم گرفتند تا بعضی از قسمتهای آن را با چرم تعمیر کنند و این مسئله موجب شد که کم‌کم توپ چرمی بوجود آید .

پس از چندی برای تکمیل این ورزش ، برخی از مدارس در شهرها برای خود مقررات خاصی تدوین کردند که از آن جمله استفاده از دو تکه چوب عمودی که یک ریسمان راس این دو تکه چوب را به هم وصل می‌کرد ، به جای دروازه مورد استفاده قرار می‌گرفت . انگلستان اولین کشوری بود که در سال ۱۸۶۳ تشکیلاتی برای اجرای فوتبال بوجود آورد . همچنین هماهنگی لباسها و استفاده از کفشهای محکم نیز از سال ۱۸۸۳ عمومیت پیدا کرد .

انگلستان، عامل موثری برای گسترش فوتبال در سراسر جهان بود ، زیرا که سربازان و ملوانان انگلیسی ضمن مسافرت به نقاط مختلف جهان ، این ورزش را رواج دادند . تا سال ۱۹۵۹ در تمام جهان ۹۵ فدراسیون ملی فوتبال تشکیل گردید که عضویت خود را به فیفا (فدراسیون بین‌المللی فوتبال) اعلام داشتند و در حال حاضر این رقم به بیش از ۱۳۵ فدراسیون افزایش یافته است .

تاریخچهٔ پیدایش فوتبال در ایران

در سال ۱۲۹۹ عده‌ای از علاقمندان به فوتبال در ایران ، برای تشویق بازیکنان فوتبال و ترغیب جوانان به این رشته دور هم گرد آمدند و به نام مجمع فوتبال شروع به فعالیت نمودند که ریاست آنرا ماکمدی رئیس بانک سابق شاهنشاهی به عهده داشت و دکتر نلیگان و عده‌ای از ایرانیان نیز در آن شرکت داشتند .

در سال ۱۳۰۰ از فردی بنام صدری برای منشی‌گری مجمع دعوت به‌عمل آمد که ایشان به اتفاق مرحوم عظیمی و طائر که از اعضا مجمع بودند تصمیم به تغییر نام آن گرفتند و آن را به مجمع ترویج و ترقی فوتبال تغییر نام دادند .

ریاست مجمع به مرحوم عظیمی واگذار شد ، این مجمع هر ساله مسابقات فوتبال را بین تیمهای تهران برگزار می‌کرد و تا سال ۱۳۱۳ ورزش فوتبال زیر نظر آن مجمع ادامه داشت .

در سال ۱۳۲۷ فدراسیون فوتبال در ایران تشکیل شد و در همان سال به عضویت فدراسیون بین‌المللی فوتبال درآمد و با عنوان آماتوری فعالیت خود را آغاز کرد و تا کنون علاوه بر شرکت در مسابقات آسیایی و کسب عنوان قهرمانی آسیا ، در سه المپیک جهانی به نمایندگی از قارهٔ آسیا شرکت

نموده است.

در سال ۱۳۵۱ مسابقات فوتبال سراسری تحت عنوان مسابقات کاپ تخت جمشید شکل گرفت که در دورهٔ اول ۱۲ تیم که پنج تیم از شهرستانها و هفت تیم از تهران شرکت داشتند بازیها را انجام می‌دادند و در دوره‌های بعدی با ۱۶ تیم که هشت تیم از تهـران و هشت تیم از شهرستانهـا بود مسابقات برگزار می‌شد و تا قبل از انقلاب اسلامی ایران این رویه ادامه داشت. ولی بعد از انقلاب مسابقات به صورت قهرمان کشوری بین ۱۲ استان برگزار شد که در دور اول تیم تهران مقام اول و اصفهان مقام دوم را کسب کردند.

اهداف این رشته ورزشی

۱ ـ تامین سلامتی و سالم‌سازی افراد جامعه

۲ ـ پرورش عقلانی •

۳ ـ تقویت حس همکاری و تعاون

۴ ـ تقویت سرعت انتقال (خردسالان و نوجوانان در هنگام بازیهای تیمی برای رساندن توپ به هدف می‌کوشند تا بهترین نزدیکترین و سریعترین راه را شناسایـی نمایند، این‌عمل در واقع راهی برای تقویت هوش و سرعت انتقال به حساب می‌آید.)

۵ ـ تقویت اراده و قدرت تصمیم‌گیری

۶ ـ ایجاد و تقویت قدرت ابتکار (وجود پیروزی در تیم مستلزم قدرت ابتکار می‌باشد)

۷ ـ از بین بردن روحیهٔ بی‌تفاوتی و ایجاد میل و عشق به پیروزی (در ورزشهای دسته جمعی، حس پیروزی‌طلبی زنده می‌شود، یعنی عضو تیم با عشق، علاقه، چشم باز، دل هوشیار و فعالیت خستگی‌ناپذیر در پی پیروزی است)

۸ ـ ایجاد حس تعاون و رعایت حقوق دیگران

۹ ـ اجتماعی‌نمودن افراد و درمان بیماری انزواطلبی و گوشه‌گیری.

۱۰ ـ ایجاد و تقویت روحیه جوانمـردی و مردانگی

"آمادگی ویژه فوتبال"

آمادگی در فوتبال مسئله جامعی می‌باشد به علت سنگینی و دشواری خاص این رشته در مقایسه با سایر ورزشها این آمادگی لزوم بیشتری دارد. برای انجام بازی فوتبال در بهترین شرایط ممکن، یک بازیکن باید در سطح عالی از، آمادگی بدنی در قسمتهای پنج گانه یعنی: استقامت، سرعت، چابکی، انعطاف پذیری و قدرت، قرار داشته باشد. عضلاتی که لازم است در این ورزش تقویت شوند عبارتند از: اندامهای تحتانی که شامل عضلات جلو ران و پشت رانی می‌شوند که در شکل‌های زیر طرز تقویت آنها نشان داده شده است.

اندامهای بالایی عبارتند از عضلات‌راست کنندهٔ ستون فقرات، پشتی بزرگ ـ سینه‌ای بزرگ و کوچک و بین‌دنده‌ای و عضلات شکمی هدف از تقویت این عضـلات جلوگیری از آسیبهای معمول در این رشته می‌باشد که با تقویت آنها آسیبها به حداقل ممکن خواهد رسید. همچنین آمادگی مطلوب بدنی به ـ دست خواهد آمد و فرد را برای ۹۰ دقیقه فعالیت پرتحرک، آماده نگه خواهد داشت.

تمریناتی که جهت بالا بردن قدرت و جلوگیری از کشیدگی عضلات جلوی ران مفید می باشد



• شکلهای از ۱ تا ۱۰ تمرینات عضلات جلوی‌ران می‌باشد این تمرینات نیز بطور معمول شامل تمرینات کششی و تمرینات قدرتی می باشد که بر روی محوطه عضلات ران تاثیر دارند.

تمریناتی که توانائی عضله جلوی ران را توسعه میدهد.

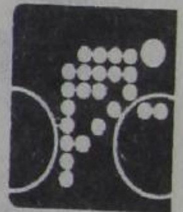


• تمریناتی که دراین قسمت مشاهده می نمائید می توانند دررسیدن به این اهداف موثر باشند گروهی از این تمرینات مخصوص عضلات پشت ران می باشند (تمرین از ۱ تا ۱۴) که بطور معمول شامل تمریناتی است که فعالیتهای برعکس عضلات را شامل میشود:

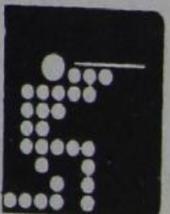
بنابراین این گونه تمرینات بایستی به آرامی انجام شود و باید ۱۰ تا ۲۰ تکرار در هر بار



اخبار ورزشی

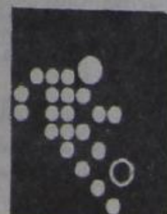






ـ طبق دعوتی که از سوی هیـات والیبال خواهران سقز از تیم والیبال ارومیه شده بود دیداری دوستانه در سالن شهید کاظمی‌سقز انجام شد که در نتیجه تیم والیبال ارومیه سه بر صفر بر حریف پیروز شد.

بسکتبال: بنا بـه دعوت هیات بسکتبـال شهـرستان سقز، تیم توانیر تبریز در یک دیدار دوستانه، برابر تیم شهـرستان سقز قرار گرفت که در نتیجه تیم میزبان ۸۷ بر ۵۴ مغلوب میهمان شد.



کاراته:

به منـاسبت دههٔ مبارک فجر، مسابقات کاراته بین ارگانهـای شهرستان سقز انجام شد که در نتیجه تیم سقز اول، تیم لشکر ۳۰ گرگان دوم و بنیاد شهید سوم شد.

تصاحب مدال طلا توسط نفر
برتر وزن ۶۸ کیلوگرم
ایران

در نهمین دورهٔ مسابقات بین‌المللی کشتی فرنگی، بـزرگداشت دهه مبارک فجر (جام جهان پهلوان تختی) عبدالله چمن‌گلی، قهرمان جوان سقزی در وزن ۶۸ کیلوگرم، مقام اول مسابقات را از آن خود کرد. این قهرمان بار دیگر ثابت کرد که‌شهرستانیها هم حرفی برای‌گفتن دارند و باید به خواسته‌های آنان تا حد امکان توجه شود. وی که پنجه در پنجه ۴ کشتی‌گیر صاحب نام انداخته بود، توانست به راحتی از سد حریفان خود بگذرد و دو حریف از ایـران و حریفان دیگر را از کشورهای آلمان شرقی و فلسطین کنار بزند و عنوان اول جام بیست و دو بهمن امسال را بـه خود اختصاص دهد و صاحب مـدال طلا شود.

کسب این عنـوان را بـه قهرمان جوان مسلمان سقزی تبریک می‌گوئیم و امیدواریم که در تلاشهای بعدی خود عنوانهای بهتری را برای جمهوری اسلامی کسب کند.

بـانـه

بـه مناسبت ایـام فرخنده دههٔ فجر، فعالیتهای متنوع ورزشی در این شهر انجام شد

۱) مسابقه دو صحرا نوردی بین کارمندان دولت زیر ۳۵ سال.

۲) برنامه پیاده‌روی برای کارمندان بالای ۳۵ سال.

۳) صعود بیش از ۳۰۰ نفر از علاقه‌مندان کوهنوردی به کوههای اطراف بانه.

۴) اعزام تیم والیبال به مسابقات استانی واحد مقام دوم استان در حالی که این شهرستان فاقد هر نوع امکانات اولیه این رشته ورزشی، حتی سالن می‌باشد.

۵) اعزام تیم تکواندو به مسابقات استانی که مقام دوم را به خود اختصاص داد.

بوکان : به مناسبت یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی یک سری برنامه‌ها و مسابقات ورزشی به شرح زیر در این شهرستان انجام شد :

اعزام تیم کشتی نوجوانان و بزرگسالان به مهاباد که درنتیجه در ردهٔ سنی نوجوانان تیم مهاباد اول و در دسته بزرگسالان تیم بوکان بر حریف مهابادی خود پیروز شده و مقام اول را کسب کرد .

والیبال : اعزام تیم والیبال به مسابقات چهار جانبه در شهرستان اشنویه که بوکان مقام اول این دیدارها را تصاحب کرد .

ـ در پی دعوت هیات تنیس روی میز بوکان از تیمهای مهاباد و میاندوآب ، این تیمها طی مسابقاتی به مصاف یکدیگر رفتند که در نتیجه مقام اول به میاندوآب و دوم به بوکان و سوم به مهاباد تعلق گرفت .

پاوه :

به گزارش خبرنگار ورزشی اصحاب انقلاب برنامه‌های متنوع فرهنگی و ورزشی به‌مناسبت ایام‌الله در این شهرستان انجام شد که‌اهم آنها بدین قرار است :

مسابقات داخلی کشتی

که در نتیجه نفرات برتر در اوزان زیر به ـ دست آمد : ۲۸ کیلوگرم آرش محمدی ، ۳۲ کیلو شاهو دادخواه ، ۳۵ کیلو فرشاد اژنه ، ۳۸ کیلو ادریس محمدی ، ۴۰ کیلو فاروق پیکاربرآسان ، ۴۲ کیلو سالارامینی ، ۴۸کیلو شهرام بهاری ، ۵۲ کیلو نامق شریفی ، ۵۷ کیلو مهری بلی ، ۶۲ کیلو پیمان نقی‌زاده

ـ برگزاری مسابقات تنیس روی میز خواهران که این بازیها به صورت انفرادی برگزار شد که خواهر فرزانه رحمانی اول ، سوسن محمدی دوم و ایران کنعانیان سوم شد .

ریز کلی مسابقات ویژهٔ دههٔ مبارک فجر در سنندج

۱) مسابقهٔ والیبال خواهران ، بین دو تیم سنندج و سقز که در سالن شهید بهنام‌شاد سنندج برگزار شد و در نهایت تیم سنندج ، با نتیجه ۳ بر ۱ مقام برتر را از آن خود کرد

۲) برگزاری مسابقه والیبال نشسته جانبازان بین تیمهای کردستان ، باختران و دو تیم‌از محلات که در نتیجه تیم محلات ، مقام اول و تیم باختران مقام دوم و تیم کردستان مقام سوم را کسب کرد .

۳) کشتی ـ مسابقات کشتی با شرکت ۸۵ نفر از شهرهای همدان ، بروجرد ، اراک ، کردستان در ده وزن کامل انجام شد که در نهایت تیم سنندج با کسب ۵۳ امتیاز ، مقام اول ، تیم بروجرد با ۴۸ امتیاز مقام دوم ، تیم همدان با ۴۰ امتیاز مقام سوم و تیم اراک با ۲۴ امتیاز مقام چهارم را کسب کرد .

۴) دو استقامت ـ مسابقهٔ دو استقامت از طرف هیات دو و شورای همگانی استان ، به مسافت ۴ کیلومتر بین ۱۱۰ نفر از اقشار مختلف سنندج انجام گرفت که در پایان به نفرات اول تا دهم جوائزی اهداءگردید .

۵ ـ اعزام تیم کوهنوردی به قلل اشترانکوه استان کردستان که در این برنامه تیم ۸نفره هیئت کوهنوردی قلهٔ ۴۱۵۰ متری اشترانکوه را در مدت ۷ روز فتح کردند و به سلامت بازگشتند .

دیدار دو تیم سنندج و چین

تیم ملی بسکتبال چین که برای انجام یک دیدار دوستانه به سنندج آمده بود ، برابر تیم فرمانداری این شهرستان قرار گرفت . در این دیدار بیش از شش هزار تماشاچی حضور داشتند که نشان از علاقه‌مندی آنها به بسکتبال بود .

این مراسم ابتدا با تلاوت آیاتی از کلام‌ا . مجید و نواختن سرود جمهوری اسلامی‌توسط گروه ارکستر لشکر ۲۸ آغاز شد . سپس توسط مسئولین اداره کل تربیت بدنی وفرمانداری سنندج جوایزی به نفرات تیم چین اهداء گردید . تیم فرمانداری سنندج ، نماینده کردستان در مسابقات باشگاههای قهرمانی کشور بازی خوب و قابل تحسینی را برابر تیم چین انجام داد و موجب تشویق و دلگرمی هرچه بیشتر تماشاچیان شد .

این تیم نیمه اول را بهتر از نیمه دوم بازی کرد ، اما تعویض نابهنگام بازیکنان و مصدوم شدن یکی از آنها و عدم دقت در پرتاب شوتهای سه امتیازی باعث افت این تیم شد که در نتیجه تیم فرمانداری سنندج ۸۸ بر ۱۱۶ مغلوب حریفان چینی شد .

برگزاری این گونه مسابقات ، ضمن آشکار شدن نقاط ضعف تیم خودی ، باعث تشویق هر چه بیشتر اقشار مختلف مردم و گرایش آنها به ورزش می‌شود .

مهاباد :

فوتبال : به دنبال دعوت هیات فوتبال مهاباد از تیم وان اسپرت ترکیه ، دو تیم هلال‌احمر مهاباد (قهرمان باشگاههای دسته اول شهر) و وان اسپرت (قهرمان‌باشگاههای دسته دوم) ترکیه ، مقابل هم قرار گرفتند که سرانجام تیم میهمان با نتیجه سه بر صفر بر میزبان پیشی گرفت .

دیواندره :

نتایج مسابقات برگزار شده به مناسبت دههٔ فجر

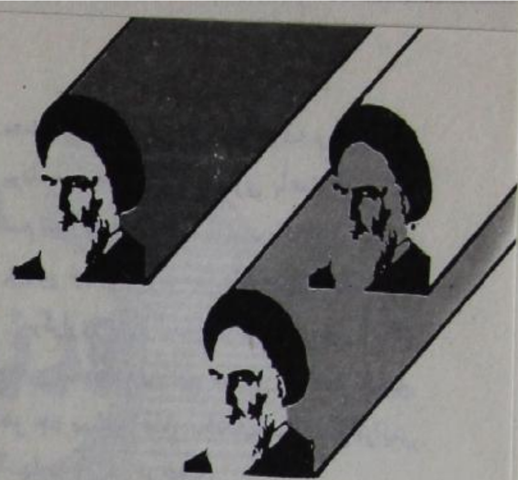
فوتبال : مسابقات فوتبال گل‌کوچک با شرکت ۲۶ تیم انجام گرفت که مقامهای اول تا سوم توسط تیمهای سپاه ، وحدت و ژاندارمری تصاحب شد .

والیبال : در این مسابقات هشت تیم شرکت داشتند که ۱۶ بازی انجام گرفت و این‌نتایج حاصل شد : مقام اول تیم ژاندارمری ، مقام دوم تیم وحدت ، مقام سوم تیم آموزش و پرورش .

تنیس روی میز : در این مسابقات ۵۰ نفر شرکت کننده بازی کردند و عنوانهای‌اول تا پنجم توسط شاقی ، صفری ، مجیدی ، فتاحی و بهاءالدین فتاحی تصاحب شد .

دو صحرانوردی : این مسابقه که به مسافت ۶ کیلومتر انجام گرفت ، ۳۲ شرکت کننده داشت که به نفرات اول تا دهم جوائزی اهدا شد . نفرات اول تا دهم :

۱) امیر محمدزاده ۲) هادی طالشی
۳) صادق کریمی ۴) یداله لطفی ۵) منصور باوندپور ۶) رحمان برابری
۷) اقبال شاه‌محمدی ۸) صدیق اسدی
۹) انور کاتی ۱۰) فردین رستمی



بیدار، طی پاسخی در تاریخ دوازدهم شهریور ۵۸ ضمن ساحت مقدس روحانیت مبرّی از چنین فریبی دانستند ، فرمودند که نامه یا جعلی بوده و یا روحانیون را مجبور به امضاء کرده‌اند و با اشاره به تبلیغات ضدانقلاب در خصوص قضایای کردستان خطاب به ضدانقلاب گفتند: «آیا ما برادران اهل سنت را دشمن می‌دانیم که بارها و بارها اعلام کرده‌ایم هیچ فرقی بین این دو فرقه نیست؟ ما که تصمیم داریم آن سامان را به بهترین وجه آباد کنیم و مقدماتش را فراهم کرده‌ایم، ما با کُردها مخالفیم یا شما که اسلحه به دست گرفته و به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمی‌کنید، طرفدار کُرد هستید؟ ما بسیج عمومی اگر بکنیم، برای پشتیبانی از برادران کردستانی و استخلاص آنان از اشرار است.»

و بدین شیوه امام عزیز با تعیین و تبیین مواضع انقلابی، بسیاری از توطئه‌های دشمنان را خنثی ساختند. ولی افسوس معدودی خائن و دورو با نام انقلاب و اسلام حوادثی آفریدند که دستاویز دشمنان قرار گرفت و با عَلَم کردن آن، به انقلاب عدالت پیشه امّت اسلام حمله‌ور شد؛ به طوری که در برخی از مناطق، بخصوص در آذربایجان غربی و کردستان، با کارهای دور از انسانیت، سعی در مخدوش جلوه دادن چهرهٔ پاك و مطهر انقلاب کردند. لذا امام در هر موقعیتی نظام جمهوری اسلامی را تبرئه کردند و اعمال آن معدود نفوذی انقلابی نما را بی‌ربط با حکومت جدید دانستند. در همین رابطه طی دیدار با گروهی از مردم روستای قارنا، از توابع نقده و پیرانشهر که جمعی از اهالی آن بدست انقلابی‌نماهای خائن به قتل رسیده بودند، در تاریخ چهاردهم شهریور ۵۸ طی بیاناتی فرمودند:

«خداوندا، تو می‌دانی که ما در این قیام رضای تو را می‌خواهیم و تو می‌دانی که ما از ظلم، ولو بر یك نفر بیزار هستیم و تو می‌دانی که ما برای اجرای عدالت قیام کرده‌ایم و تو می‌دانی که از این تعدّیات و ظلمها بیزار و منزجر هستیم. من راجع به مسائلی که شما آقایان نوشتید، مطالعه می‌کنم و شما بدانید که این اشخاص که ظلم کردند به شما... اینها اشرار بودند و سرانشان انشاءالله گرفتار می‌شوند و محاکمه می‌شوند.»

از آنجا که علمای دین، همانند طبیبان هر اجتماعی مهم و حساس بوده و نظر حضرت امام نیز چنین بوده که اگر هر شهر و اجتماعی حاذق و متعهد داشته باشد، از امراض و پلیدی به دور خواهد بود ، روحانیت را در اسلام به پزشك در جامعه تشبیه کرده‌اند. در خصوص علمای کردستان نیز همواره حساسیت به خرج داده و در موقعیتهای مناسب تذکّراتی داده‌اند، از آن جمله در تاریخ هفدهم شهریور ۵۸ طی بیاناتی در جمع علمای پاوه فرمودند:

> **۳ــ رهبر انقلاب طی پیامی مهم «عمق» مواضع خود و انقلاب را در خصوص برخورد با منطقه کردستان، بیان فرموده، برای همیشه افق درخشانی را پیش روی همه آنهایی که صادقانه در صدد حل معضلات و مشکلات سیاسی و فرهنگی منطقه هستند قرار دادند**

«من راجع به مطلق علمای اهل سنّت در هر جا باشند و خصوص علمای کردستان با دولت صحبت کردم و آنها همه وعده کرده‌اند که همه قشرها را و علمای آنجا بخصوص مورد عنایت واقع شوند و رسیدگی بشود.»

و مدّتی بعد در تاریخ دوازدهم مهرماه ۵۸ در دیدار با علماء «نقشبندیه» کردستان مجدداً حفظ و وحدت و پرهیز از تفرقه و جدایی را به روحانیت متذکر شدند.

«امام و راه حل مشکلات کردستان» و ریشه‌یابی آنها

نظر امام، در خصوص قضایای کردستان، جلب رضایت توده‌های مردم و رهبران مذهبی آن دیار بود و در بیانات خود نیز این را بارها مورد اشاره قرار دادند. پس از سرکوب اوّلیهٔ اشرار، توسط نیروهای انقلاب، به فرماندهی شهید دکتر چمران و با این دید که پس از حصر و سرکوب ضدانقلاب باید با مردم صحبت شود و خواستهای به حق و مشروع آنها مورد توجه قرار گیرد، با موافقت حضرت امام، هیئتی از طرف دولت، تحت عنوان هیئت حُسن نیت، برای مذاکره با مردم کردستان و رهبران واقعی آنها راهی کردستان شد و مدتها نیز فعالیت کردند که متأسفانه همان گونه که امام بعدها به آن اشاره فرمودند طبق نظر ایشان عمل نشد، و به جای مذاکره با مردم مسلمان و علمای صادق غیروابسته به بیگانه، با سران گروهکهای فاسد و وابسته به اجنبی دور میز مذاکره نشستند و زیانهای گرانی از این راه به بار آوردند. پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا و افشاء جنایتهای آمریکا و وابستگان آن که منجر به سقوط دولت موقت گردید، امام طی پیامی به هیئت حُسن نیت در یازدهم آبان ۵۸ خواستار ادامهٔ کار آنها شدند:

«هیئت حُسن نیت لازم است که کار خود را ادامه داده و با شورای انقلاب در تماس باشد، امید، رفاه حال برادران کُرد به طور شایسته فراهم شود.»

البته قبل از استعفای دولت موقت و انقلاب دوّم، رهبر انقلاب طی پیامی مهم «عمق» مواضع خود و انقلاب را در خصوص برخورد با منطقه کردستان، بیان فرموده، برای همیشه افق درخشانی را پیش‌روی همه آنهایی که صادقانه درصدد حل معضلات و مشکلات سیاسی ــ فرهنگی منطقه هستند، قرار دادند. از آنجا که پس از گذشت سالها از صدور آن پیام باز هم تنها راه حل اساسی مشکلات منطقه را اجرای دقیق و بی‌کم و کاست آن پیام تاریخی می‌دانیم نکات مهم و برجسته این برگ زرّین از کتاب انقلاب را فرا روی خوانندگان محترم قرار داده می‌شود به امید آنکه مسئولین زیربط و مردم پاکدل و صادق منطقه با نصب العین قرار دادن آن، در حل اصولی و زیربنایی مشکلات، گامهای مؤثری بردارند. البته بدیهی است که نظر ما این نیست که تا کنون کاری صورت نگرفته، حتی کارهای مؤثر و مثبت زیادی انجام شده (من لَم یشکِر المخلوق لم‌یشکر الخالق) اما اجرای این امر و بندهایی از قانون اساسی را در قِبَل مسائل کردستان و مناطق مشابه، رهگشا و کلید حل مشکلات می‌دانیم. امام در بخشی از این پیام تاریخی خود که در بیست و ششم مهرماه ۵۸ صادر شد می‌فرمایند:

«سلام بر خواهران و برادران کُرد که با وفاداری خود به اسلام و جمهوری اسلامی، از توطئه خائنین به کشور جلوگیری کردید. گزارشات هیئت ویژه همان‌طور بود که متوقع از برادران و خواهران کُرد بود که هرگز خود را از اسلام و ایران جدا نمی‌دانند.»

امام در تذکرات خود ضمن توصیه به مردم کردستان، در همراهی با سایر ملت، برای مقابله با توطئه‌های امریکا و جهت بازپس‌گیری محمدرضا پهلوی، ضرورت رفع محرومیتهای منطقه را مورد تأکید قرار داده و ادامهٔ مذاکره هیئت ویژه با شخصیتهای مذهبی و سیاسی و ملی و سایر قشرها تا تأمین خواستهای آنان را در خواست فرموده و در بند ۴ پیام می‌فرمایند:

«اسلام بزرگ تمام تبعیضها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد به اسلام تنها کرامت انسانهاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی، حق ادارهٔ امور داخلی و محلیّ و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی، اقتصادی، سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است، از جمله برادران کُرد که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت می‌باشد و مقررات و قوانین مربوط به آن به زودی انشاءالله تعالی تدوین می‌شود.»

امام در ادامه، ملت کُرد را به هشیاری در مقابل توطئه‌های دشمنان نهضت دعوت می‌کند و از همه می‌خواهند که سلاحهای خود را رو به سینهٔ دشمن اصلی خود امریکا بگیرند و در پایان این‌گونه دست به دعا برمی‌دارند: «بار الها من مأموریت خود را که نصیحت به ملت است به قدر توان ضعیف خود انجام دادم و توای خدای بزرگ با قدرت لایزال خود قلوب ملت ما را پیوند برادرانه عطانما «اَنَّكَ قریبٌ مُجیب» سلام گرم من بر ملت عزیز و برادران کُرد و رحمت خداوند بر همه.»

و این بیان گرم و دلنشین و رهنمود پدرانه و تاریخی در حالی بود که تمام جریانات سیاسی منحرف منطقه، اعم از کمونیستهای ملحد، ملی‌گراها و منافقین و منحرفین، توان درك آن را نداشته و شاید بر قلوبشان مُهر زده شده بود. گذشته از تمام بحثها و تحلیلهای چپ و راست نگارنده به عنوان یك جوان مسلمان و دردمند کُرد، با شناختی

امام خمینی (ره): «اسلام بزرگ تمام تبعیضها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد به اسلام تنها کرامت انسانهاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی، حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی، اقتصادی، سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است.

که از تاریخ گذشته و حال ملت کُرد دارم، هیچ فکر و اندیشه و حرکتی را رهگشای رهایی ملت رنجدیدهٔ خود از محرومیتها و مظلومیتهایش به جز اسلام ناب محمدی (ص) نمی‌دانم و در بین اندیشهٔ مسلمانها هم هیچ فکری را واقع بینانه‌تر و دلسوزانه‌تر از فکر و اندیشه و طرح حضرت امام نمی‌دانم. گمان دارم که هر فرد صادق و منصفی که این سطور را که چکیده‌ای از دریای روح رهبر مخلص و آگاه انقلاب جهانی اسلام، در قرن بیستم است، مطالعه نماید با حقیر هم عقیده خواهد شد، چرا که تفکرات شرقی و غربی، طبقاتی و ناسیونالیستی، آزمایش خود را در ناتوانی حل مشکلات و رفع محرومیتها، پس داده‌اند و اندیشه‌های اسلام هم مادام همانند اندیشهٔ فراخ و وسیع و بدور از تعصب و دگم اندیشی امام نباشند. در این جهان پرحادثه با سیاستهای پیچیده نخواهند توانست، برداشتهای بسته و محدود و به دور از واقعیتهای موجود، کاری از پیش ببرند. امید آن که همهٔ دلسوزان ملت مسلمان کُرد اعم از روشنفکران و جوانان و علماء متعهد و پویا و آگاه هم دست به دست هم بدهند و با نصب‌العین قرار دادن فرامین امام خمینی، به عنوان پیشوای واجد الشرایط مسلمین، گره از کار ملت محروم خود بگشایند

پس از تسخیر لانهٔ جاسوسی و افشاء توصنه‌های شیطان بزرگ و خنثی شدن بسیاری از توطئه‌های دشمن در به شکست کشاندن انقلاب اسلامی، یکی از نویسندگان و روزنامه نگاران سرشناس دنیا (حسنین هیکل مصری) طی مصاحبه‌ای با امام در تاریخ ۲۸ آذر، ۵۸، نظر ایشان را در مورد مسائل روز جویا شدند، که بخشی از آن پاسخ مربوط به کردستان بود:

«قضایایی که در ایران واقع شده است و امت اصیل، نه کرد و نه آذربایجانی با ما مواجه نیستند، البته یك تبلیغاتی در کردستان همان اشخاص خارجی کردند که خیال کردند که یك تفرقه‌ای بین، مثلاً اکراد و غیر اکراد، بین اقلیتهای اینجا و غیر آن هست و این برای آن است که اسلام را درست نمی‌گذارند ما معرفی کنیم. من امید این دارم که اگر اسلام آنطوری که ما می‌خواهیم در اینجا تحقق پیدا کند و پیاده بشود، نه کُرد و نه لُر و نه سایر قشرها که هستند، هیچ یك از اینها اصلاً نخواهند که خودشان علیحده باشند، علیحده بودن، روی این زمینه است که یك دولت مرکزی بخواهد بر آنها تحمیلاتی بکند، مثل همین است که اول گفتند که تا گفته می‌شود: رژیم، دولت و اینها، مردم توی ذهنشان همان رژیم سابق، همان دولتهای سابق می‌آید، که در تهران نشسته بودند و تحمیل می‌کردند به همهٔ قشرهای ایران و زور می‌گفتند و آنها را محروم می‌گفتند و آنها را محروم می‌کردند و تمام ذخائرشان را به دیگران می‌دادند.»

امام در این بیانات همانند یك روانشناس و جامعه‌شناس ماهر، زمینه‌های روانی توده‌های محروم را شناخته و حساسیت ملت بر تحمیل دولت مرکزی گذشته و هر دولتی را موجب علاقه به جدایی می‌دانند و تحقق اسلام را تنها راه پرهیز از چنین اندیشهٔ غلطی می‌خوانند.

بلی، اینگونه‌است واقع‌بینی وسعهٔ صدر و خصوصیات بارز یك رهبر آگاه و موفق، که در حقیقت باید چنین نیز باشد. ادامه دارد

پانویس‌ها :

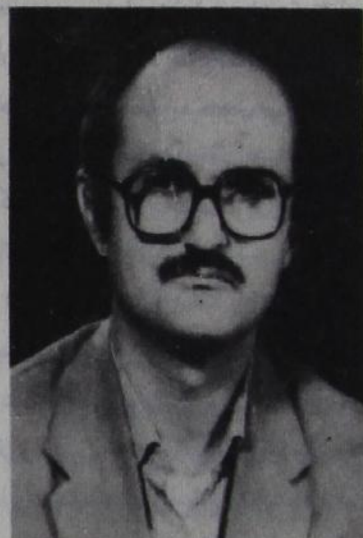
۱ ــ اشارهٔ به فتنهٔ نوروز ۵۸ می‌باشد که در آن نیروهای ضد انقلاب چپ، همراه بعضی از افراد عراقی، به پادگان سنندج حمله کردند. همچنین در طول نیمه اول این سال بارها در شهر ایجاد اغتشاش شد و مسلمانها و مراکز اسلامی شهر مورد حمله قرا گرفتند.

۲ ــ درگیری نقده که با تجمع نیروهای ضد انقلاب چپ و حزب دمکرات، ظاهراً به عنوان میتینگ در این شهر، انجام شد و بعد از میتینگ به کمیته‌های انقلاب اسلامی حمله گردید که در این درگیریها حزب دمکرات جهت درگیری را کاملاً عوض کرده و آن را به درگیری بین ترك و کرد تبدیل کرد.

۳ ــ در این تاریخ نیروهای ضد انقلاب چپ و افرادی که از جانب عراق پشتیبانی می‌شدند در شهر مریوان درگیری ایجاد کردند که منجر و تیراندازی شد و نهایتاً به محل تجمع برادران مسلمان و مرکز تعلیم قرآن حمله کردند که موجب شهید و مجروح شدن تعداد زیادی از مردم مسلمان این شهر گردید.

۴ ــ در غائله پاوه که در مردادماه ۵۸ صورت گرفت، نیروهای ضد انقلاب با جمع‌آوری نیروهای خود از شهرهای مختلف کردستان، همچنین تعدادی افراد عراقی مشکوك، با تمام قدرت به شهر پاوه حمله کردند که با مقاومت شجاعانه مردم روبرو گردیدند. در حال که شهر کاملاً به محاصره آنها درآمده بود امام دستور فرمودند که نیروهای انتظامی و سپاه به کمك آنها بشتابند ــ لازم به توضیح است که پاوه به دست ضد انقلابیون سقوط نکرد، ولی قسمتهای از اطراف شهر از جمله بیمارستان این شهر به دست ضد انقلابیون افتاد که آن فاجعه را در رابطه با کشتن بیماران و مجروحین آفریدند

چگونه نویسنده شدم؟



چگونه نویسنده شده؟

این سؤالی است که به ذهن خیلیها می‌رسد. البته به این شکل که 'چگونه نویسنده شدید؟' و توقع پاسخی هم هست که در آن نزدیکترین و آسانترین راه نشان داده شود. اینك ما، یعنی دست‌اندرکاران مجله اصحاب انقلاب، برآن شده‌ایم تا پای صحبت شاعران و نویسندگان عزیزی بنشینیم که دیرگاهی است آشنایمان هستند و همراه، تا شما را نیز از این رهگذار، با این عزیزان و پاسخهایشان آشنا سازیم.

و امّا واقعیت این است که راه نویسندگی و شاعری، نه کوتاه است و نه پیمودن آن آسان. از اینرو هر نویسنده و دست به قلمی برداشتهای شخصی خود را از این راه به عنوان پاسخ، ارائه می‌دهد. مثلاً یکی می‌گوید: 'من برای این که نویسنده شوم، بسیار خوانده‌ام و بسیار نوشته‌ام.' یا 'داشتن استعداد شرط اوّل است، و پروراندن آن نیاز به کار و تلاش دارد که شرط دوّم است.' یا جوابهایی مثل 'نویسندگی هنر است و من هنر را دوست دارم!' 'نویسندگی در خون انسان باید باشد!' 'فکر کردم ـ یا خیال کردم ـ جامعه به نویسنده احتیاج دارد، بنابراین نویسنده شدم.' و هر پاسخ دیگری که از جانب نویسندگان داده می‌شود.

* مصطفی ایلخانی زاده ـ بوکان

هنوز شروع به درس خواندن نکرده بودم که با شعر آشنا شدم. داشتن پدری شعر دوست که چند هزار شعر از حفظ داشت و شرکت در مجالسی که با حضور مهمانان همیشگی او و روحانیون و طلاب علوم دینی تشکیل می‌شد و نُقل آن مجالس (شعرخوانی بود و صحبت از شعر خوب و بد)، مرا با شعر آشنا کرد.

کلاس دوّم ابتدایی بودم که شعرهای زیادی از حفظ داشتم و با طلاب علوم دینی و پدر و مهمانان باذوقش مشاعره می‌کردم. در همان سالها بود که چند روزی به ده حمامیان به خانه پدربزرگم محمود آقا ایلخانی زاده رفتم و درهمین سفر بود که اولین بیت شعر خود را سرودم.

جریان از این قرار بود که پدربزرگم خدمتکاری به اسم «احمد سرمست» داشت این شخص پیش پدرش که از میرزاهای قدیمی بود کمی سواد آموخته بود و به شعر علاقه داشت. کتاب شعری داشت که من از او گرفتم تا بخوانم. از کتاب بسیار خوشم آمد و از او خواهش کردم که آن را به من بفروشد، ولی او به آن خیلی علاقه داشت و حاضر نشد آن را به هیچ قیمتی بفروشد. من بعد از اینکه از داشتن کتاب ناامید شدم، کمی فکر کردم و این بیت شعر را که اولین شعر من است سرودم و برایش خواندم: نیز امیم هه یه و حافز و سه عدی کنیبتم ناوی ئه حمه دئه فه ندی «دیوانهای نظامی و حافظ و سعدی را دارم، کتابت را نمی‌خواهم احمدافندی» تا جائیکه به خاطر دارم این اولین سعر من است.

در دوران کودکی اشعاری سروده‌ام، ولی متأسفانه چون آنها را جدی نمی‌گرفتم، نه آنها را یادداشت می‌کردم و نه در خاطرم مانده‌اند.

اولین شعرهائی که یادداشت نموده‌ام مربوط به سال ۱۳۵۰ می‌باشد.

این اشعار، همچنان ادامه داشت تا سال ۱۳۵۷ و شهریور خونین میدان ژالهٔ تهران. از آن زمان به بعد جنبهٔ اعتراضی شعرهایم بیشتر و آشکارتر شد تا جایی که در اغلب تظاهراتی که در شهرهای آذربایجان غربی و کردستان می‌شد، من در آنها شرکت می‌کردم.

بارها از طرف ساواك و نیروهای انتظامی شاه تهدید شدم، ولی این تهدیدها و خطرات را به هیچ می‌گرفتم و همواره خوشحال بودم که اشعارم می‌تواند شور و هیجان در مردم بیافریند و آنها را به اتحاد و استواری تشویق کند.

آن دوره‌ها گذشت و انقلاب اسلامی پیروز شد. این بار نیز به گفتن اشعار ادامه دادم، ولی این دفعه بدون ترس و با تجربه بیشتر. دیگر مانند سابق، دفتر اشعارم را مخفی نمی‌کردم و احتیاط نمی‌نمودم. تا به امروز که در سایه انقلاب اسلامی اشعار و نوشته‌هایم در مجلات **سروه** و **اصحاب انقلاب** چاپ می‌شود و یك مجموعه از اشعارم آماده چاپ است.

ناگفته نماند که من به همین آسانی هم شاعر نشدم. در سالهای ۵۱ تا ۵۶ که در اشنویه سکونت داشتم چاپ کتاب و اشعار به زبان کردی درایران ستمشاهی ممنوع بود. تنها در عراق کتاب به کردی چاپ می‌شد. به همین علت از تنها کتابفروشی شهرمان خواهش می‌کردم که کتابهای شعر، شعرای کرد عراق را قاچاقی برایم بیاورد و دراین سالها بود که با آثار شعرای بزرگ کُرد مثل، «نالی» «مصطفی بیگ کردی» «طاهر بیگ جاف»، «وفائی»، «صافی هیرانی»، «مولوی تا» «گورنی»، «گوران»، و «شیرکوبی‌کس» آشنا شدم.

مطالعه آثار این شعرا باعث آشنائی من با ادبیات کردی و غنا و شکوفائی طبعم شد، از آنها تأثیر پذیرفتم و شعرم تکامل یافت. آشنایی با شعرایی نظیر مرحوم «سید کامل امامی (آوات)، «خاله مین برزنجی» «استاد حقیقی» و «استاد هیمن» (بعد از انقلاب) در بالا رفتن مضمون و کیفیت اشعارم بسیار مؤثر بوده است.

از سال ۱۳۵۸ به بعد به نویسندگی و داستان نویسی و ترجمه (از فارسی به کردی و از کردی به فارسی نیز دست زده‌ام و پا به پای شعر در این قسمتها نیز پیش رفته‌ام.

اگر چه می‌دانم هنوز رهروی هستم در ابتدای راه و سالکی در اوّل سلوك، باشد که با این خدمات کم اهمیت خود به شعر و ادبیات کردی ادامه داده و بتوانم سهمی هرچند کم دراین امر خداپسندانه داشته و وظیفه‌ام را نسبت به انقلاب اسلامی و مردم کشورم انجام داده باشم.

نوع خاك:

سراغ نداریم که به طریق علمی از خـاك این منطقه آزمایش به عمل آمده باشـد، ولی چنانچـه از وضع ظاهری خـاك و طبیعـت کامیاران مسـتفاد می‌شود جز در نقاط دشت، جنس خاك سخت بوده و فرسایش چندانی ندارد، امّا نکته قابل توجـه این است که قسمت اعظم این منطقه را کوههـای بلند و سر به فلك کشـیده و سخـت تشکیل می‌دهد، مثلاً «شـاهو» که بزرگترین و عظیمترین کوه این منطقـه اسـت. کوهسـتانی اسـت پیچیده و به شـدت سـنگلاخی و قسـمتهایی از شـمال آن برف دائمی دارد. کوهـای دیگر همانند «کوه زرنه» «شـیرین سوار» «کرگان»، «شـاخ شکن»، «ئاژوان» و... همه از این نوع‌اند. (پس بنابراین ملاحـظه می‌شـود که قسمت اعظم منطقه را کوهها و تپه‌های بلند و مدور تشکیل می‌دهند.)

* رودخانه‌ها

در منطقه کامیاران دو حوزه آبرفتی یا رودخـانه بزرگ وجود دارد که عبارتند از:

۱ ــ حوزه آبرفتی یا رودخانه سیِروان

۲ ــ حوزه آبرفتی یا رودخانه رازآور

۱ ــ رودخانه سروان: شعبات این رودخـانه در منطقه کامیاران عبارتند از:

الف: گاورود   ب ــ رودخانه پلنگان ج: چم شاهینی د: چم‌لون

سروان تنهـا رودخـانه بزرگ و شـناخته شـدهٔ منطقه است که تاکنون مطالعات زیادی راجـع به آن صورت گرفته است. این رودخانه پرآب، گل‌آلود و دائمی اسـت و مرز میان سـنندج و کامیاران را تشکیل می‌دهد. سروان در شـمال روسـتای دزن به طرف جنوب غربی تغییر جهـت داده و مرز بین محـدودهٔ اداری کامیاران و مریوان را به صـورت طبیعی به وجود آورده است. سـپس وارد محـدودهٔ شهرستان پاوه شده، از کنار نوسود گذشـته و به نام «دیاله» وارد کشور عراق می‌شود.

این رودخانه دارای پیچ و خمهـای زیاد بوده و در دره‌های عمیق در جریان است فقـدان زمینهـای کشاورزی و عمق زیاد رودخانه باعث شـده که هی استفاده‌ای از آن نشود. در این منطقه برخلاف سایر نقـاط، اکثر روستاها با فاصلـه از رودخـانه قرار گرفته‌اند.

۲ ــ رودخـانه رازآور: این رودخـانه از به هم پیوستن رودهای زیر تشکیل شده است.

ــ چم کامیاران

ــ چم ماراب

ــ چم زرین جوب

ــ چم الك

رازآور از شمالی‌ترین شعبات رود کرخه است. این رودخانه که در تنگه‌ای در جنوب شهر کامیاران به طرف جنوب در جریان است

کلیهٔ آبهـای نواحـی جنوبی و شرقی کامیاران را زهکشی کرده و با خـود به طـرف باختران می‌برد. شـعبات رودخـانه رازآور، برخـلاف رودخـانه سروان، از شـیب کمتری برخـوردار بوده، چندان پیچ و خم ندارد. مسیر این رودخـانه وسیع و پهـن است و در دل خـود معـادن شـن و ماسـه را تشکیل می‌دهد.[۳]

* دشتها

همان‌طور که پیشتر آمد، دشت کامیاران‌دومین دشت وسیع و حاصلخیز اسـتان کردسـتان، بعـد از دشت مریوان اسـت. این دشـت را به نام بیلوار نیز می‌خـوانند. دشـت کامیاران با شکل تقـریباً مثلثی خود، بهترین زمینهای کشاورزی را شامل می‌شود. راس مثلث در ضـلع جنوبی، در تنگه رازآور، با دشـت باختران ارتباط پیدا می‌کند. دیگر دشـتهای کامیاران عبارتند از:

۱ ــ دشـت موچش ۲ ــ دشـت خانمسان ۳ ــ کشکی ۴ ــ دشت گازرخانی ۵ ــ دول آساوله ۶ ــ گاورود.

پوشش جنگلی و گیاهی منطقه:

پوشش گیاهی و جنگلی منطقه کامیاران نسـبت به گذشته به مراتب کمتر شده، چنانچه اگر چند دههٔ اخیر را در مد نظر قرار دهیم، معلوم می‌شود که اکثر راههـای ارتباطـی منطقـه از میان درختان و جنگل انبوه می‌گذشـته اسـت، ولی حـال همانند گذشـته جنگلهـا خـودنمایی نمی‌کنند. این علائم عملاً نابودی و انهـدام جنگلهـا را نشـان می‌دهد. دلایل عمده انهـدام جنگل در این منطقـه را می‌توان این نین برشمرد:

۱ ــ قطع بی‌رویه درختان برای تهیهٔ سـوخت، در تمام فصول سـال، خصوصاً زمسـتان برای گرم کردن خانه

۲ ــ اسـتفاده از درختان جنگلی برای خانه‌سازی.

در جنگلهـای منطقـه درختانی همچـو بلوط (بەرو) قزقوان (ون) گویژ (زالزالك) بلاّلوك انجیر و گلابی دیده می‌شود. از درخـت قزقوان شـیره‌ای برای سـاختن آدامس گرفته می‌شـود که این کار بیشتر توسـط افراد بومی منطقـه، خصـوصاً ناحیه غربی کامیاران، صـورت می‌گیرد. از بلوط نیز روستائیان در دباغی و تهیهٔ مشك استفاده می‌کنند.

غیر از جنگل، گیاهان معطر و خـوش بو نیز در منطقـه کامیاران فراوانند. بعضی از این گیاهان مصرف خـوراکی و بعضی دیگر طبی و صـنعتی دارند. پیچگ «ریواس» «سرونه» «خـوژه»، گێلاّفه، شنگ، کنگر و پالمه نمونه‌هایی از گیاهان خـوراکی منطقـه هسـتند. از گیاهان صـنعتی و طبی می‌توان «گون» به‌لك (شـیرین بیان) «گل گاوزبان» «نعـنا» سیرکوهی» «تره کوهی» «لاله» «بنفشـه» و... را نام برد.

* جانوران

از حیوانات منطقـه می‌توان: خـرگوش، گرگ، روباه، جوجه تیغی، قوچ، بزکوهی، کفتار و خـرس را نام برد. در منطقـه کامیاران در گذشـته‌های دور، روستای پلنگان و یوزبدر منصوب به جایی بوده‌اند که در آن پلنگ و یوزپلنگ فراوان بوده است.

از پرندگان نیز می‌توان: شـاهین، عقـاب، کرکس، هما، کبك، قمری، هدهد، لك‌لك، کورکور، چلچله، کلاغ و باز را نام برد.

پانویس‌ها:

۱) پایان نامه لیسانس آقای آذرگر تحت عنوان جغـرافیای طبیعی

۲) آمارنامه استان کردستان ۱۳۶۵

۳) از همان منبع شماره یك

جدول شماره ۲ ـ پیش‌بینی عملکرد و میزان تولید محصولات کشاورزی در سالهای ۷۵ و ۸۱

نوع محصول	عملکرد ۱۳۷۵ آبی	عملکرد ۱۳۷۵ دیم	عملکرد ۱۳۸۱ آبی	عملکرد ۱۳۸۱ دیم	میزان تولید ۱۳۷۵	میزان تولید ۱۳۸۱	٪ تغییرات نسبت به ۶۵ ۱۳۷۵ آبی	٪ تغییرات نسبت به ۶۵ ۱۳۷۵ دیم	٪ تغییرات نسبت به ۶۵ ۱۳۸۱ آبی	٪ تغییرات نسبت به ۶۵ ۱۳۸۱ دیم
گندم	۲۵۰۰	۱۲۰۰	۳۰۰۰	۱۲۰۰	۴۰۰۰۰۰	۳۹۰۰۰۰	۲۶	۲۸	۵۱	۲۶
جو	۲۵۰۰	۱۰۰۰	۳۰۰۰	۱۰۰۰	۶۲۵۰۰	۱۰۵۰۰۰	۴۲	۳۳	۷۱	۳۳
نباتات علوفه‌ای	۸۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۲۰۰	۶۸۸۰۰۰	۱۱۱۰۰۰۰	۲۵۴	۲۸	۳۴۲	۵۴
دانه‌های روغنی	۱۵۰۰	۸۰۰	۱۸۰۰	۹۰۰	۷۰۰۰	۱۰۸۰۰	۳۰	۱۵	۵۵	۲۹
حبوبات		۱۰۰۰	۶۵۰	۱۲۰۰	۱۶۰۰۰۷۰۰	۱۸۸۰۰	۲۳	۳۵	۴۸	۴۶

عملکرد: کیلوگرم تولید: تن

ـ سطح زیر کشت، میزان تولید و عملکرد محصولات مختلف از کل سطح زیرکشت استان، ۷۸/۳ درصد زیر کشت گندم و ۷/۹ درصد جو و ۸/۶ درصد علوفه است. نباتات دائمی استان ۲/۱ درصد سطح زیرکشت را به خود اختصاص داده است. و وسعت مزارع دیم ۸۳/۴ درصد سطح زیر کشت استان را تشکیل می‌دهد.

در جدول شمارهٔ ۱ سطح زیر کشت: عملکرد و میزان تولید محصولات مختلف در سال ۱۳۶۵ ارائه شده است.

مکانیزاسیون

تعداد کل تراکتور استان ۶۸۳۰ دستگاه است که با توجه به سطح زیر کشت، به ازاء هر هزار هکتار ۱۲ دستگاه تراکتور موجود است و یا به عبارتی ۷۲٪ اسب بخار برای هر هکتار.

عملیات شخم عمدتاً با تراکتور، عملیات داشت به طریق سنتی و عملیات برداشت محصول و اراضی و مزارع وسیع و مسطح غلات با کمباین و در بقیه اراضی به صورت سنتی انجام می‌گیرد.

مراتع

وسعت مراتع استان حدود ۱،۲۰۰،۰۰۰ هکتار بوده که گونه‌های مختلف مراتع استان به صورت زیر می‌باشد.

مراتع خوب با وسعت ۱۰۸۰۰۰ هکتار ۹٪ مراتع
مراتع متوسط با وسعت ۵۵۸۰۰۰ هکتار ۴۷٪ مراتع
مراتع فقیر با وسعت ۵۰۴۰۰۰ هکتار ۴۳٪ مراتع

۲۸٪ از کل مراتع استان، در شهرستان سقز، ۲۰٪ در بیجار، ۱۸٪ در سنندج ۱۸٪ در قروه، ۱۲٪ در میروان و ۵٪ در بانه قرار گرفته است.

جنگلها

سطح جنگلهای استان ۳۱۸۰۰۰ هکتار است که ۸۸۰۰۰ هکتار آن انبوه، ۱۰۰،۰۰۰ هکتار آن نیمه انبوه، ۱۳۰،۰۰۰ هکتار تنگ و مخروبه و ۶۲۵ هکتار در دست کاشت می‌باشد. گونه‌های جنگلی استان را بلوط، بنه، گردو و افرا تشکیل می‌دهد. محصولات جنگلی استان که جنبهٔ صادراتی دارند، شامل: سقز با تولید ۳۰ تن، گردو ۷۰۰ تن، قلقاف ۴۰۰ تن، سیچکه ۳۰۰ تن، مازوج ۸۰۰ تن، گزانگبین ۵۰۰ تن و جفت یا قال ۳۰۰ تن است.

۵۷٪ وسعت جنگلها در مریوان، ۲۴٪ در سنندج، ۱۶٪ در بانه و ۳٪ در سقز قرار گرفته و جنگلهای متراکم بیشتر در مریوان و بانه واقع شده‌اند.

آنچه که به بخش کشاورزی باید افزود، استعداد بالای استان در زمینهٔ پرورش کرم ابریشم و توسعه توتستانها برای این امر است که می‌تواند یکی از محورهای توسعه به حساب آید. ضمناً افراد مشغول در بخش کشاورزی، براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۰۵۵۷۸ نفر است که ۴۶/۱ درصد کل اشتغال استان را تشکیل می‌دهد.

تنگناها و مشکلات

محدودیت منابع کشاورزی، ناشی از اختلاف ارتفاع بستر رودخانه‌ها و اراضی کشاورزی است که سرمایه‌گذاری زیاد و تکنولوژی پیشرفته‌ای را طلب می‌کند. محدودیت خاك شامل پستی و بلندی اراضی و سنگلاخی بودن برخی از اراضی مستعد می‌باشد. مشکلات کشاورزی به طور خلاصه در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

جدول شماره ۳ ـ پیش‌بینی سطح زیرکشت محصولات مختلف به تفکیک آبی و دیم

نوع محصول	سطح زیرکشت (هکتار) آبی	سطح زیرکشت (هکتار) دیم	٪ تغییرات نسبت به سال ۶۵ آبی	٪ تغییرات نسبت به سال ۶۵ دیم
گندم	۴۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۵۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
جو	۱۵۰۰۰	۲۵۰۰۰	۲۵۰۰۰	۳۰۰۰۰
نباتات علوفه‌ای	۵۵۰۰۰	۲۸۰۰۰	۷۰۰۰۰	۵۰۰۰۰
حبوبات	۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	۴۰۰۰	۲۰۰۰۰
نباتات صنعتی	۳۰۰۰	—	۴۵۰۰	—
سبزی، جالیز و سیب‌زمینی	۴۰۰۰	—	۵۰۰۰	—
سایر	۳۰۰۰	—	۳۰۰۰	—
جمع محصولات سالانه	۱۲۵۰۰۰	۳۲۸۰۰۰	۱۶۵۰۰۰	۳۰۵۰۰۰
باغات	۱۳۵۰۰	—	۱۵۰۰۰	—
جمع	۱۳۸۵۰۰	۳۲۸۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۳۰۵۰۰۰
آیش	—	۳۲۴۰۰۰	—	۳۰۵۰۰۰
جمع اراضی مزروعی	—	۷۹۰۵۰۰	—	۷۹۰۰۰۰

۱ ــ کمبود سرمایه‌گذاری در زمینهٔ بهره‌برداری از آبهای سطحی و زیرزمینی.

۲ ــ ضعف تکنیك و پایین بودن فرهنگ کشاورزی، در میان روستائیان.

۳ ــ کمبود نیروی انسانی ماهر و متخصص در امر کشاورزی.

۴ ــ تبدیل مراتع به اراضی دیم.

۵ ــ کوچك بودن اراضی کشاورزی.

مفروضات پایه (استراتژیك) توسعه‌بخش یا نگرش استانی

مفروضات ناشی از الزامات ملی: تولید محصولات اساسی نظیر گندم و نباتات علوفه‌ای برای نیل به خودکفائی نسبی، از نظر غلات و گوشت قرمز.

مفروضات ناشی از الزامات منطقه‌ای: تبدیل اراضی دیم به آبی در نواحی مناسب کشت غلات و علوفه آبی. تبدیل دیمزارهای کم‌بازده و زمینهای با شیب بالای ۱۰ درصد به مرتع. احیاء جنگلها و مراتع کشت علوفهٔ دیم و کشت علوفه در تناوب زراعی با غلات در اراضی دیم و آبی، به منظور تولید گندم و علوفه، از مفروضات اصلی توسعه کشاورزی محسوب می‌شود.

طراحی و تولید ماشین‌آلات و ادوات دیم‌کاری مناسب، به منظور ذخیرهٔ رطوبت و افزایش عملکرد کشت دانه‌های روغنی و ایجاد کارخانه روغن‌کشی و افزایش راندمان در واحد سطح. توسعه کشت توت‌فرنگی به منظور افزایش درآمد کشاورزان و توسعهٔ کشت باغات (انگور).

چشم‌انداز توسعه بخش

با توجه به مفروضات پایهٔ توسعه‌بخش کشاورزی، اولویتهای کشت به شرح زیر می‌باشد:

۱ ــ گندم. ۲ ــ نباتات علوفه‌ای (شامل جو). ۳ ــ دانه‌های روغنی. ۴ ــ حبوبات. ۵ ــ جالیز و سبزی. ۶ ــ باغات (انگور). ۷ ــ توت فرنگی. ۸ ــ نباتات صنعتی.

تا سال ۱۳۷۵ (ضمن کاهش سطح زیر کشت دیم) ۳۵۰۰۰ هکتار و تا سال ۱۳۸۱ جمعاً ۷۵۰۰۰ هکتار به کشت آبی منطقه، افزوده خواهد شد، که در حدود ۵۰ درصد آن به کشت نباتات علوفه‌ای اختصاص می‌یابد.

سیاستها و خط مشی‌های عمدهٔ استان در بخش کشاورزی.

تعیین و تفکیك حدود اراضی زراعی از مزارع و جنگلها و تعیین ظرفیت واقعی مراتع و صدور پروانه چرا، ممنوعیت کشت دیم غلات در اراضی با شیب زیاد و فرسایش یافته، کنترل فروش و واگذاری تراکتور با توجه به استعداد اراضی، تحقیق و طراحی ماشین آلات دیم کاری مناسب و تولید آنها در منطقه، تحقیق و تهیه بذور اصلاح شده غلاتِ دیم و آبی مناسب منطقه، ایجاد تسهیلات و زمینه مناسب برای سرمایه‌گذاری در کشاورزی و دامداری صنعتی و رفع موانعِ تبتی حقوقی و بانکی، سرمایه‌گذاری دولتی با کمك به بخش خصوصی در تأمین آب کشاورزی، رفع مشکلات طرح آبیاری مریوان، تهیه و توزیع و سرویس موتور پمپ، جهت استفادهٔ بهتر از آبهای زیر زمینی، ایجاد انگیزه‌های لازم جهت کشت علوفهٔ آبی و دیم در اراضی مستعد، جلوگیری از کوچکتر شدن اراضی کشاورزی و تبدیل آنها به مصارف غیر کشاورزی، بخصوص در اطراف شهرها.

طرحها و پروژه‌های نیمه تمام

ــ ادامه و اتمام طرح شبکه آبیاری و زهکشی مریوان و تأمین آب

ــ ادامه و اتمام طرح سد مخزنی گاوشان و تونل انتقال آب به دشت کامیاران، با هدف جلوگیری از هدر رفتن آب به خارج از کشور و انتقال آن به دشتهای بیلهور باختران، در سال ۶۵ شروع و قرار است در سال ۷۰ به اتمام برسد.

طرحهای پیشنهادی

طرح احیاء دشتهای قروه و دهگلان و بیجار از طریق حفر چاه و احداثِ ایستگاههای پمپاژ و احداث سدهای کوتاه خاکی و قطعه بندی و پوشش انهار توزیع جغرافیائی میزان اراضی زراعی قابل تبدیل به آبی در افق ۱۳۷۵

۱ ــ تبدیل حدود ۶۰۰۰ هکتار اراضی دیم به آبی شهرستان قروه (قروه، دهگلان، سریش آباد)، از طریق حفر چاههای عمیق و مهار آبهای سطحی

۲ ــ تبدیل حدود ۱۲۰۰۰ هکتار اراضی دیم به آبی شهرستان بیجار از طریق حفر چاههای عمیق و مهار آبهای سطحی (سد ذخیره‌ای)

۳ ــ تبدیل حدود ۲۰۰۰ هکتار اراضی دیم به آبی شهرستان کامیاران از طریق حفر چاههای عمیق و مهار آبهای سطحی

۴ ــ تبدیل حدود ۵۰۰۰ هکتار اراضی دیم به آبی شهرستان دیواندره از طریق حفر چاههای عمیق و مهار آبهای سطحی

۵ ــ تبدیل حدود ۵۰۰۰ هکتار اراضی دیم به آبی شهرستان مریوان از طریق حفر چاههای عمیق و مهار آبهای سطحی

۶ ــ تبدیل حدود ۲۰۰۰ هکتار اراضی دیم به آبی سنندج از طریق ایستگاه پمپاژ و استفاده از آب سد قشلاق

۷ ــ تبدیل حدود ۲۰۰۰ هکتار اراضی دیم به آبی سقز از طریق ایستگاه پمپاژ و استفاده از آب سد بوکان

۸ ــ تبدیل حدود هزار هکتار اراضی دیم به آبی شهرستان بانه از طریق ایستگاه پمپاژ و مهار آبهای سطحی در حدود توزیع جغرافیائی کل میزان اراضی زراعتی قابل تبدیل به آبی در افق ۱۳۸۱

۱ ــ شهرستان قروه (قروه ــ دهگلان، سریش آباد) ۱۲۰۰۰ هکتار

۲ ــ شهرستان بیجار ۲۴۰۰۰ هکتار

۳ ــ شهر کامیاران ۱۴۰۰۰ هکتار

۴ ــ شهر دیواندره ۱۰۰۰۰ هکتار

۵ ــ شهرستان مریوان ۱۰۰۰۰ هکتار

۶ ــ شهرستان سنندج ۲۰۰۰ هکتار

۷ ــ سقز ۲۰۰۰ هکتار

۸ ــ بانه ۱۰۰۰ هکتار

به امید بهبود یافتن وضع کشاورزی در استان کردستان، درآیندهٔ نزدیك با به کارگیری دستورات و موازین دقیق علمی در این امر مهم.

منابع و مآخذ: ۱ ــ چکیده‌ای از مطالعات وضع موجود استان کردستان ــ تهیه شده در دفتر مطالعات اقتصادی ــ اجتماعی استانداری کردستان

۲ ــ فعالیتهای بخش کشاورزی ــ سازمان برنامه و بودجهٔ استان کردستان

۳ ــ بررسی وضع اقتصادی ــ اجتماعی و کشاورزی استان کردستان ــ وزارت کشاورزی ایران

پیک آشنا

مهاباد : برادر ش.ع

دوست ارجمند ، نامهٔ شما را دریافت کردیم . مشکلات جوانان را مطرح کرده‌اید باز هم برای ما نامه بنویسید . ضمن تشکر از توجه شما ، قسمتی از نامهٔ شما را می‌آوریم .

"در اینجا مهریه بسیار بالاست و جوانان نمی‌توانند ازدواج کنند . ازدواج دیر هنگام نیز مشکلات اجتماعی به‌همراه دارد . متاسفانه خانواده‌ها به فکر جوانها نیستند و آیندهٔ دختران خود را در نظر نمی‌گیرند . این تصور غلط نیز هست که فکر می‌کنند ارزش دختر یک خانواده در بالابودن مهریه است . دیگر اینکه فکر می‌کنند اگر مهریه را بالا ببرند ، خدای ناکرده ، در زندگی طلاق پیش نمی‌آید ، در صورتی که با زیاد کردن مهریه ، این مسائل حل نمی‌شود ، بلکه خانواده‌ها به دست خود برای جوانان مشکل به وجود می‌آورند . امیدوارم که مطبوعات و رسانه‌های گروهی ، مطالبی دربارهٔ این مسائل ، با خانواده‌ها داشته باشند تا این طرز تفکر از بین برود ."

سردشت : کمال حسنی

"چهار و نیم عصر بود که صدای انفجارهای پی‌درپی شروع شد . دود غلیظی فضای شهر را گرفته بود و بوی تندی به مشام می‌رسید نفس‌کشیدن سخت شده بود ، کسی نمی‌دانست چه خبر است . مردم دسته دسته به تماشای محل اثابت بمبها می‌رفتند . ترکشها را برمی‌داشتند و نگاه می‌کردند و سعی داشتند حروف لاتین آن را بخوانند . در این هنگام بود که آژیر خطر کشیده شد ، اما آژیر این دفعه فرق داشت ، آژیر بمباران شیمیایی بود دشمن بعثی شهر ما را ، سردشت ما را بمباران شیمیایی کرده بود . . . . " خوانندهٔ محترم دستتان درد نکند باز هم نوشته‌های خود ارسال نمائید . موفق باشید .

کامیاران : فوزیه سوسوری

خواهر محترم ، اشعار و قصهٔ کوتاه شما را دریافت کردیم . موضوعی که برای قصهٔ خود انتخاب کرده‌اید جالب است . آن را مشخصا" از واقعیت وام گرفته‌اید . قصه از پرداخت خوبی برخوردار است . اما هیجانی که در طول نگارش داشته‌اید باعث شده قصه با عجله پیش برود . بی‌تردید از استعداد خوبی برخوردارید . فقط سعی کنید بارها و بارها با حوصله روی نوشتهٔ خود کار کنید . این باعث تجربه ، تمرین و یافتن زبانی فشرده می‌شود . منتظر کارهای تازهٔ شما هستیم .
موفق باشید .

"در این شماره تصمیم گرفته‌ایم که به چندین نامهٔ فاقد نشانی جواب بدهیم و ضمنا" بار دیگر از خوانندگان محترم مجله می‌خواهیم که نام و نشانی و محل سکونت خود را حتما" در نامه‌ها قید کنند . "

با تشکر

رضا افشارنژاد :

دوست عزیز ، قصه شما را خواندیم ، از یک اتفاق ساده که در مدرسه برایتان افتاده ، توانسته‌اید قصهٔ کوتاهی بنویسید . البته چنانکه خودتان نیز اشاره کرده‌اید ، تنها چند صفحه از خاطرات شماست ، اما نوشتن همین خاطرات و اتفاقات ساده و روزمره می‌تواند بهترین شروع برای کار نویسندگی باشد . منتظر کارهای دیگری از شما هستیم .
موفق باشید .

عطاالله ویسی :

خوانندهٔ محترم ، قصه کوتاه "عروج یک بسیجی "را که از خاطرات شما در جبهه‌های نبر حق علیه باطل است ، خواندیم . نقطهٔ قوت نوشتهٔ شما در "فلاش بک" یا "برگشت ذهنی به گذشته" است ، اما خودتان نیز می‌دانید که در اول راه هستید ، و باید در این زمینه زیاد کار کنید ، بخصوص از نظر جمله‌بندی ، تمرینات خود را زیادتر کنید .
خدا یارتان باد .

کلاویژ شامخی :

"وحدت مردم ، کبوتر سبکبال شکست‌ناپذیری است که کوههای سر به فلک کشیده و طوفانهای موانع و دره‌های ژرف و جاده‌های صعب‌العبور استعمار را پشت سر می‌گذارد و دوازده بهمن را روز شادی اعلام می‌کند ، تا بار دیگر به تمام جهان ثابت کند که مسلمانان همیشه یگانه‌اند ، و چون کوهی پرصلابت ایستاده‌اند" دوست عزیز منتظر نوشته‌های دیگری از شما هستیم .
موفق باشید .

ناصر احمدزاده :

از نوشته‌های ارسالی شما ، در زمینه‌های مختلف "شعر" و "صفات پیامبران" و "صفات ثبوتیه خدا" که برایمان ارسال داشته ، تشکر می‌کنیم . در موقعیت مناسبی از مطالب شما بهره‌مند خواهیم شد .
موفق باشید .

فاروق محمدی :

دوست گرامی ، متاسفانه مجله از چنان گستردگی و موقعیتی برخوردار نیست که ما بتوانیم تستهای آزمون ورود به دانشگاه را در آن چاپ کنیم . شما می‌توانید از طریق مکاتبه با یک موسسه انتشاراتی در شهرهای بزرگ تستهای مورد نظر را تهیه نمائید .
موفق باشید .

سقز : حسن مرادی

دوست عزیز ، از نامهٔ پر مهر شما تشکر می‌کنیم . از اینکه مطالب مجله توانسته رضایت خاطر شما را فراهم کند ما هم بسیار خوشحالیم . این مایهٔ دلگرمی همهٔ برادرانی است که با سعی و تلاش بی‌وقفه خود ، مجله را پربارتر می‌سازند . شما نیز موفق باشید و خداوند یاورتان باد .

سنندج : حبیب‌الله نوری

نامهٔ شما را دریافت کردیم . در آینده از خاطره‌های ارسالی شما استفاده می‌کنیم .
موفق باشید .

پیرانشهر : بهزاد مسوریک

دوست محترم ، نوشته‌اید در کلاس اول علوم انسانی درس می‌خوانید و به علت اینکه مادرتان پیر شده ، تصمیم دارید ازدواج کنید

پرسیده‌اید آیا این ازدواج در تحصیل شما تاثیر می‌گذارد یا نه؟ ما معتقد هستیم که در این امر مهم عجله نکنید و ما نیز تصمیم گرفتیم در جواب دادن به شما عجله نکنیم تا مسائل اساسی و ظریفی را که در نامه‌تان ذکر نکرده‌اید، برایمان بنویسید، مثلاً: سن، تعداد افراد تحت تکفل، به‌جز تحصیل چه شغلی دارید، از نظر مالی در چه شرایطی هستید و همه مسائلی که به نظرتان می‌رسد دانستن آن باعث می‌شود جوابی که به شما می‌دهیم، صحیح و اساسی باشد و انشاءالله مشکل شما را حل کند.
منتظر نامهٔ شما هستیم.

مەلا حەسەنی دزلی

کاک رەئوفی سوارە لەمەریوانەوە پارچە شیعر و ژیان نامەی شاعیری کورد مەلاحەسەنی دزلی بۆنا ردوین. هیواداریں هەموو ئەو کەسانەی کە لە کاروباری ئەدەبی و ویژەیی بەتایبەت ژیانامەو دیوانەکانی شاعیرانی کورد داشارەزاییان هەیە بەر لەگەڵمان پێوەندی بگرن. نووسەر دەڵێ کە ماموستا مەلا حەسەنی دزلی یەکێ لە و شاعیرە کوردانە بەکە بەداخەوە بەهۆی هەژاری و بێ دەرەتانیەوە نەیتوانیوە دیوانەکەی کۆ بکاتەوە ولە چاپی بدا. پاش مردنیشی زۆربەی شیعرەکانی لەناوچوون. ئەم پارچە شیعرەش کە کاک رەئوفی سوارە بۆی ناردووین یەکێ لەشیعرەکانی شاعیرەکە بەر لە لەناوچون ئەکەوێتەوە و ماوەتەوە سەبارەت بەم شیعرە دەبێ بوترێ کە شێوەیەکی تایبەتی ئەوە کە لەو سەر دەمەدا لەنێو فەقێ و ماموستایان دا باوبووە کە بۆ خۆشی و جوانی شیعرەکە چەند زمانی کوردی و عەرەبی و فارسیان تێکەڵ کردوە. مەلا حەسەنی دزلی کوڕی محەمەدی کوڕی عەلی، کوڕی رەشاد لەساڵی ۱۳۲۲ (ک.هـ) لەدایک بووە و لەتەمەنی ۸۵ساڵی دا لە ئاوایی (دزلی) کۆچی دوایی کردوە.

إنّی لفی جبالٍ فیها مەغارو ورجٍ
قد عضّت الکلابُ منْ کلکِها مراراً (۱)

بۆخۆم دەژیم بەسەر بەرز باکی زکس ندارم
اقعنْبسُ وامشی کالدُّبِّ فی الصحاری (۲)

ئارد بەرۆست نانم، گزگل خورشت و خوانم
بەر سفرەئەم نەباشەد جوز نان ودۆخەوارا (۳)

عوریان و پیرو لاغیر پەشمینە ریش و کوڵکن
تووکم فشۆڵەش کەردەن چون‌ورج در عەبارا (۴)

کالقلقْ البهار لاچُ و پاچُو مارا
کالهرّة السّوداء ئەچم بەقەد چنارا (۵)

وما لنا المَواشی سوی من الدّجاجات
کلُ ذواتُ پوپٍ شنتان اوْ چوارا (۶)

بارۆکةٌ صغیرە قدْ فشّت الجَناحا
لمّا یَنَشْ عُلَیها سِرّاً ولا جِهارا (۷)

بقولنا کثیرٌ چەودەندەر وترپٌ
پیازو ماش و نۆکٍ خەربوزةٌ خەیارا (۸)

الّا نباتِ کاهو، ارواحنا فداهُ
نحنُ ماندری ماهُو، هُناکَ کوهسارا (۹)

انا بعیدُ لحم مُحتاجُ گۆشتە گیسکٍ
یالیْتَ و لمه گۆشتیّ یستبْرِزُ لمارا (۱۰)

ارْزاقنا قلیلٌ ترخینةٌ، و ماشٌ
برنج و نۆک و نیسکٍ لا یَبْلُغُ التّغارا (۱۱)

انا نکیّلُ ارضٌ بە هێسترٍ و گاجووت
وکلّ دەغڵ و دانین نامانخاتە بەهارا (۱۲)

بس باش این پڕوپووچ کورتی کەوە مەقالات
چاکە دوایی بێنین این نامە با دوعا را (۱۳)

یارەب خزم‌و کەس و کار برای ما نگەدار
یاخوار دراز گردان تەمەن و عومر مارا (۱۴)

(۱) من‌لەکەژو کێودام لانە ورچی تێدایە کەچەندجار سەگ قەپی لە کلکی گرتوە
(۲) بۆخۆم بەسەر بەرزی دەژیم و باکم لە کەس نیە سنگ دەردەپەڕێنم وئەڕۆم وەک چۆن ورج لەدە شتدا ئەڕوا
(۳) نانم نانی ئارد بەڕووە و گزگڵ پێخو رو خۆراکمە و سوفرەیشم نان‌و دۆخەوا نەبێ هیچی لە سەر نیە
(۴) رۆوت و پیرو لاتم و کوڵکن و ریش وەک پەشمم و تووکم فش بوەتەوە، لەورچی ناو عەبا دەچم
(۵) وەک لەقلەقی بەهار مێڵی مارم ودای دەپاچم‌و، وەک پشیلەی ڕەش هەڵە گژێم بەقەد چنارا
(۶) لە ئاژەڵ و چوار پێ یش نەنیا مریشکمان هەیە، هەر پۆپنە دارێ سێیان جوارێ
(۷) بارۆکەیەکی بچووکمان هەیە باڵی فش کردوەتەوە، هێشتا نەبەدزی و نە بە ئاشکرا کەڵە شێر بە سەر یا نە نسوه
(۸) سەوزی و گژوگیامان زۆرە خەیار کاڵەک نۆک ماش پیاز توور چەوەندەر
(۹) کاهو و نەبێ گیامان فیدای بێ کەئێمە نازانین چیە ئەوێ کوسارە
(۱۰) ئێمە دوورە گۆشتین، حەزمان لەگۆشتی گیسکە، ئای خۆزگە و لمە گۆشتێکیان بۆ ئەبرژانین
(۱۱) رەحیرەمان کەمە ترخێنەو ماش و نۆک و نیسک تەغارێک نابێت
(۱۲) ئێمە زەوی بە هێسترو گاجووت ئەکێلین وهەمو ودەغڵو دانەکەمان نامان گە یە نێتە بەهار
(۱۳) وا باشە دوای ئەم پڕو پووچانە، کۆتایی ئەم و نارانە بە دوعا بهێنین
(۱۴) بارەب خزم و کەسوکارمان بۆخوش کەی و تەمەنی ئێمەش درێژ بکەی

اصحاب انقلاب

شماره ۳۰ ـ سال پنجم ـ بها: ۱۰۰ ریال
نشریه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (ویژه مناطق کردنشین)







لەبێدەنگی حەڵە بچەدا
پەژارە گەرووی گوشیم
هەستم بەرۆژانی جێژن کرد.

اگر بخواهیم.. می‌توانیم

مقدمه:

در گوشه و کنار مملکت اسلامیمان افراد پرتوان و خود ساخته‌ای یافت می‌شوند که سخت در تلاشند و توانسته‌اند علی‌رغم مسائل فراوان، گوشه‌ای از بار صنعتی، تولیدی و نیازهای کشورمان را بر دوش کشند. چه بسا که بسیاری از این افراد را نشناسیم، ولی می‌توان نمونه‌هایی از ایستادگی در مقابل مشکلات و چگونگی پیروزی و موفقیت آنها را مورد مطالعه قرار داده و رمز موفقیت آنها را دریافت.

علی عباسیان یکی از این تلاشگران پرتوان است، فردی مبتکر از اهالی سنندج. بعدازظهر است و محل کارش را با کمی جستجو پیدا می‌کنیم. کارگاه ماشین‌سازی او، در جوار تپه‌ای، روبروی پلیس راه سنندج ــ همدان قرار گرفته. وارد کارگاه می‌شویم و با کارگرانی که آنجا هستند سلام و احوالپرسی می‌کنیم. به‌گرمی استقبال می‌کنند. دستگاههای مختلفی مثل جرثقیل، پرس، تراش و... که ظاهر آماده تحویل هستند، داخل کارگاه دیده می‌شود. از کارگران دربارهٔ کار و فعالیت آقای عباسیان سؤال می‌کنیم. می‌گویند که آقای عباسیان فردی بسیار جدی، کاردان و مهربان است. و به‌خوبی کار تولیدیش را دنبال می‌کند، می‌گویند دستگاههای مختلفی را ساخته است. عکسهایی از دستگاههای ساخته شده را نشان می‌دهند. یکی از آنها می‌گوید: «هواپیما هم ساخته است». دوباره هر کدام مشغول کارشان می‌شوند. ساعت سه بعدازظهر است و بعداز لحظاتی انتظار آقای عباسیان می‌آید. چهره‌ای صمیمی و متین دارد و از دیدار من اظهار خوشحالی می‌کند. سر و صدای دستگاههای مختلف داخل کارگاه پیچیده است. پیشنهاد می‌کند به‌دفتر کارگاه برویم تا بهتر بتوانیم صحبت کنیم. در اتاق ساده‌اش می‌نشینیم و رشته کلام را به‌او می‌سپارم.

عکس شماره ۱ شبی که دستگاه تراشم را آزمایش کردم و جواب مثبت بود تا

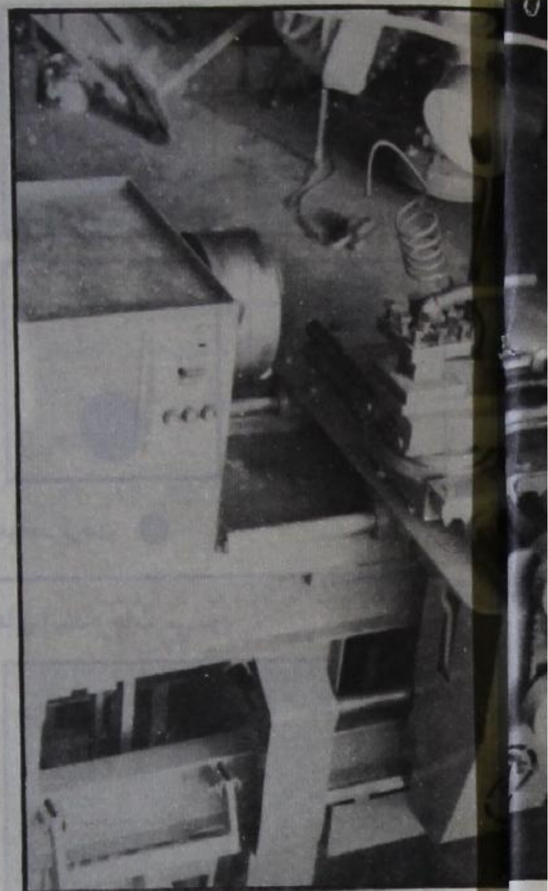
در سال ۱۳۳۳ در بانه به‌دنیا آمدم. تا کلاس ششم ابتدایی نظام قدیم درس خواندم، و به‌دلیل فقر مادی نتوانستم ادامه تحصیل بدهم. مجبور شدم برای تامین معیشت خانواده کار کنم. البته بعداً سه سال راهنمایی به‌صورت متفرقه خواندم. پدرم رادیوساز بود و از این طریق با ابزارهای الکترونیکی آشنا شدم. بعدها به‌کارهای صنعتی و فنی خصوصاً به‌مکانیکی و تراشکاری علاقمند شدم.

■ به‌این ترتیب علاقمندی به‌صنعت و ابتکار را از کودکی داشته‌اید. اولین دستگاهی که درست و حسابی که ساختید کی بود؟

حدوداً سالهای ۵۰ و ۵۱ با یك موتور تك سیلندر، یك اتومبیل سه چرخ درست کردم و بعد از آن یك اتومبیل چهار چرخ هم ساختم. آن روزها بیشتر از آنکه به‌فکر ساخت دستگاههای موردنیاز دیگران باشم، در فکر تهیه وسایل و ابزار اولیه فنی بودم و شاید تمام اوقاتم را صرف این مسئله می‌کردم. خاطره‌ای که هیچ گاه فراموش نمی‌کنم: اوایل کارم بود و نیاز به‌یك دستگاه تراش داشتم. آن موقع در بانه امکاناتی نداشتم. اداره صنایع هم فعالیتی نداشت. تصمیم گرفتم خودم دستگاه را



عکس شماره ۲، رضایت در چهرهٔ سازنده پرس ۱۵۰ تُنی موج می‌زند.



...واب ...منیت بود تا صبح از خوشحالی نتوانستم بخوابم.

بسازم. یك سال روی آن کار کردم شبی که آن را آزمایش کردم، نتیجه کار مطلوب بود. نمی‌دانید چه حالی به‌من دست داد. تا صبح نتوانستم از خوشحالی بخوابم. و به‌هر حال همین طور ادامه دادم تا کارگاه را به‌این مرحله رساندم.

■ **گویا خوشحالی اولین ابتکارش به‌اندازه‌ای بوده است که بقیه‌راه را با شادی آن طی کرده. می‌پرسم فکر می‌کنی مهمترین عامل موفقیت تو چه بوده و آیا تنها ذوق و شوق ابتکار برای پیشرفت کافی است؟!**

این کار احتیاج به‌اعتماد به‌نفس و پشتکار دارد. واقعاً احساس می‌کنم که باید مداوم کار و تلاش کنم. یعنی حرفه‌ام این را می‌طلبد. در کارهایم برنامه‌ای منظم دارم. مرتب روی دستگاههایی که سفارش ساخت می‌دهند کار می‌کنم. طراحی می‌کنم، مطالعه می‌کنم. مثلاً قوانین هیدرولیك، فشار، محاسبه مصالح، مقاومت مصالح و ساخت ماشین‌آلات صنعتی احتیاج به‌مطالعه کتابهایی حتی در سطوح کتابهای دانشگاهی دارد. جدای از این مسئله به‌این نتیجه رسیده‌ام که مدیریت صحیح و درست برای پیشرفت کار لازم است. برای این منظور سعی می‌کنم افراد همکارم را برای رشته‌های مختلف کارمان آموزش دهم، تا هر کسی در رشته خودش با مهارت بیشتری مشغول فعالیت شود. از طرف دیگر احتیاج به‌سرمایه‌گذاری دارم. فعلاً با مقداری وام که از بانك گرفته‌ام، همین کارگاه را احداث کرده‌ام و برای شروع کار مناسب است.

■ **چه سازمان یا اداره‌ای از شما پشتیبانی می‌کند؟**

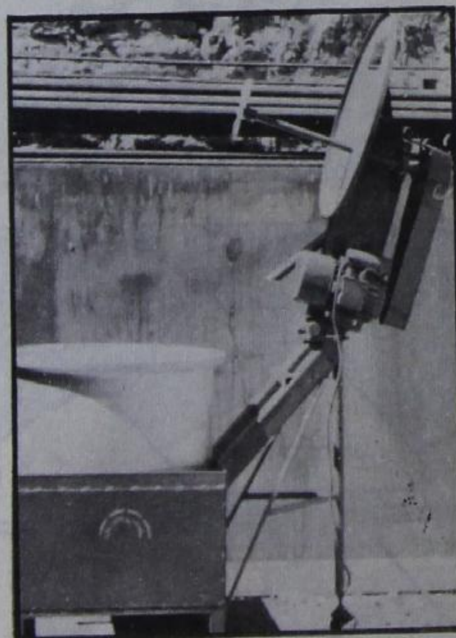
ما تحت پوشش سازمان صنایع سنگین فعالیت می‌کنیم. مواد اولیه و قطعات موردنیاز را از طریق سازمان صنایع فراهم می‌کنیم.

■ **طراحی وسایل سنگین صنعتی، چه به‌لحاظ تکنیکی و علمی و چه به‌لحاظ ساخت، بسیار حساس و دقیق است، چگونه آنها را طراحی می‌کنید؟**

دستگاههایی هست که احتیاجی به‌طراحی ندارد. مشابه آن وجود دارد مشابه‌سازی می‌کنیم، البته اگر عیب و نقصی داشته باشد آن را برطرف می‌کنیم، یا چیزهایی اضافه می‌کنیم، تا کاملتر شود، ولی گاه گاه دستگاههایی سفارش می‌دهند که مشابه آن موجود نیست. در این صورت ابتدا طرز کارش را می‌بینیم و بررسی می‌کنیم که مراجعه کننده به‌چه دستگاهی نیازمند است. بر اساس آن نیاز او، دستگاه موردنظر را طراحی و تولید می‌کنیم.

■ **چند نمونه از دستگاههایی را ساخته‌اید نام ببرید.**

مثلاً نوعی دستگاه بالابر ساخته‌ایم که تاکنون در ایران از آن نوع ساخته نشده است. این دستگاه کار داربست را انجام می‌دهد. و متحرك هم هست.



عکس شماره ۳، (مشك برقی، ابتکاری دیگر، کره خوردن آسان است اگر...؟

دستگاههایی هم که تا به‌حال در کارگاه تولید شده، از نظر علمی و فنی خوشبختانه به‌خوبی جوابگو بوده است. البته تعداد آنها متنوع و زیاد است، مثل دستگاه تقطیر، دستگاه پرس هیدرولیك صد و پنجاه تن، دستگاه مشك برقی، ماشین تراش نیمه اتوماتیك و...

■ **شنیده‌ام هواپیمایی هم ساخته‌اید به‌چه صورت بود؟**

یك هواپیمای یك نفره در سال ۱۳۵۹ ساختم. هواپیما هم از نظر پیچیدگی و هم از نظر علاقه‌ای که خودم به‌ساختن آن داشتم می‌توانست مقداری ارضایم کند. از نظر اینکه تکنیك آن در سطح بالایی بود به‌نظرم جالب بود. هر چند که تولید دستگاههای موردنیاز مردم برایم از همه جالبتر است.

■ **هواپیما پرواز هم کرد...؟**

با لبخندی جواب می‌دهد. هواپیما از امکانات پائینی برخوردار بود. می‌توانست از زمین بلند شود، ولی نمی‌شد از آن استفاده کرد. می‌بایستی روی آن کار بیشتری می‌کردم که احتیاج به‌سرمایه‌گذاری سنگین دارد، که تا به‌حال موفق نشده‌ام.

■ **با روندی که شما در پیش گرفته‌اید انشاءا... در آینده شاهد پیشرفت بیشتری در تولیداتتان خواهیم بود. برای آینده چه طرحهایی در نظر گرفته‌اید؟**

در نظر دارم دستگاههایی که تولید می‌کنم روز به‌روز از نظر کمیت و کیفیت بهتر شود و بتواند نیازهای استان را برآورده کند.

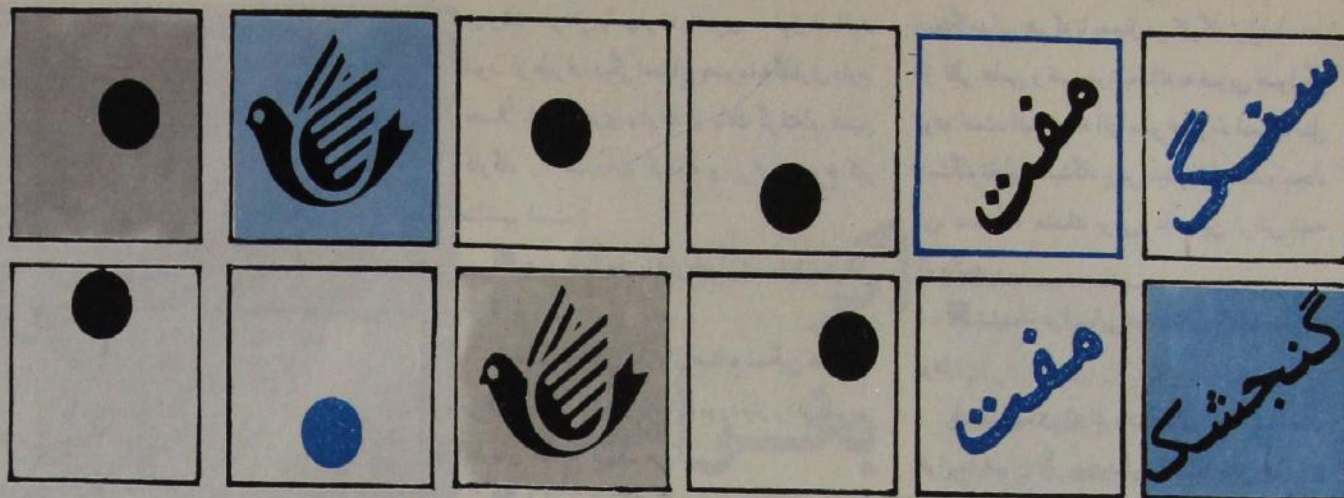
■ **غیر از ساعاتی را که به‌کارهای فنی می‌رسید، ساعات دیگرتان را چگونه می‌گذرانید؟**

من به‌کوهنوردی علاقمندم. ورزش مناسبی است. هم از نظر روحی و هم از نظر بدنی به‌پیاده‌روی و دو هم علاقمندم. ورزش برای سلامتی بدن ضروری است.

■ **آقای عباسیان کمی هم از خانواده‌تان بگوئید؟**

من در سال ۱۳۶۱ ازدواج کرده‌ام. یك دختر و یك پسر دارم. در مورد خانواده پدریم بگویم که پدرم کماکان سابق کار رادیوسازیش را دنبال می‌کند. برادرانم هم کارگاه تراشکاری دارند.

بوق اتومبیلی در حیاط کارگاه می‌پیچد. معلوم است آنها آمده‌اند تا سفارش ساخت دستگاه بدهند. وقت آن رسیده ما هم از آقای عباسیان و همکارانش خداحافظی کنیم.



● به پنج نفر از کسانیکه بالاترین امتیاز را کسب نمایند جوایزی تعلق خواهد گرفت. ●

خوانندگان عزیز جواب سنگ مفت گنجشک مفت شماره ۲۸ و ۲۹ در شماره‌های آینده چاپ می‌شود

* طرح‌شناسی «۱۵ امتیاز»

نظرتان را در بارهٔ این طرح، در چند سطر توضیح دهید.

* مه‌ته‌ل «۱۵ امتیاز»

پاسخ صحیح متلهای زیر را برای ما بفرستید.

۱ ــ ده‌خوریٚ گوٚشتی نیه
هه‌لٚدیٚ لاقی نیه

۲ ــ به شمشیٚر لی نه‌ده‌ی له‌ت نابیٚ
له ئاویش دا ته‌ر نابیٚ

۳ ــ بانی به‌رده و به ردنییه، ژیٚری به‌رده و به ردنییه
هیٚلکه که‌ره و مه‌ل نییه، که ماخوره و که‌ر نییه

بوکان: آمنه مهدی‌نیا
شما برندهٔ "سنگ مفت گنجشک مفت" شمارهٔ گذشته شده‌اید. لطفا" برای دریافت جایزه خودتان، آدرس دقیق خود را برایمان ارسال نمائید، همیشه موفق باشید.

* سرگرمی ورزشی «۱۵ امتیاز»

کدامیک از موارد گروه «ب» متعلق به رشته‌های ورزشی گروه «الف» می‌باشند؟

الف: تکواندو — کاراته — دو و میدانی — ورزش باستانی — کشتی

ب: پیست تارتان — کباده — تاتامی — بغل رومی — دولیوچاگی

* جدول رمزی «۲۰ امتیاز»

رمز جدول این شماره حدیثی از معصومین است. پس از حل جدول آن را برای ما ارسال کنید.

۱ ــ سخنی که مدرس آن را ستون مبارزهٔ خودش قرار داد: «دیانت ما عین سیاست ماست و......» (۱۳ ــ ۳۵ ــ ۳ ــ ۵۶ ــ ۶ ــ ۲ ــ ۶۰ ــ ۳۰ ــ ۱ ــ ۵۸ ــ ۳۴ ــ ۹ ــ ۱۰ ــ ۱۲ ــ ۴۵ ــ ۱۴ ــ ۶۹ ــ ۶۳)

۲ ــ طریقتی است (در تصوف) در کردستان (۱۸ ــ ۲۲ ــ ۳۸ ــ ۷۳ ــ ۷۴ ــ ۴۲)

۳ ــ شبی بزرگ و جلیل القدر که عبادت در آن شب از هزار ماه بهتر است (۳۷ ــ ۴۶ ــ ۶۷)

۴ ــ یکی از شعرای برجستهٔ کرد که دیوانش مشهور است. (۸ ــ ۵۷ ــ ۳۳ ــ ۷۰)

۵ ــ طبق احادیث نبوی، بهشت زیر پای او قرار دارد. (۴۱ ــ ۳۲ ــ ۵۲ ــ ۵۱)

۶ ــ یکی از شاعران بزرگ و نامی ایران در قرن هشتم و ملقب به افصح المتکلمین (۵ ــ ۶۱ ــ ۵۵ ــ ۲۷)

۷ ــ گنجینهٔ اسرار و محل تپش عشق (۶۸ ــ ۶۴)

۸ ــ کلمه به زبان کردی (۷ ــ ۷۱ ــ ۲۸)

۹ ــ به معنی داخل شدن است و معمولاً آن را روی در مغازه‌ها می‌نویسند (۲۰ ــ ۵۰ ــ ۴۷ ــ ۲۴)

۱۰ ــ صدای گرگ (۱ ــ ۴۴ ــ ۳۶ ــ ۶۵)

۱۱ ــ یکی از شهرهای استان کردستان (۶۲ ــ ۵۹ ــ ۲۷ ــ ۵۴ ــ ۱۵ ــ ۱۱)

۱۲ ــ نیرنگ و فریب (۴۹ ــ ۷۲ ــ ۴۰)

۱۳ ــ قورباغه به زبان کردی (۲۵ ــ ۲۳ ــ ۲۶)

۱۴ ــ یکی از قدیمترین سازها که شبیه به پیانوست و در کلیساها نیز نو خته می‌شود (۴۸ ــ ۱۷ ــ ۱۶)

۱۵ ــ گربه، دشمن سرسخت آن است (۶۶ ــ ۳۹ ــ ۵۳)

۱۶ ــ موجودی تك سلولی و از ردهٔ آغازیان (۲۹ ــ ۳۱ ــ ۵۸ ــ ۱۹)

۱۷ ــ بدن به زبان کردی (۲۱ ــ ۲۸ ــ ۴۳)

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵
۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷
۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹
۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱
										۷۴	۷۳

اسامی برندگان سنگ مفت گنجشک مفت

شمارهٔ ۲۸



۱ ــ برادر باپیر احمدی‌آذر / پیرانشهر
۲ ــ « رسول عبداللەرشی / مهاباد
۳ ــ « بهزاد موریک / پیرانشهر
۴ ــ « محمد غفاری / سقز
۵ ــ خواهر شهلا حسینی / سنندج

* سؤال مذهبی «۱۰ امتیاز»

کدامیك از موارد زیر جزء واجبات نماز نیستند. آنها را ذکر کنید.

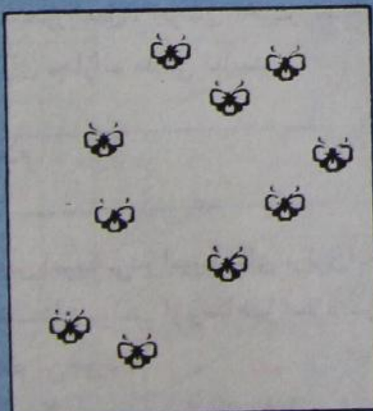
نیت ــ تکبیر الاحرام ــ رکوع ــ اعتدال ذکر سجده ــ خواندن سوره حمد تشهد اول خواندن سوره بعد از حمد ــ تشهد آخر

* سرگرمی

تقسیم پروانه‌ها

«۱۰ امتیاز»

با استفاده از سه خط مستقیم این مربع را به پنج قسمت تقسیم کنید، طوری که هر قسمت دو پروانه قرار بگیرد.



* ادبیات کردی

۱۵ امتیاز

مصرع دوم ابیات زیر را مرتب کنید.

۱ ــ لەو رۆژەوە رۆیشتوە تۆراوە دڵی من
دەگەریَم ــ هەرچەند ــ دڵ ــ بیّسەروشوێن ــ ماوە ــ من

۲ ــ فەلەك رەحمیّ کە بەغایەت، دڵ پەریّشانم
تەریکی زیّدو ــ دوورلەیارو ــ خوێشانم ــ مەسکەن ــ قەوم‌و

۳ ــ ئەوا یاران هەموو رۆیین، بە بیّجیّ من بە جیّ ماوم
سبی بوو دیدەو ــ دڵم رەش ــ رەنگ و روو ــ زەردو ــ چاوم



دیپلماسی ایران

"الشعب" روزنامهٔ الجزایری ضمن قدردانی از دیپلماسی ایران در مورد وقایع آذربایجان شوروی نوشت : تنها دیپلماسی ایران بود که کرملین را از ادامه اعمال خود برحذر داشت .

این مقاله همچنین سکوت سردمداران کشورهای اسلامی ،در قبال فجایع دولت شوروی آذربایجان را سرزنش کرده و پرسیده است : آیا آذریها در شوروی مسلمان نیستند که کشتار آنها با سکوت برگزار شد ؟

دیوار در حال رشد

یک روزنامه ایتالیایی به نام " لااستامپا " طی مقاله‌ای نوشت : در حالی که دیوار برلن و تفکیک بین اروپای شرقی و غربی درحال فروریزی است ، دیوار دیگری به نام " اسلام " در جهـان در حال رشد است .

این مقاله که به قلم سفیر سابق ایتالیا در شوروی به رشتهٔ تحریر درآمده ، ضمن اعتراف به توسعه اسلام در قاره اروپا ، نوشته است : برای اتحاد اروپا ۴۵ سال زمان صرف شد ،اما از این تحول تاریخی بدون در نظر داشتن جبههٔ دیگر (اسلام) ، نباید ابراز خشنودی کرد .

اجبار

رژیم وهابـی آل سعود قصـد دارد مسلمانان عربستان را از حق مشروع در نحوهٔ انجام فرائض عبادی خود محروم کند .

بر اساس بخشنامه صادره از سوی ادارهٔ دفاع غیرنظامی "قطیف" واقع در شرق عربستان ، از این پس مسلمانان این شهر مجبور هستند که نمازهای یومیه خود را باشرکت در مراسم نمازهای جماعاتی که صرفا " در مساجد برگزار می‌شود به جای آورند . به منظور اطمینان از اجرای این دستورالعمل ، افرادی اجیـر شده‌اند تا متخلفین را شناسایی و برای مجازات معرفی نمایند .

رستاخیز اسلام

یک کارشناس آمریکایی در امور آسیای مرکزی اتحاد جماهیر شوروی می‌گوید : نشانه‌های روشنی از رستاخیز اسلام در یک دههٔ اخیر در منطقه به چشم می‌خورد .

کارشناس آمریکایی می‌گوید :انقلاب اسلامی ایران ،جنگ افغانستان و تحولات سیاسی شوروی ، در این امور سهیم بوده‌اند .وی معتقد است که انقلاب اسلامی ایران ، در رستاخیز آنچه که اسلام مدنی توصیف می‌کند ، نقش و تاثیر بسزایی داشته است .

هراس فهد

فهد زمامدار رژیم آل سعود در جلسه‌ای با مسؤولان روزنامه‌ها و نشریات سعودی ، به آنان دستور داد که در مطبوعات خود از نشر اخبـار و گزارشاتی در رابطه با حرکتهای آگاهی‌بخش اسلامی ، در جهان اسلام ، جلوگیری به عمل آورند و اخبار و گزارشات حرکتهای اسلامی را که خواهان فعالیتهای حزبی و یا اجرای شریعت اسلامی هستند ، منتشر نکنند .

تشکیل مرکز بزرگ اسلامی

آیةا . . .مشکینی در دیدار با میهمانان خارجی شرکت‌کنندد در کنفرانس اندیشه اسلامی ، تشکیل دارالتقریب اسلامی را گام مهمی در جهت حل مشکلات ملل مسلمان ذکر کرد و افزود : ایجاد یک مرکز بزرگ اسلامی با شرکت نمایندگان کلیهٔ مذاهب اسلامی ، در حال حاضر یک ضرورت انکار ناپذیر است .

وی همچنین با اشاره به ارزیابی مناسب رهبر انقلاب اسلامی در این زمینه ، اظهار امیدواری کرد با ایجاد این مرکز اسلامی ، مسائل و مشکلات جهان اسلام ، هر چه زودتر حل و فصل شود .

پناهندگان کرد

به دنبال مسمـوم شدن نزدیک به ۹ هزار تن از کردهای عراقی پناهنده به ترکیه ، انجمن حقوق بشر این کشور ، حکومت ترکیه را به رعایت تعهدات خود نسبت به حفظ جان پناهندگان کرد عراقی دعوت کرد .

لازم به یادآوری است که رژیم صدام با استفاده از عوامل خود ، هشتصد تن از پناهندگان کرد عراقی ساکن ترکیه را مسموم کرده‌اند که حال حدود یکصد تن از آنان وخیم است .

تدابیر ویژه

روزنامه تایمز مالی نوشت : تنشهای جدید در آذربایجان شوروی موجب نگـرانی مقامات چین شده ، به همین دلیل تدابیر ویژه در ترکستان چین (سین کیانگ) اغلب اهالی آن مسلمان هستند ، جهت جلوگیری از آشوب مردم ، در نظر گرفته شده ، روزنامهٔ تایمز مالی همچنین نوشته است : تظاهرات مسلمانان در تمام جوامـع اسلامـی چین ، منعکس شد که اخطاری به مقامات چینی ، مبنی بر عدم مصونیت از بنیادگرایی اسلامی ، تلقی شده است .



نیوه‌ی ئه‌وه‌ڵی ساڵی ١٣٦٩

خاکه‌لێوه

شه‌ممه		٤	١١	١٨	٢٥	
یه‌کشه‌ممه		٥	١٢	١٩	٢٦	
دوشه‌ممه		٦	١٣	٢٠	٢٧	
سێشه‌ممه		٧	١٤	٢١	٢٨	
چوار شه‌ممه	١	٨	١٥	٢٢	٢٩	
پێنجشه‌ممه	٢	٩	١٦	٢٣	٣٠	
جومعه	٣	١٠	١٧	٢٤	٣١	

١ ـ جه‌ژنی نه‌وروز
٢ ـ جه‌ژنی نه‌وروز
٣ ـ جه‌ژنی نه‌وروز
٤ ـ جه‌ژنی نه‌وروز
١٢ ـ رۆژی کۆماری ئیسلامی ئێران
١٣ ـ سێزده‌ی پاش جێژن
٢٦ ـ بریندار بوونی حه‌زره‌تی عه‌لی (د ـ خ)
٢٨ ـ شه‌هید بوونی ئیمام عه‌لی (د ـ خ)
٣١ ـ رۆژی جیهانی قودس

گوڵان

شه‌ممه	١	٨	١٥	٢٢	٢٩	
یه‌کشه‌ممه	٢	٩	١٦	٢٣	٣٠	
دوشه‌ممه	٣	١٠	١٧	٢٤	٣١	
سێشه‌ممه	٤	١١	١٨	٢٥		
چوار شه‌ممه	٥	١٢	١٩	٢٦		
پێنجشه‌ممه	٦	١٣	٢٠	٢٧		
جومعه	٧	١٤	٢١	٢٨		

٧ ـ جه‌ژنی پیرۆزی ره‌مه‌زان
١١ ـ رۆژی جیهانی کرێکاران
١٢ ـ شه‌هید بوونی مامۆستا مطهری ـ رۆژی مامۆستا
٢١ ـ شه‌هید بوونی ئیمام جعفر صادق (د ـ خ)

جۆزه‌ردان

شه‌ممه		٥	١٢	١٩	٢٦	
یه‌کشه‌ممه		٦	١٣	٢٠	٢٧	
دوشه‌ممه		٧	١٤	٢١	٢٨	
سێشه‌ممه	١	٨	١٥	٢٢	٢٩	
چوار شه‌ممه	٢	٩	١٦	٢٣	٣٠	
پێنجشه‌ممه	٣	١٠	١٧	٢٤	٣١	
جومعه	٤	١١	١٨	٢٥		

٣ ـ سالرۆژی ئازاد بوونی خرمشهر
١٤ ـ سالیادی کۆچی دوایی ساغه دانه‌ری کۆماری ئیسلامی ئێران ئیمام خومه‌ینی (ر ـ ض)
١٥ ـ سالیادی شۆرشی خوێناوی ١٥ی خۆرده‌دان

پووشپه‌ڕ

شه‌ممه		٢	٩	١٦	٢٣	٣٠
یه‌کشه‌ممه		٣	١٠	١٧	٢٤	٣١
دوشه‌ممه		٤	١١	١٨	٢٥	
سێشه‌ممه		٥	١٢	١٩	٢٦	
چوار شه‌ممه		٦	١٣	٢٠	٢٧	
پێنجشه‌ممه		٧	١٤	٢١	٢٨	
جومعه	١	٨	١٥	٢٢	٢٩	

٧ ـ شه‌هید بوونی دوکتور به‌هه‌شتی و ٧٢ که‌س له‌یارانی
١٢ ـ جه‌ژنی پیرۆزی قوربان
١٦ ـ سالیادی شه‌هید بوونی چه‌ند صه‌د که‌س له حاجیان له ماڵی خودا
٢٠ ـ رۆژی غه‌دیر
٢٧ ـ سالرۆژی صولحی قطعنامه‌ی ٥٩٨

گه‌لاوێژ

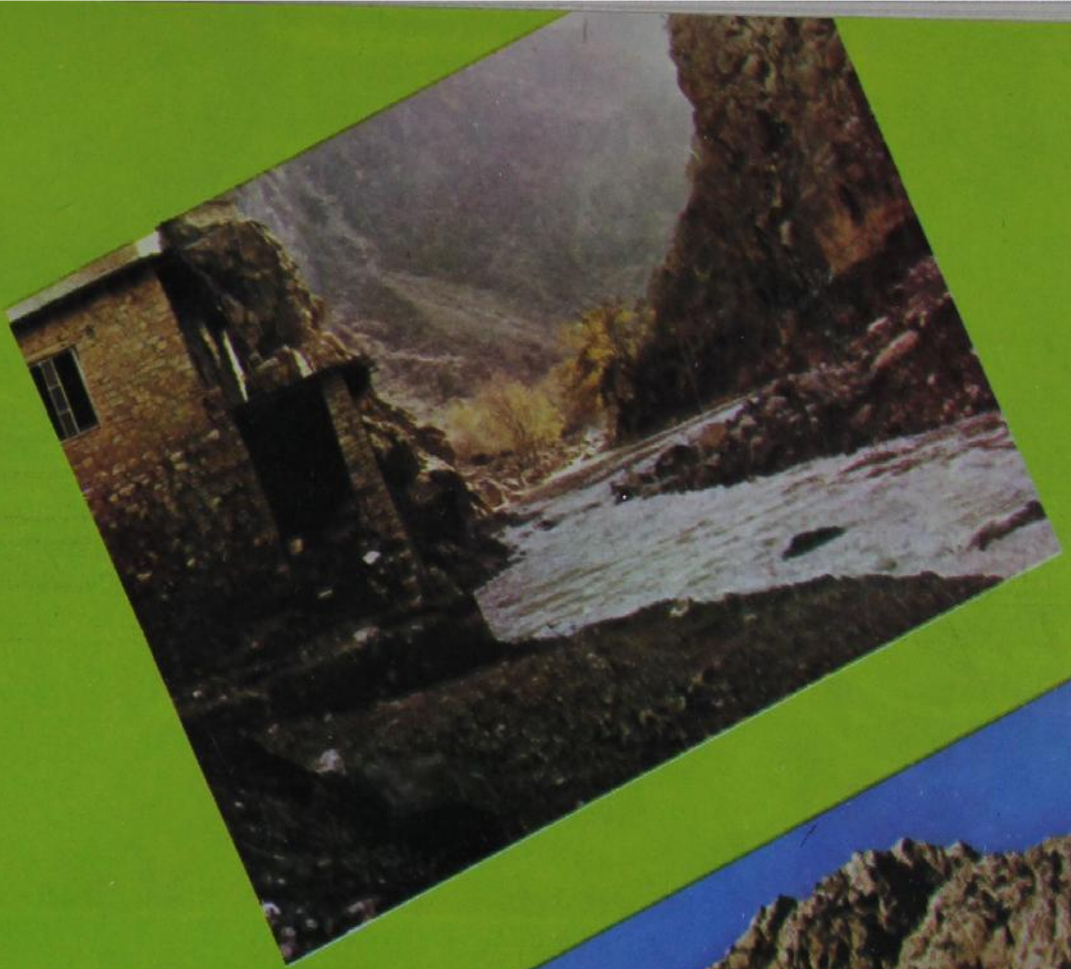
شه‌ممه		٦	١٣	٢٠	٢٧	
یه‌کشه‌ممه		٧	١٤	٢١	٢٨	
دوشه‌ممه	١	٨	١٥	٢٢	٢٩	
سێشه‌ممه	٢	٩	١٦	٢٣	٣٠	
چوار شه‌ممه	٣	١٠	١٧	٢٤	٣١	
پێنجشه‌ممه	٤	١١	١٨	٢٥		
جومعه	٥	١٢	١٩	٢٦		

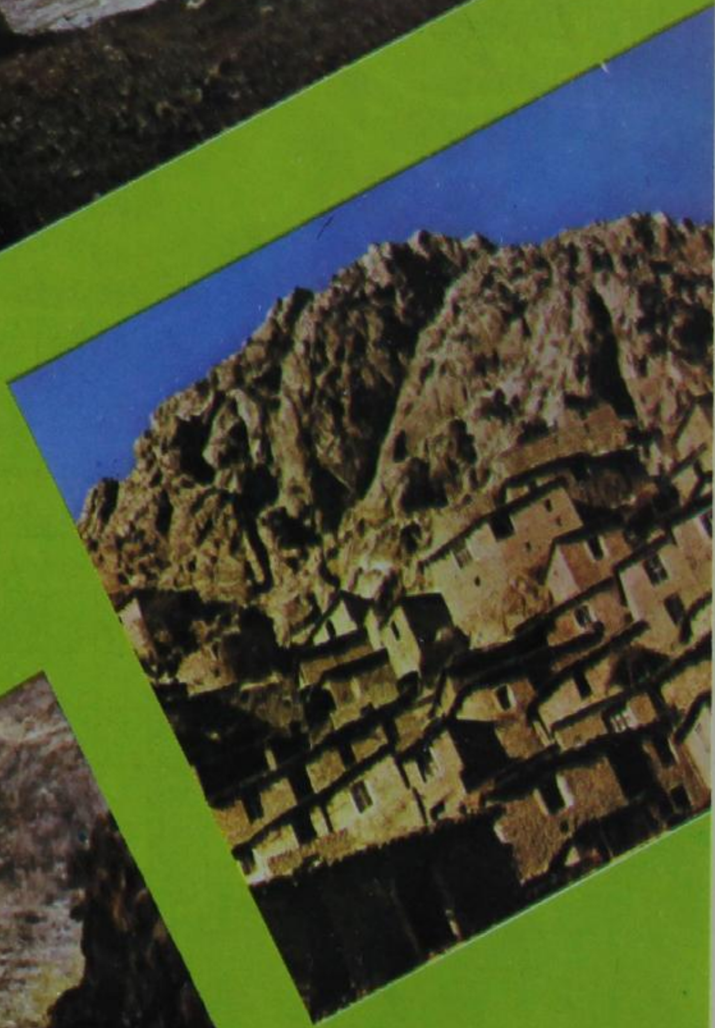
١٠ ـ تاسوعا
١١ ـ عاشورا

خه‌رمانان

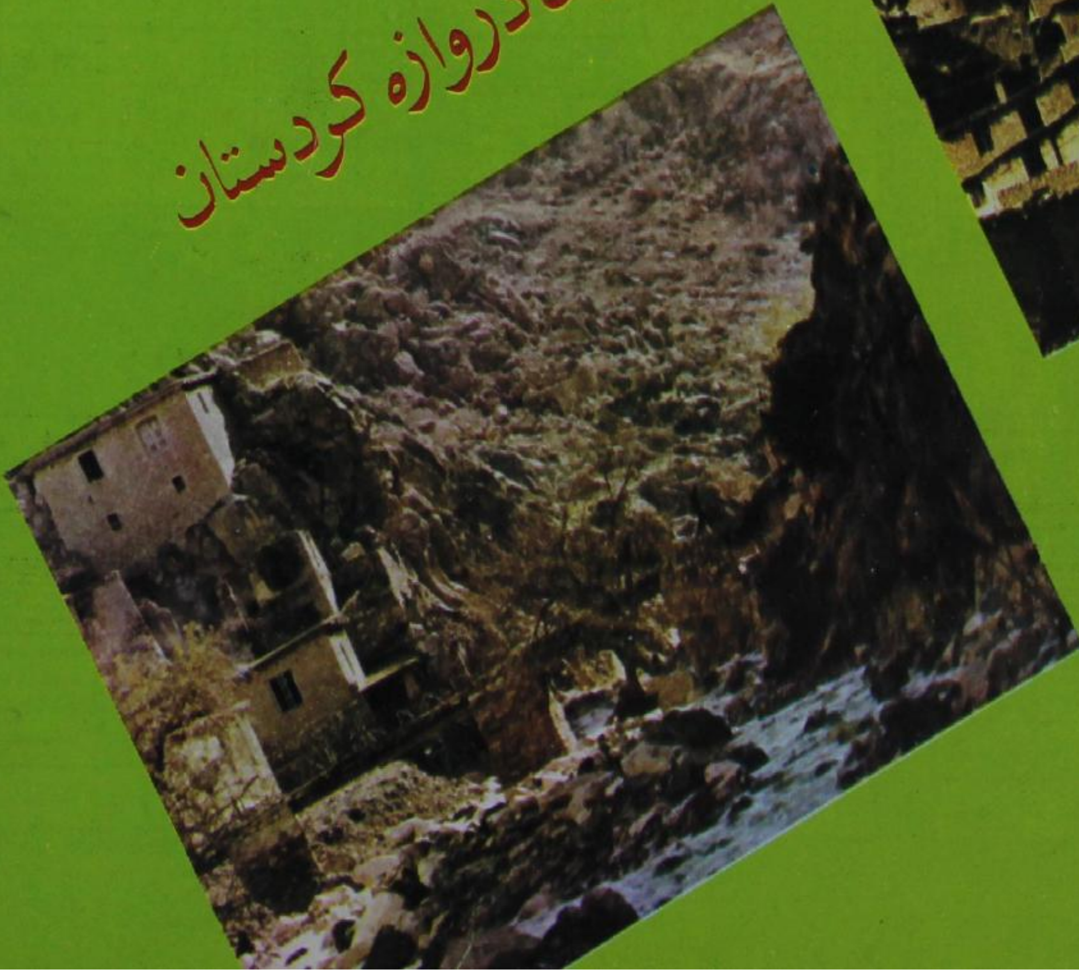
شه‌ممه		٣	١٠	١٧	٢٤	٣١
یه‌کشه‌ممه		٤	١١	١٨	٢٥	
دوشه‌ممه		٥	١٢	١٩	٢٦	
سێشه‌ممه		٦	١٣	٢٠	٢٧	
چوار شه‌ممه		٧	١٤	٢١	٢٨	
پێنجشه‌ممه	١	٨	١٥	٢٢	٢٩	
جومعه	٢	٩	١٦	٢٣	٣٠	

٨ ـ شه‌هید بوونی شه‌هیدان ره‌جائی و باهنر
٢٠ ـ چله‌ی ئیمام حوسه‌ین (د ـ خ)
٢٨ ـ کۆچی دوایی پێغه‌مبه‌ری ئیسلام (د ـ خ)
٣١ ـ ده‌ست درێژکاریه‌ دڕندانه‌که‌ی به‌عسیه‌کان بۆ خاکی ئێران





کامیاران دروازه کردستان



بسمه تعالی

ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس
هم در مصاحبه ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود می دانید که ثبوتاً
اینگونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه
را بر پیکر آن نواختید

قسمتی از پیام امام ره به گورباچف

آنها که می خواهند ایران همیشه فقیر و محتاج و وابسته باشد از سیاست هایی
که ایران را به سمت توسعه اقتصادی و خودکفایی و بی نیازی از دیگران حرکت میدهد
بشدت بیمناکند و با شیوه هایی بس پیچیده و توطئه آمیز با آن مخالفت میکنند هر حرکت
وگفتاری که روح اعتماد مردم به این قوا و کارگزاران آن را متزلزل و در این
پشتیبانی اندک خللی وارد سازد حرام شرعی و خیانت ملی است

قسمتی از پیام آیت الله... خامنه‌ای ۶۸/۱۰/۱۹

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

اصحاب انقلاب

نشریه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
ویژه مناطق کردنشین/ شماره ۳۰
سال پنجم / ۱۳۶۸ برابر با ۱۴۱۰ هـ.ق
آدرس: ارومیه، صندوق پستی ۹۳۳
خیابان مدنی ۲، مجله اصحاب انقلاب
سنندج: صندوق پستی ۱۶۳
پاوه: تبلیغات و انتشارات



طلایه
جلوه‌های انقلاب

پس از گذشت یازده سال از دمیدن فجر انقلاب اسلامی، اینک کردستان چهره‌ای نوین پیدا کرده است. چشم‌ها مالامال از شوق، و دل‌ها پر از یقین و باور به راه و اهداف انقلاب اسلامی است. اکنون کردستان به سان گلستانی است سرزنده و با طراوت پر از گل و سبزه. شکوفه‌های فرهنگ غنی، اصیل، و اسلامی در کردستان به گل نشسته‌اند و به پاس بهار جلوه‌گری و عطرافشانی می‌کنند. اینها همه نشانه‌هایی از تحول فرهنگی عمقی است که در کردستان پدیدار گشته است. این تحول، خود، به مانند بهاری است پس از پشت سر گذاشتن سرما و سختی زمستان ستمشاهی، زمستانی که می‌خواست هرچه را نشان از بهار دارد بخشکاند و نابود سازد . . . دوره‌ای ظلمانی و تاریک که تاب روزنه‌ای را نیز نداشت. به راستی باید بهاری چنین پرطراوت را پس از زمستانی چنان سخت، به نیکویی گرامی داشت. هر چند زمانی کوتاه هم خارها از گرمی خورشید بهاری و مستعد بودن زمین مجال جستند و به ستیز بهاران آمدند، اما جلوهٔ گل غالب آمد و خارها را بسوخت.

اکنون، دیگر مردم این دیار لذت بهار را با بند بند تن و جان خود درک کرده‌اند و خورشید انقلاب اسلامی جانشان را گرمی بخشیده است. حال دیگر گروهک‌های شب‌پرست مضمحل شده‌اند و با فروپاشی باورهایشان به بن‌بست رسیده‌اند و چاره‌ای جز اعتراف به شکست ندارند. امروز، به تناسب فضای اسلامی، استعدادهای شگرفی که سال‌ها عقیم نگهداشته شده بودند مجال شکوفایی و رشد یافته‌اند. این شکوفایی را در تمام شهرها و روستاهای کردستان به عیان می‌توان دید. این دههٔ مبارک فجر بهترین زمان برای اعلام چنین شکفتگی‌ای در همهٔ عرصه‌های فرهنگی و هنری بود.

در مراسم دههٔ مبارک فجر شاهد بودید که به راستی جشنی مردمی برپا شده بود. گردانندهٔ مراسم خود مردم بودند و همه جا سرشار از حضور جوانان مشتاق و علاقمندی بود که به گرامیداشت انقلابشان برخاسته بودند. یک یک آثار هنری همانند شعرها، نقاشی‌ها، نمایشنامه‌ها، و سرودهای این جوانان نشان از عشق به انقلاب اسلامی داشت. در هر شهری، ده‌ها گروه مختلف فرهنگی و هنری حضور داشتند که نمایش‌های بسیاری بر صحنه بردند، سرودهای گونه‌گون اجرا کردند، و آثار فراوان عرضه داشتند. و اینهمه با استقبال چشمگیر و بی‌نظیر مردم روبرو شد. تنها در پاوه و کامیاران، بیش از ۹ هزار نفر از نمایش‌های بر صحنه دیدن کردند. در سنندج و سقز، تالارهای برگزاری جنگ‌های شادی مملو از جمعیت بود. این استقبال به حدی بود که کثرت بازدیدکنندگان از نمایشگاه‌های بزرگ فجر، گردانندگان را با مشکل روبرو ساخت. در مهاباد، تعداد زیادی از کسانی که به دیدن جنگ‌های شادی آمده بودند، به علت افزونی تعداد تماشاگران جایی برای نشستن نیافتند. در همه جا، هنرمندان و برگزارکنندگان مراسم فرهنگی و هنری با تشویق دلگرم‌کننده و استقبال سرشار از سپاس مردم مواجه شدند.

بقیه در صفحهٔ ۳۱





قسمت چهارم

زعامت و رهبری مسلمین از دیدگاه اهل سنت

امام، مردم و گروههای سیاسی

مقدمه:

در بخشهای پیشین این سلسله مقالات که توسط برادر سید هاشم هدایتی ـ دانشجوی اهل سنت کردستان ـ نگاشته شده، حقوق ملیتها و مذاهب در قرآن، سنت و قانون اساسی، دیدگاه اهل سنت در مورد رهبری و امامت و قسمتهایی از نظریات امام قدس سره در خصوص کردستان از نظر خوانندگان محترم گذشت. در این شماره نیز شما با بخش دیگری از مواضع امام فقید قدس سره در این خصوص آشنا خواهید شد.

مردم و ضد انقلاب از دیدگاه امام خمینی

رهبر هشیار امّت که تا کنون به‌نصحیت و موعظهٔ فریب خورده‌ها می‌پرداخت، با درك ماهیت واقعی سران گروهکها و اتمام حجّت با آنها، در تاریخ بیست‌و دوم مرداد ۵۸، عزالدین حسینی و قاسملو را فاسد خواند و دو روز بعد ضمن اشاره به‌شهادت عده‌ای از جوانان پاسدار مریوانی که در فاجعهٔ ـ ۲۳ تیر به دست کمونیستهای ایران و عراق مظلومانه شهید شدند، حرکتهای سنندج و پاوه را که توسط خائنین طرح ریزی شده بود، استمرار همان فتنه‌های نوروز ۵۷ و کشتار نقده دانستند. و به حضور مفسدین خارجی در بین گروهکها نیز اشاره کردند. در بیست و پنجم مرداد یعنی دو روز پس از بسیج عمومی برای سرکوب اشرار و نجات مردم شریف منطقه که با حماسه‌های شهید دکتر چمران آغاز و در مدّت کوتاهی اکثر مناطق کردنشین از لوث اشرار پاکسازی شد، حضرت امام طی پیامی خطاب به مردم کردستان ضمن توصیه به‌دوری گزیدن از خائنین و فریب خوردگان، فرمودند:

«من از اهالی محترم کردستان تشکر وافر می‌کنم که به تعهد انسانی و اسلامی خود باقی هستند»

«و از آنان تقاضا می‌کنم که از قوای انتظامی پشتیبانی کنند»

این جملات امام اشاره‌ای است به‌حضور مردم مسلمان منطقه در کنار شهید چمران. نیروهای ضد انقلاب پس از ایجاد فتنه‌های سنندج[1]، نقده[2] و «۲۳ تیر مریوان»[3] که در جهت رودر رو قرار دادن مردم و انقلاب اسلامی تدارك دیده شده بود، در صدد خلق توطئه‌ای مشابه آنها، در پاوه برآمد که با هشیاری امام و تعهد و شجاعت مردم با شکست مواجه شد امام در ابتدای غائله پاوه[4] در بیست و هفتم و بیست و هشتم مرداد ۵۸ طی پیامهایی، دستور بسیج عمومی و گسیل نیروهای نظامی برای یاری رساندن به‌مردم پاوه و ختم فتنه انگیزی در پاوه و سنندج را صادر کردند:

«به‌قوای انتظامیه و سپاه پاسداران، دستور اکید داده‌ام که غائلهٔ کردستان را ختم نموده و مردم شریف آن منطقه را از دست ضد انقلابیون، نجات دهند و آن منطقه را از لوث اشرار خارج و داخل پاك نمایند» «الساعه خبر رسید که در سنندج حزب دمکرات، ارتشیها و سازمانهای آن‌را محاصره کرده‌اند و اگر نیم‌ساعت دیگر کمك نرسد، اسلحه‌ها را می‌برند. سپاه پاسداران در هر محل

امام خمینی (ره): اسلام تنها پناهگاه ماست و زیر پرچم پر افتخار آن همه گروهها به حقوق خود می‌رسند. عوامل اجانب که منافع خود و اربابانشان را در خطر می‌بینند، برای تحریك برادران اهل سنت و دامن زدن به برادر کشی قضیه‌شیعه‌و سنی را طرح نموده و می‌خواهند با شیطنت بین برادران اختلاف ایجاد کنند

هستند به‌مقدار کافی به‌طرف سنندج و تمام کردستان با پل هوایی بسیج شوند و با شدّت تمام اشرار را سرکوب کنند.»

انقلاب در سرکوبی ضد انقلاب، مخصوصاً حماسه‌های مردم پاوه و مریوان.

امام پس از اعلام انحلال حزب دمکرات، به‌علت شیطانی بودن اهداف و نیات رهبران و گردانندگان آن، فرمودند:

«در خاتمه تأکید می‌کنم که اسلام تنها پناهگاه همهٔ ماست و زیر پرچم پر افتخار آن، همه گروهها به‌حقوق خود می‌رسند. عوامل اجانب که منافع خود و اربابانشان را در خطر می‌بینند، برای تحریك برادران اهل سنت و دامن زدن به برادر کشی، قضیهٔ شیعه و سنی را طرح نموده و می‌خواهند با شیطنت بین برادران اختلاف ایجاد کنند. در جمهوری اسلامی همه برادران سنی و شیعه در کنار هم و با هم برادر و در حقوق مساوی هستند. هر کس خلاف این‌را تبلیغ کرد دشمن اسلام و ایران است و برادران کُرد باید این تبلیغات غیر اسلامی را در نطفه خفه کنند.»

امام با عنایت به محرومیتها و مظلومیتهـایی که در اعصار مختلف تاریخ بر ملت مسلمان کُرد روا شده بود و با توجه به‌شعارهای دروغین گروهکهای غیر اسـلامی و اینکه آنان با شـعارهای دهن پر کن در صـدد تحریك و انحـراف افکار مردم کردسـتان بودند، طـی پیامی به‌ملت ایران، در خصـوص قضـایای کردسـتان، در سی‌ویکم مرداد ۵۸ به افراد فریب خورده هشدار دادند و از آنان خواستند که به دامن اسـلام برگردند و فریب شـعارهای داغ و توخالی مزدوران اجـانب را نخورند، که این اولین عفو عمومی و بیانگر شـناخت عمیق رهبر از بافت سیاسی اجتماعی منطقه‌است:

«به مردم شریف کردستان اعلام می‌کنم که شـما را برادر و برابر خـود می‌دانیم و از حقـوق برابر با سـایرین برادران ایرانیتان، در هر کجـا باشـید، برخوردار خواهید شد و در جمهوری اسلامی هیچ فرقی بین ترك، کُرد، لُر و عرب و فارس و بلوچ نمی‌باشد.»

امام امت در این پیام خود، پول یك‌روز فروش نفت را برای بازسازی خرابیهای کردستان اختصـاص دادند و مقرر فرمودند که مسـئولین در اسرع وقت برای اجرای این امر دست به‌کار شوند!

با توجه به تبلیغـات گسترده اجـانب، که خـواب خوش ایجاد جدایی بین ملت کُرد و انقلاب اسلامی را می‌دیدند، امام در هر فرصـت مناسـبی، بخشی از بیانات خود را به مسائل منطقه کردستان اختصاص می‌دادند که در تمام این صحبتها وجود احسـاسات گرم برادرانه نسـبت به‌مردم مسـلمان کردسـتان و محبت و عفو فریب خـورده‌ها و برخـورد شـدید با سران خائن گروهکها (ائمهٔ کفـر)، مشـهود بود، از آن‌جمله طـی بیاناتی در دوم شـهریور ۵۸ پس از تکرار عفـو و بخشش فریب‌خـوردگان خـطاب به ملت و علمای کردستان اظهار کردند:

«اینهـایی که با قلم دارند بر ضـد ملت قلم فرسـایی می‌کنند و با قدم دارند بر ضـد ملت اقدام می‌کنند و اسلحه را بر روی ملت کُرد عزیز ما کشیده‌اند، اینها سرکوب خواهند شد.»

امام با این بیان خـود اصـل ثابتی را پیش روی همهٔ دست اندرکاران انقـلاب و دولت قرار دادند، بدین معنی که در وهلهٔ اول ضد انقـلاب به‌روی ملت کُرد سلاح کشـید و قتل‌عام جـوانان مریوانی در ۲۳ تیر ماه ۵۸ و جوانان سـنندجی در بهـار ۵۹، نمونه‌های مشخصی از این واقعیت است. امام در ادامه با ذکر این جملهٔ بزرگوارانه «ما خادم برادران کردسـتانی هستیم» می‌فرمایند:

«ما می‌خواهیم شما را نجـات بدهیم، از دسـت این خائنها؛ شـما هم کمك کنید این خـائنها را از خـود دور کنید. سران اینهـا (ضـد انقـلاب و اشرار) را بگیرید و تحـویل بدهید. اینهـا به اسـلام عقیده ندارند. اینها با قرآن مخـالفند. اگر به قرآن اعتقـاد دارند قرآن فرموده اسـت «اطیعـوا الله و اطیعـو الرّسـول و اولی الامرمنکم». چـرا از اولی الامر اطاعت نمی‌کنند؟ چرا قیام بر ضد حکومت کردند؟ چـرا قیام بر ضـد اولی الامر کردند؟ ای علمای کردسـتان جـوانهای خـودتان را بیدار کنید! ای علمای کردسـتان از اسـلام پشـتیبانی کنید! ای علمای کردستان این خیانتکاران را برانید و دستور دهید اینهـا را بگیرند و تحـویل دادگاه اسـلامی دهند.»

امام خمینی (ره):در جمهـوری اسـلامی همه برادران همه برادران سنی و شیعه در کنار هم و با هم و در حقوق مساوی هسـتند، هر کس خلاف این را تبلیغ کرد دشمن اسلام و ایران است

امام خمینی با توجه به اعتقادات برادران اهل سنت شافعی مذهب که اطاعت از ولی امر (مجتهـد عادل، عاقل، مرد، سائسِ شجاع که توسط اکثر مسلمانها با تأیید فقها و اهل حـلّ و عقـد انتخـاب شـده و مقبولیت یافته باشد) را واجب می‌دانند، طـی پیامی کتبی به مردم کردسـتان بر لزوم برخـورد شـدید با سران توطئه تأکید کردند، ملت و علمای کردسـتان را شرعاً موظف به همکاری با مسـئولین دانسـته، برابری و برادری اهل سـنت و شـیعه را بار دیگر متذکر شده‌و می‌فرمایند:

«هیچ‌کس، به هیچ عنوان، حق تجاوز به جـان و مال برادران کردستان ما را ندارد. متجاوزین شـدیداً به جزای اعمال خود می‌رسند.»

از این تاریخ به‌بعد، حضرت امام مکرراً به وحدت و برادری بین برادران کُرد و سنّی با برادران فارس و شیعه تأکید کردند و در صـدد افشـاء توطئه‌های مفسده جـویانه طـرفداران دروغین کُرد و سـنّی در کردستان و ترکمن صحرا برآمدند. ایشان در تاریخ ۵۸/۶/۷ در دیدار با جمعی از عشایر جوانرود، طی بیاناتی در همین رابطه فرمودند: «گمان نکنید برادرهای سنی ما که در اسلام این معنا مطرح باشد که فرقی ما بین شـما و ما باشـد همانطور که شـما چهـار مذهبی که در اهل تسنّن هسـت چـطور آن مذهب با آن مذهب دوتاسـت لکن برادر هم هسـتند دشمن نیسـتند این‌هم یك مذهب خـامسی است که دشمنی‌در کار نیسـت همه برادر، همه مسـلمان، همه اهل قرآن، همه تابع رسول اکرم (ص).»

دو روز بعـد در دیدار با جمعـی از دانشـجویان خـراسان، با بیانی صریح، مردم کُرد را از ضـد انقلاب جدا نموده و فرمودند:

«فاسدهایی که با خارج پیوند دارند خائن به مملکت هسـتند. می‌خـواهند کردسـتان را به کمونیسـتی بکشند. می‌خواهند اسلام را در کردستان محو کنند. الان هم مشغول تبلیغـات سوء هسـتند. با قلمهـای داخـل و خـارج به‌کار افتاده‌اند و تبلیغـات سـوء می‌کنند. از آن‌طرف می‌گویند ما می‌خـواهیم ملت کُرد را حفـظ کنیم و از آن‌طـرف می‌گویند دولت می‌خواهد کُردها را سرکوب کند. مسئلهٔ کُرد مطرح نیست. مسئلهٔ کمونیست مطرح است. کُرد مُسلم است. ملت کُرد مُسلم است. متعهد به اسلام است. مُسلم با مُسلم جنگ ندارد.»

آنگاه امام با بیان جملهٔ زیبایی، عمق تفکّر خـود را در خصوص مردم مسلمان کردسـتان و افراد خـائن ضد انقلاب، مشخص نمودند!

«رحمت بر تمام قشرهای کردستانی برادر ما و غضب و لعنت بر سران مفسده‌جوی و مفسـدان آن سامان» رهبر انقلاب اسلامی با اطلاع از کم و کیف محرومیتها و خرابیهای اقتصادی که رژیم ظالم شاه در مناطقی مثل کردسـتان به بار آورده بود، طـی پیامی خـطاب به نماینده وقت خـود در آن خـطه در یازدهم شـهریور ۵۸ از ایشـان خـواستند که همراه هیئتی ضمن مسافرت به کردسـتان گزارش مفصلی از نیازهای مادّی مردم تهیّه نماید:

به دنبال فرمان رهبر مبنی بر سرکوب ضدانقلاب و اشرار، رسانه‌های استکباری دست به تبلیغـات حسـاب شـده‌ای مبنی بر سرکوب اکراد توسط نیروهای حکومت جدید زدند و به هر شیوه سعی کردند اذهان ملتهای محروم را مشوش کنند، بدین منظور عده‌ای روحـانی را وادار به ارسـال پیامی به محضر امام کردند و فرمان ایشـان را در مورد بسـیج مردم، برای سرکوب اشرار، با لفـظ بسـیج برای سرکوبی کُردها، بیان کردند، ولی امام

بقیه در صفحه ۳۸